

زیارت

و

زیارتنامه

زیارت

فصل پنجم کتاب

راه نجات از شرّ غلاة

تألیف

حیدر علی قلمداران

بِأَسْمِهِ تَعَالَى

انتشار کتاب «امراء هستی» تألیف آیه الله العظمی سید
أبو الفضل نبوی، موجب شد که استاد مجاهد حیدر علی
قلمداران (ره) سکوت را جایز ندانسته و در نقد مطالب آن کتاب،
کتابی به نام «راه نجات از شرّ غلاة» در پنج فصل مبسوط به رشته
تحریر آورد. فصول پنجگانه کتاب عبارت بودند از: ۱- «بحث در
اختصاص علم غیب به خدا»؛ ۲- «بحث در ولایت و حقیقت آن»؛
۳- «بحث در شفاعت و حقیقت آن»؛ ۴- «بحث درباره غلاة»؛ ۵-
«بحث درباره زیارت».

اما چنانکه انتظار می رفت، امکان نشر کتاب را نیافت، ناگزیر
فصل نخست تألیف خویش را به چند بخش تقسیم و مخفیانه هر
قسمت را در چاپخانه های مختلف تهران حروفچینی کرده و چون
امکان بازبینی و تصحیح مطالب چاپ شده نبود، کتاب به صورتی
بسیار مغلوط و آشفته و با حروفی ناهمسان و اسقاط برخی از
مطالب، آماده و به تعدادی بسیار محدود، میان برادران ایمانی
توزیع گردید.

همچنین در نخستین سال پیروزی انقلاب ایران، فصل سوم و
چهارم کتاب مذکور به صورتی چشم آزار و نادرست به طبع رسید.
اینک برای نخستین بار، فصل «زیارت» کتاب «راه نجات از شرّ
غلاة» به صورتی مقبول، در معرض قضاوت اهل تحقیق قرار
می گیرد.

امید است توفیق یابیم دیگر فصول این کتاب را به همین
صورت به برادران ایمانی عرضه بداریم؛ إِنَّ اللَّهَ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ.

باسم الحی الذی لایموت

بحث زیارت

مقدمه

در کتاب «راه نجات از شر غلاة» پنج بحث به میان آورده ایم که یک بحث آن موضوع زیارت است زیرا غالیان این زمان در ادعای خود به ولایت تکوینی و تصرف چهارده معصوم به ملکوت زمیْن و آسمان به پاره‌ای از فقرات زیارتنامه‌ها تمسک جسته‌اند چون فقره: «السلام علیک یا عین الله الناظره و یده الباسطه» و امثال آن، از این روناگزیریم که در اصل مسأله «زیارت» و مشروعیت آن به طریق علمی به تحقیق بپردازیم:

مسلم است که زیارت بدین کیفیت در دین مقدس اسلام حقیقتی ندارد و قطعاً از احکام «ما أنزل به الكتاب وأرسل به الرسول» نیست و هیچ پیغمبری در شریعت خود حکمی برای زیارت نیاورده و در هیچ دینی از ادیان حقّه الهیه، عبادتی به عنوان زیارت قبور تشریع نشده است. شاهد این مطلب کتب موجوده

آسمانی و عدم وجود قبور انبیای بیشمار الهی و ذراری آنان است. و کتاب مجید و فرقان حمید نیز نه تنها هیچ آیه و اشاره‌ای بدین عمل ندارد بلکه به صراحت و اگر نه، به کنایت از این عمل مذمت شده است چنانکه می‌فرماید: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ. حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ. كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ. ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ = شمارا تفاخر و فزونی‌جوئی تا آن حد مشغول و واله کرده است که قبرستانها را زیارت کنید، نه چنین است که به زودی خواهی دانست. آری به زودی خواهید دانست»^(۱)

اگر روزی هم زیارت مرقد اولیاء برای رضای خدا بوده باری امروز اکثرا برای اعمالی است موردنهی شرع که سبب ملامت و مذمت خدای اکبر و موجب حسرت و ندامت در روز محشر است زیرا چنانکه گفتیم در کتاب خدا، زیارت از ابتدای بعثت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله وسلم - مورد نفرت و کراهت شریعت بوده است. چنانکه فقره متواتره: «إِنِّي نَهَيْتُكُمُ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ» براین مدعی دلیلی روشن و برهانی متقن است. و اگر جمله بعد از آن مورد استناد مدعی قرار گیرد که مقام رسالت پس از نهی امر بعد الحظر فرموده است که: «إِلَّا فِزُورُهَا فَانْهَاهَا تَذَكُّرُكُمْ الْآخِرَةَ (الموت)^(۲) = اکنون قبرستانها را زیارت کنید که

(۱) - تفاخر و تکاثر انسان یا به مزایا و فضایلی است که در نفس اوست چون علم و شجاعت و فهم... و یا در خارج از نفس او چون مال و جاه و اقرباء و منسوبین... افتخار به علم و شجاعت و کمالات نفسانی هرگاه از روی عجب به نفس و خودستایی نباشد، بلکه برای تشویق و ترغیب دیگران یا از باب حدیث نعمت باشد مذموم نیست. اما افتخار به مزایای خارج از نفس امری ناپسند است. زیارت قبور هرگاه از این نظر (افتخار به غیر) باشد مورد مذمت خالق و خلق است، در زیارات معموله بسا که در نهایت از این نظر باشد که: علی دارم چه غم دارم!!

(۲) - این حدیث در فریقین درجه قبول یافته است چنانکه در «سنن الکبری» بیهقی (ج ۴، ص ۷۷) آمده است: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «إِنِّي نَهَيْتُكُمُ عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ ثُمَّ بَدَّلِي فِزُورُهَا لِأَنَّهَا تَرُقُّ الْقُلُوبَ وَتَدْمَعُ الْعَيْنَ وَتَذَكِّرُ الْآخِرَةَ فِزُورُوا وَلا تَقُولُوا هَجْرًا». و در کتاب «ذکری» شهید اول با اندک اختلافی آمده است.

آن آخرت (مرگ) را به یاد شما می‌آورد... در جواب می‌گوییم:

بدیهی است اینگونه زیارت قبور که انسان را به یاد مرگ و آخرت می‌افکند در این زیارتگاههای پر جلال و جبروت و آراسته به انواع زینتهای دنیا از ضرایح سیمین و گنبدها و نیلزار گلدسته‌های زرین و ایوانهای طلا و آئینه‌کاری و فرشهای گرانبها و لوسترها و شمعدانهای زیبا، نه تنها خاصیت تذکر آخرت و یاد مرگ را ندارد، بلکه تماشای آنها خود محرک قوی برای جمع‌آوری زینتها و توجه شدید به دنیا است. به علاوه دستور شارع در این مسأله منحصر به زیارت قبرستانهای مؤمنین نیست بلکه زیارت قبور مؤمنین و کفار در آن مساوی است زیرا این هردو انسان را به یاد مرگ و آخرت می‌افکند به شرط آن که از حد قبرستان تجاوز نکند و به سرحد عالیتین بنای باشکوه و عظمت نرسد، چنانکه رسیده است. و اگر متشبثین، مفهوم مخالف آیه شریفه «لاتصل علی أحد منهم مات أبدا و لاتقم علی قبره = ابدًا بریکی از ایشان [= منافقین] که مرده است نماز مگذار و بر قبرش نایست» (التوبه/۸۴) را که رسول خدا (ص) را از نماز بر منافق و قیام بر قبر او نهی می‌فرماید، دلیل بر مدعای خود گیرند که بنا بر این می‌توان بر قبر مؤمن قیام کرد! اگر طالب حق باشند و تشبث غریقانه نکنند، می‌دانند که مراد از قیام بر قبر در این آیه شریفه عملی است که پس از انجام نماز میت صورت می‌گیرد و به هر کیفیتی که باشد اصلاً ناظر به زیارت نیست زیرا بلافاصله بعد از نماز میت قیام به قبر که همان پرداختن به دفن است می‌باشد؛ چنانکه گوئی «قام علی الأمر = به کار اقدام کرد».

صرف نظر از نبودن چنین عملی در هیچ دینی و آئینی از شرایع حق الهیه^(۱) و عدم وجود چنین حکمی در کتاب و سنت سنیّه

(۱) - در «انجیل» نیز نه تنها هیچگونه توصیه‌ای به مزارسازی و زیارت قبور نیست، بلکه ساختن بنای یادبود بر مرقد انبیاء را کار مردم ریاکار دانسته است. از جمله در انجیل متی باب ۲۳ آمده است که حضرت عیسی (ع) فرمود: وای به حال شما ای علمای دینی و فریسی‌های ریاکار، شما برای پیا مبرانی که اجدادتان آنها را کشته‌اند، با دست خود بنای یادبود درست می‌کنید!

اسلامیه، تاریخ مسلمین صدراول و سیره نبویه نیز از وجود چنین عملی خالی و بی خبر است تا جایی که پس از گذشت بیش از سی یا چهل سال از رحلت رسول بزرگوار همین که عایشه زوجه رسول خدا (ص) در زمان حکومت معاویه به زیارت قبر برادرش «عبدالرحمن بن ابی بکر» رفت مورد ملامت و نهی صحابه پیغمبر و مسلمانان قرار گرفت که چرا مرتکب عملی شده است که رسول خدا (ص) از آن نهی فرموده است^(۱).

پس این عمل، در صدراول هرگز رخ نداده است و شعبی (ابوعمر و عامر بن شراحیل الکوفی متوفای ۱۵۴ هجری) که خود از دانشمندان بزرگ اسلامی است و بیش از صد و پنجاه تن از صحابه رسول خدا (ص) را دیده، و از آنان حدیث اخذ کرده، به قول «ابن بطل» همواره می گفت: لولا أن رسول الله (ص) نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبی (ص) = اگر نه این بود که رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر (ص) را زیارت می کردم^(۲).

روایات دیگری نیز متضمن این حقیقت است که نه تنها زیارت قبور عبادت نیست بلکه مورد نهی شریعت است، چنانکه عبدالرزاق صنعانی شیعی در کتاب گرانقدر خود «المصنف» چنین آورده است: «عبدالرزاق عن معمر عن قتاده ان رسول الله (ص) قال: من زار القبور فليس منا = کسی که قبرها را زیارت کند از ما [= مسلمانان] نیست^(۳)».

یعنی تا گذشت صد سال از هجرت، زیارت فردی بدین کیفیت، وجود نداشت. ما نمی دانیم این بدعت در چه زمانی در مسلمین

(۱) - سنن الکبری بیهقی، ج ۴، ص ۷۸.

(۲) - درپاره ای از کتب احادیث چون کتاب «المصنف» اثر عبدالرزاق صنعانی (ج ۳، ص ۵۶۹) در این حدیث به جای کلمه: «النبی» لفظ «ابنتی» آمده است که در هر صورت متضمن نهی است!

(۳) - المصنف، ج ۳، ص ۵۶۹، حدیث ۶۷۰۵.

شایع و در شیعه رایج گشته است؟ و اینکه گفته اند اولین کسی که حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) را در کربلا زیارت کرده است «جابر بن عبدالله انصاری» صحابی بزرگوار رسول خدا (ص) بوده است، با وجود کثرت راویان کذاب و غالیان بی حد و حساب نمی توانیم چنین روایاتی را قبول کنیم و مستند سخن قرار دهیم و به فرض صحت این خبر به هیچ وجه معلوم نیست که آن جناب آن قبر شریف را به عنوان یک عمل عبادی زیارت کرده باشد زیرا در آن زمان، مرقد آن امام همام (ع) فاقد بنا و ضریح و... بوده و اعمالی که امروزه زائرین در حرم و بارگاه آن حضرت انجام می دهند از قبیل طواف و عرض حاجات و استشفاع و...، آن بزرگوار انجام نداده است، بلکه حداکثر می توان گفت جابر بر مرقد سیدالشهداء (ع)، برای آن حضرت به درگاه پروردگار حی قیوم دعا کرده است. به هر صورت این واقعه را نمی توان دلیلی محکم و مدرکی معتبر برای شدّ رحال به زیارت محسوب کرد.

اینک، برای تأیید این معنی و اثبات این مدعا که «زیارت قبور» در نظر شرع اسلام، امری ممدوح و مورد توجه نبوده و از حقایق شرعی نیست، بلکه به دلالت روایات وارده مورد انکار و براءت و بیزارى رسول مختار (ص) و اصحاب بزرگوار آن حضرت در صدر اسلام بوده و لأقل امری مأمور به نبوده است، اخباری و آثاری چند از کتب معتبره در این مختصر از نظر خوانندگان منصف و صاحب نظر می گذرانیم:

۱- چنانکه گذشت، در کتاب شریف «المصنف» عبدالرزاق صنعانی (متولد ۱۲۶ هـ) که از اقدم کتب اخبار اسلامی و مؤلف آن معاصر ائمه - علیهم السلام - از زمان حضرت صادق (ع) تا زمان حضرت جواد (ع) و به تصریح علمای رجال، شیعی مذهب، بوده؛ آمده است:

«عبدالرزاق عن معمر عن قتاده: ان رسول الله (ص) قال: من زار القبور فليس منا = رسول خدا (ص) فرمود: هر که قبرها را زیارت کند از ما نیست!..»

۲- حاکم نیشابوری به اسناد خود از «عبدالله بن عمرو بن العاص^(۱)» روایت می‌کند که گفت: «قبرنا مع رسول الله (ص) رجلاً، فلما رجعنا و حازینا بابه، إذا هو بامرأة لأظنه عرفها فقال: يا فاطمة من أين جئت؟ قالت: جئت من أهل الميت رحمت عليهم ميتهم و عزيتهم، قال: فلعلک بلغت معهم الکدی، قالت: معاذ الله أن أبلغ معهم الکدی و قد سمعتک تذكر فيه ما تذكر. قال (ص): لو بلغت معهم الکدی ما رأيت الجنة حتی يرى جداً بیک = ما بارسول خدا (ص) مردی را که مرده بود در قبر نهادیم، چون برگشتیم و محاذی خانه آن میت رسیدیم ناگاه با زنی برخورد کردیم که گمان می‌کنم رسول خدا او را شناخت، پس فرمود: ای فاطمه از کجا می‌آئی؟ آن زن گفت: از نزد خانوادۀ این میت، برای ترحیم و تعزیت ایشان رفته بودم. رسول خدا (ص) فرمود: مبادا با ایشان به قبرستان رفته باشی؟ زن گفت: معاذ الله که من با ایشان تا قبرستان رفته باشم درحالی که تو در این باب آنچه را که باید، تذکر داده‌ای! رسول خدا (ص) فرمود: اگر با ایشان به قبرستان رفته بودی دیگر بهشت را نمی‌دید! تا آنگاه که جدیدرت که بت پرست بود آن را ببیند^(۲) یعنی محال بود که به بهشت وارد شوی.

این حدیث شریف می‌رساند که زیارت قبور در ابتدای اسلام تا چه حد در نظر شارع مکروه و منفور بوده است.

۳- روایات و احادیثی که در نهی از زیارت قبور در ابتدای بعثت از جانب رسول خدا (ص) مأثور است، هرچند در آخر فرمود: انی نهیتکم عن زیارة القبور ألا فزوروها... که برای عبرت اجازت فرموده، این مطلب در کتب عامه و خاصه حتی در مسند زید بن علی از امیر المؤمنین (ع) منقول است که: نهانا رسول الله

(۱) - عبدالله بن عمرو بن العاص تنها کسی است که از رسول خدا (ص) اجازه نوشتن احادیث آن حضرت را داشت.

(۲) - المستدرک علی الصحيحین، ج ۱، ص ۳۷۱.

(ص) عن زیاره القبور = پیامبر (ص) ما را از زیارت قبور
نهی فرمود^(۱)

۴- همچنین از طریق عامه و خاصه آمده است که رسول خدا (ص)
فرمود: لعن الله زوارات القبور^(۲) که زنان زائره قبور را
لعنت کرده است.

۵- و نیز مورد اتفاق مسلمین است که رسول خدا (ص) مکرراً
می فرمود: «لاتتخذوا قبری عیدا» = قبرم را محل آمد و شد قرار
ندهید که شرح بیشتر آن این شاء الله خواهد آمد.

۶- احادیث لرزاننده ای است که نهی شدید و کراهت عظیم
این عمل را متضمن است چون حدیث شریف «عطاء بن یسار» از
پیغمبر بزرگوار که بارها با عجز از دربار پروردگار می خواست
که: «اللهم لاتجعل قبری وثناً یعبد» = بارخدا یا قبر مرا بتی
مکن که پرستیده شود. آنگاه شدت غضب خدا را متوجه قومی می کند
که قبور انبیاء را مسجد کردند.

۷- مضمون حدیث عایشه است که می گوید: رسول خدا (ص) از آن
بیم داشت که قبرش مسجد شود بدین جهت از ابراز قبر خود کراهت
داشت. «ولولا ذلک لأبرز قبره ولكن كره أن يُتخذ مسجداً»^(۳)

(۱)- مسند امام زید، دارمکتبة الحیة، ص ۲۴۶، باب الأكل من
لحوم الاضاحی.

(۲)- روایت مذکور در کتاب «التاج الجامع للاصول فی احادیث
الرسول»، (ج ۱، ص ۳۸۲) به لفظ: زائرات ذکر شده که رسول خدا
(ص) فرمود: لعن الله زائرات القبور، والمتخذین علیها
المساجد و السرج.

(۳)- در مسند امام زید (ص ۱۷۷، باب غسل النبی و تکفینہ) نیز
از قول حضرت امیر (ع) آمده است که فرمود: «سمعت رسول الله
(ص) يقول: اللحد لنا و الضريح لغيرنا» = شنیدم که
پیامبر (ص) می فرمود: لحد برای ما (= مسلمانان) است و
ضريح برای غیر ما. (از قبیل مردم عهد جاهلیت و برخی از
اهل کتاب و....)

۸- بی‌اعتنائی پیغمبر خدا (ص) و اصحاب بزرگوارش به قبوری که در آن زمان از انبیاء و اولیاء به راست یا دروغ باقی مانده بود، از قبیل قبر حضرت اسمعیل (ع) و هاجر که در مکه بود و قبر حضرت ابراهیم (ع) و حضرت یوسف (ع) که در شام بود و قبر حضرت هود (ع) که در یمن بود که هیچ یک را زیارت نکرد. در زمان رسول خدا (ص) نیز عزیزانی از دنیا رفتند که جاداشت قبرآنان مزار قرار گیرد چون قبر أم المؤمنین خدیجه (ع) و شهدای بدر و احد و بزرگان اصحاب چون عثمان بن مظعون و غیرهم که هیچ یک بدین صورت احترام نیافتند! و حتی قبر فرزندان خود رسول الله (ص) هیچگاه مطاف نشد چنانکه قبر یگانه‌فرزندش در دوره نبوت یعنی ابراهیم که در مدینه وفات یافت بنا بر آنچه در کتاب «من لایحضره الفقیه» صدوق - علیه‌الرحمه - و در «کافی» آمده، مزار قرار نگرفت: «و فی روایة عامر بن عبد الله قال سمعت أبا عبد الله (ع) یقول: کان قبر ابراهیم بن رسول الله (ص) عذق یظله عن الشمس حیث ما وارت، فلما یبس العذق ذهب القبر فلم یعلم مکانه = حضرت صادق (ع) فرموده است بالای قبر ابراهیم پسر رسول خدا (ص) شاخه نخل خرمایی بود که چون خشک شد قبر نیز گم شد و دیگر معلوم نشد^(۱)! پس اگر قبری زیارت و طواف می‌شد شایسته بود قبر پسر رسول خدا (ص) باشد نه اینکه در زمان خود آن حضرت قبر ابراهیم معدوم الاثر شود! و همچنین قبر عموی بزرگوارش حضرت حمزه سیدالشهداء (ع) نیز مزار نبود^(۲). به تصریح

(۱) - فروع کافی، ج ۳، ص ۲۵۴.

(۲) - حضرت علی (ع) نیز در زمان خلافت خویش نسبت به ساخت مزار

برای مرقد مطهر پیامبر (ص) یا شهداء و بزرگان در گذشته اسلام،

دستور نداده (برقمی)

جميع تواریخ و کتب اخبار، از جمله سیره ابن هشام و تفسیر علی بن ابراهیم قمی و بحار الانوار جلد ششم، چون پیاپی (ص) جسد حمزه را در دامنه کوه عریان و مثله دید فرمود: «لولا أن يحزن ذلك نساءنا لتركناه للعافّة یعنی السباع و الطیر حتی يحشر يوم القيامة من بطون السباع و حواصل الطیر» اگر نه این بود که جنازه حمزه با این وضع، زنان ما را اندوهگین می کند ما او را وامی گذاشتیم تا درندگان و مرغان جسدش را بخورند و در روز قیامت از شکم درندگان و چینه دان مرغان محشور شود».

بدیهی است اگر عمل زیارت آن چنان مطلوب و محبوب بود که مدعیان می گویند هرگز رسول خدا (ص) به این کیفیت درباره حمزه سید شهیدان راضی نمی شد!...

۹- اخبار بسیاری است که در نهی از بناء و تعمیر و تجصیص قبور وارد شده است و پرواضح است که در آن اخبار، بین انبیاء و اولیاء و افراد دیگر فرقی نیست چنانکه در مستدرک الوسائل^(۱) آمده است: عن علی بن ابیطالب (ع) قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: «أول عدل الاخرة، القبور، لا يعرف شريف من وضع = اولین عدل و برابری آخرت، قبرها هستند که در آن شریف و بزرگوار از پست و خوار شناخته نمی شود» و صدها حدیثی که در این باب در کتب احادیث مسلمین آمده است جای انکار برای کسی باقی نمی گذارد که نهی از تعمیر قبور برای آن است که قبر، مزار نشود.

۱۰- اوامری که از طرف رسول خدا (ص) به امیر المؤمنین و از طرف امیر المؤمنین (ع) به ابی الهیاج در خصوص تخریب و تهدیم قبور و تمثال صادر شده است، حقیقت این معنی را حاکی است که تعظیم قبور مورد کراهت شدید و نهی اکید اسلام است که: «لاتدع قبراً إلا سویته و لاتمثالاً إلا هدمته = قبری باقی مگذار مگر آنکه آنرا با خاک یکسان سازی و تندیزی باقی مگذار مگر آنکه خرابش کنی».

(۱) - ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الدفن، باب ۷۹، ص ۱۴۸.

و نیز آنچه در باب نهی از تعمیر و تحدید آن وارد شده است به وضوح تمام گویای این حقیقت است. چنانکه در «من لایحضره الفقیه» صدوق و «المحاسن» برقی و جلد ۱۸ بحار الانوار و سایر کتب معتبر آمده است که امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: «من جدد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الاسلام = هرکه قبری را تجدید بنا کرده و یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج شده است».

روشن است که اگر زیارت قبور و طواف آنها و طلب حاجات و شفیع قرار دادن اموات، مطلوب شارع و امری محبوب بود، پیغمبر خدا و علی مرتضی - سلام الله علیهما - مأمورینی خاص برای تخریب و انهدام قبور همه بدون استثناء نمی‌فرستادند و قبور معمور را همدیف‌بتهای مجسم نمی‌گرفتند که بفرمایند هرکه قبری را تجدید کند یا مجسمه‌ای بسازد در حقیقت از اسلام خارج شده است. چنانکه در زمان خود این حقیقت را به خوبی درک و لمس می‌کنیم.

ما احادیث و قرائن بسیار در اختیار داریم اما در اینجا به این ده حجت اکتفا می‌کنیم. تلک عشرة کامله.

دلایل عقلی و تاریخی در نفی زیارت

ما دلایل نقلی را از آن جهت مقدم داشتیم که معتقدان به زیارت از جهت نقلی بدان متمسک‌اند و گرنه از جهت عقلی هیچ عاقلی زیارت قبور را امری ممدوح نمی‌شمارد و لازم نمی‌داند. اینک دلایل عقلی آن، که زیارت قبور از طرف شارع مأمور به نیست:

۱- در تمام آیات قرآن کوچکترین اشاره‌ای بدین عمل نیست بلکه از آیه شریفه: «ألهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر» افزون طلبی شما را غافل کرد آن چنانکه به زیارت گورها رفتید (التکاثر/ ۱ و ۲) نفی و منع آن را می‌توان استنباط نمود زیرا

در مقام مذمت از کسانی است که به زیارت قبور می‌روند.

۲- در ادیان و مذاهب الهیه قبل از اسلام نیز اثری از زیارت قبور نبوده و در کتب آسمانی آن مذاهب نیز خبری از آن نیست، و خوب می‌دانیم که دین اسلام همان دین نوح و ابراهیم و سایر پیغمبران است که: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ = به تو وحی کرده‌ایم همچنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم» (النساء/۱۱۳) و «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ يَتَّبِعُوا مَا أَنزَلْنَاهُ عَلَيْكَ» (البقره/۱۲۹) و «مَا يَقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرَّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ = ای پیامبر به تو گفته نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده» (فصلت/۴۳) که مفاد آنها این است که هر دستوری که در دین اسلام بپیغمبر آخر الزمان داده شده همان است که به سایر پیغمبران داده شده است. پس چیزی که به سایر پیغمبران گفته نشده بدیهی است که در این دین نیست و اگر به آنان گفته شده بود به پیامبر اکرم (ص) نیز گفته می‌شد.

۳- با اینکه بنا به مشهور صدوبیست و چهار هزار پیغمبر در جهان آمده است بلکه به نص قرآن، شمار پیغمبران به قدری است که کسی جز خدا آنان را نمی‌داند: «لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ = [شمارشان] را جز خدا نمی‌داند. پیامبران‌شان با دلائل روشن آمدند» (ابراهیم/۹) و «مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ = و از پیامبران هستند کسانی که ما جزایشان را برایست نگفته‌ایم» (المؤمن/۷۸). مع هذا هیچگونه قبری و مزاری از ایشان دیده نشده. و چند قبری که به ایشان نسبت داده شده حقیقت آن معلوم نیست چنانکه در طبقات ابن سعد (چاپ بیروت، ص ۵۳) از اسحق بن عبدالله ابی‌فروه آمده است که:

«ما يعلم قبر نبی من الأنبياء إلا ثلاثة = هیچ قبری از قبور انبیاء معلوم نیست مگر سه نفر:

(۱) قبر هود که در تپه‌ای از ریگ در زیر کوهی از جبال یمن است.

(۲) قبر اسماعیل که در زیرناودان بین رکن و خانه کعبه است.

(۳) قبر رسول خدا (ص) در مدینه.

که اینها واقعا قبر انبیاء است!!.

در حالی که اگر امر زیارت در نظر شارع محبوب و مطلوب بود

زیارت قبر داوود (ع) پیغمبر کمتر از زیارت امام مزاده داوود

نیست، و قبر حضرت الیاس (ع) کمتر از امام مزاده علی عباس!!.

۴- چنانکه کتب تواریخ و سیر گواهانند در صدر اسلام و در حیات بنیان‌گذار اسلام (ص) آن همه مؤمنان و مجاهدان بزرگ که چه به مرگ طبیعی و چه به شهادت در رکاب رسول در غزوات و سرایا از دنیا رفتند، قبر هیچ یک آنها به طریق زیارت مورد احترام قرار نگرفت، در حالی که بسیاری از آنان از جمله حمزه سیدالشهداء و پسر پیامبر از اعلام بودند.

۵- عمل تدفین در صدر اسلام خود حاکی است که هیچ یک از اموات هر چند از بزرگان و رؤسای اسلام بودند با دیگران فرقی نداشت و هیچ کدام دارای زائر و مزار نبودند.

۶- دفن کردن امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان را به کیفیتی که حتی قبر فاطمه تا امروز هم معلوم نیست، و دفن جنازه خود مولا بر حسب وصیتش که قبرش از انظار جهانیان مخفی باشد برای اولی‌الابصار و صاحب نظران نکاتی را یادآور است که اعجاب و تحیر عقلای خدا پرست جهان را به بینش وسیع و بصیرت بی‌نهایت دیده خدا بین علی (ع) وامی‌دارد که گویی از وراء اُستار قرون و اعصار، بت پرستان بعد از سال هزار را، می‌نگرد!! علی (ع) آن بزرگ موحد عالم است که از جانب رسول خاتم (ص) مأمور می‌شود که قبر مردگانی که تا آن زمان زیارتگاه آدمیان و در حقیقت بتخانه مرده پرستان بود ویران نماید، چنانکه

مأ موریّت یافت که مجسمهٔ بتان را به صورت تمثال در معابد و شاید در مقابر آنان بود منهدم کند.

برای علی (ع) آن ابراهیم بت شکن زمان پیغمبر (ص) چه فرقنی داشت که در فتح مکه بر دوش پیغمبر (ص) برآید و بتها را از خانهٔ خدا فروریزد و یا به قبرستانها رود و قبرها را ویران و با زمین مساوی و هموار نماید، هردو رضای خدا و امر رسول الله است. آیا چنین بزرگواری با دید دورانیش خود نمی بیند که عن قریب این امت تازه نجات یافته از تاریکیهای جاهلیت، ممکن است قبر یگانه دختر پیغمبر خود را که از جانب رسول الله به مزایای خاصی چون «فاطمة» بضعهٔ منی و «فاطمة» سیدهٔ نساء العالمین» سرافراز است، زیارتگاه یا به تعبیر صحیح به صورت همان بتخانه‌ای که وی مأ مور ویرانی آن بود درآورند، لذا نیمه شب او را طوری دفن می نماید که هیچ کس را بر مزار او اطلاعی نباشد!

همچنین در خصوص دفن خود چنان وصیت می کند که کس نداند جسم آن مجسمهٔ توحید، در کجا دفن شد. برای اینکه دربارهٔ خود همان واقعه را به یقین می دید، زیرا در حیات خود کسانی را دیده بود که او را تاحد خدایی می ستودند بلکه او را خدا و خالق خویش می پنداشتند! تا جایی که برای بازگشت آنان از این عقیدهٔ فاسده ناچار شد آنان را تاحدکشتن و سوزاندن تهدید و حتی عمل کند و مع هذا این افراد از عقیدهٔ خود برنگشتند و سوخته شدند. آیا چنین کسی نباید قبر خود و قبر دختر پیغمبر خدا را از نظر مردم مقرون به جاهلیت، مخفی دارد؟.

اما اینکه پاره‌ای از علمای نفاق افکن اخفای قبر فاطمه (ع) را از این جهت القاء می کنند که بدان منظور بوده که شیخین بر او نمازنخوانند خدای داند که جز کذب محض و القاء اختلاف و عداوت بین مسلمین نیست.

علی سالها بعد از شیخین در دنیا بود و فرزندان فاطمه (ع) نیز در زمانی که دیگر چنین بیمی نبود باقی بودند پس چرا

قبرفاطمه (ع) همچنان نامعلوم مانده و آن بزرگواران آن قبر را آشکار نفرمودند و اینکه گفته‌اند وصیت آن حضرت در اخفای قبر خویش نیز از آن جهت بود که می‌ترسید خوارج جنازه او را بسوزانند نیز دروغ بی‌فروغی است که حقیقت و تاریخ، مکذب آن است. زیرا خوارج جنازه هیچ یک از مخالفین خود را نسوزانده‌اند و در اخبار چنین چیزی نیست. کسانی که چنین اباطیل و مزخرفات را در بین مسلمین شایع می‌کنند یا از حقیقت دین بی‌خبرند و از شناختن اولیاء دین عاجزاند و یا متعصب احمق‌اند و یا مأمور اختلاف افکنی و یا هر سه؟!؟

۷ - قضیه نهی رسول الله (ص) از زیارت قبور آن چنان معمول و مشهور بوده است که چون **عبدالرحمن بن ابی بکر** در سال ۵۵ یا ۵۶ هجری در مکه فوت کرد، همین که عایشه زوج رسول الله و خواهر عبدالرحمن به زیارت قبر او رفت، از جانب مسلمانان مورد ملامت قرار گرفت که رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی فرموده است. وی عذر آورد که رسول خدا (ص) پس از نهی اجازه داده است.

۸ - موضوع نهی رسول خدا (ص) از زیارت قبور تا بیش از صد سال در غایت شهرت و کمال قوت بود چنانکه پیش از این نیز گفتیم **شعبی** (ابوعا مرشراحیل) متوفای سال ۱۰۴ که بیش از یکصد و پنجاه نفر از اصحاب رسول خدا (ص) را دیده و از آنان حدیث روایت کرده است بارها می‌گفت: «لولا ان رسول الله (ص) نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبی (ص) یا ابنتی = اگر نه این بود که رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر (ص) یا قبر دخترم را زیارت می‌کردم».

۹ - بهترین دلیل عقلی و نقلی آن است که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از وفات پیغمبر (ص) قبر مطهر آن حضرت مورد زیارت هیچ یک از اصحاب بزرگوار و تابعین عالی مقام آن جناب قرار نگرفت! زیرا آنچه مسلم است پیکر پاک پیغمبر (ص) را در همان

خانه‌ای که منزل عایشه بود دفن کردند و طبق تواریخ معتبر عایشه آن منزل را ترک نکرد چنانکه ابن سعد در طبقات الکبری (ص ۳۱۳، چاپ بیروت) و عموم مؤرخین می‌نویسند که عایشه روی قبر پیغمبر (ص) زندگی کرده و همانجا می‌خوابید و تا زمان دفن عمر که وی در آن خانه بود حجاب برخویش نمی‌گرفت اما همینکه عمر دفن شد مقنعه از سر و شاید جلباب از بدن نمی‌گذاشت تا دیواری بر قبور کشید.

و نیز در طبقات (ص ۳۵۷) آمده است که مسلم بن خالد روایت کرده است: زمانی که عمر بن عبدالعزیز در سالهای بعد از هشتاد هجری، از طرف ولید بن عبدالملک والی مدینه بود دیوار خانه‌ای که قبر رسول خدا (ص) در آن بود به علت باران خراب شد، و «عمر ابن عبدالعزیز» آن را تعمیر می‌کرد، من به مدینه رفتم در خانه عایشه مقبره رسول خدا (ص) را دیدم که ظرف آب خالی و پالان کهنه پوشیده‌شتر در کنار آن بود، و سقف خانه به همان حالت اولیه بود.

پرواضح است که در خانه و مقبره‌ای که نزدیک به یک قرن هنوز در آن سیوی آب و پالان شتر مانده باشد هرگز زیارتگاه نبوده و دلیل بارزی است بر سکونت عایشه در آن خانه!

در همین کتاب آمده است که «عمر بن عبدالعزیز» در هنگام تعمیرخانه از خویشان رسول خدا و ابوبکر کسانی را به بیرون بردن خاکها و خاکروبها امر کرد و چون «مزاحم» غلام او نیز خاکروبها را بیرون برد «عمر» دردمندانه می‌گفت: ما موریتی که به مزاحم دادم اگر خود من آن خاکروبها را بیرون می‌پردم از تمام دنیا برایم محبوبتر بود.^(۱)

بدیهی است: اگر آن روضه شریف زیارتگاه بود آن همه خاکروب که قبلاً به حضرت زین العابدین (ع) و قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و سالم بن عبدالله و اخیراً به «مزاحم» محول شد در

(۱) — وفاء الوفاء، سمهودی، ص ۵۴۶.

آنجا نمی‌بود!

۱۰- در همان زمان که دیوار خانه‌ای که قبر رسول خدا (ص) در آن بود به علت باران یا حادثه دیگر افتاد، بوی بدی از قسمت شرقی آن خانه برخاست، عمر بن عبدالعزیز با یکی از نوادگان آمده، وردان را امر کرد که قضیه را کشف کند و خاکه‌ای اطراف قبر عمر را پس و پیش کند، **عبدالله** نواده عمر بن الخطاب به عمر بن عبدالعزیز که از این پیش آمد هراسان بود گفت: **أیها الأمير** ناراحت نباش که این بوی دو قدم جدت عمر بن الخطاب است! و در خبر دیگری آمده است بوی مذکور، بوی گربه مرده‌ای بوده است، و البته خبر دوم صحیحتر می‌نماید زیرا سالها از دفن عمر گذشته بود و استخوانهایش هم پوسیده بود چه رسد به دو قدم وی!

۱۱- محمد بن عبدالرحمن قرشی از پدرش روایت می‌کند که در همین زمان که عمر بن عبدالعزیز والی مدینه بود و دیوار خانه قبر شریف افتاده بود من از نخستین کسانی بودم که بدان سوا شتافتند. من خود قبر رسول خدا (ص) را دیدم که بین قبر و بین دیوار محل سکونت عایشه فاصله‌ای بیش از یک وجب نبود، از آن رو، فهمیدم که به قبر آن حضرت از طرف قبله وارد نشده‌اند، یعنی چون از این طریق وارد نشده‌اند از طریق دیگری نمی‌توان وارد شد!

۱۲- پس از دفن رسول خدا (ص) و شیخین در آن خانه پاره‌ای از مردم که دسترسی به قبر پیدا می‌کردند از خاک آن به عنوان تبرک برمی‌داشتند عایشه دستور داد که دیواری اطراف قبر کشیده و روزنه‌ای باقی گذاشتند و چون از آن روزنه نیز همین استفاده می‌شد، عایشه دستور داد که همان روزنه را نیز مسدود نمودند. و ده‌ها از این قرائن که مسلم می‌دارد که قبر شریف در آن زمان مورد زیارت هیچ‌یک از مسلمانان نبوده که برای اطلاع بر بیش از این، باید به کتب تواریخ از جمله «**وفاء الوفاء** بأخبار

دارالمصطفی» تألیف نورالدین علی بن احمد السمهودی (ص ۵۴۳ به بعد) رجوع نمود.

۱۳- اخبار و آثار بسیاری موجود است که زیارت قبر رسول خدا (ص) از همان ابتدا موردنهی اصحاب و انصار و حتی زراری بزرگوار آن حضرت بوده است که از آن جمله:

الف- در کتاب گرانقدر المصنف تألیف «عبدالرزاق صنعانی (ج ۳، ص ۵۷۷) و در کتاب وفاء الوفاء سمهودی (ص ۱۳۶۰) نقل شده که: عبدالرزاق عن ابن عجلان عن رجل یقال له سهیل عن الحسن بن الحسن بن علی (ع) قال: رأی قوما عند القبر فنهاهم و قال: ان النبی (ص) قال: لاتخذوا قبری عیدا و لاتتخذوا بیوتکم قبورا.

مضمون حدیث شریف آن است که: «جناب حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی (ع) گروهی را در نزد قبر پیغمبر (ص) دید، ایشان را از این عمل نهی کرد و فرمود: همانا پیغمبر خدا (ص) فرمود قبر مرا عید (= محل آمد و شد) مگیرید و خانه هاتان را قبرستان نکنید».

ب- در همین کتاب آمده است: روی عن علی بن الحسین رضی الله عنهما انه رأی رجلا یجئ فرجة عند قبر النبی (ص) فیدخل فیها فیدعوه، فنهاه فقال: ألا أحدثکم حدیثا سمعته عن أبی عن جدی عن رسول الله (ص) قال: لاتخذوا قبری عیدا ولا بیوتکم قبورا فان تسلیمکم یبلغنی اینما کنتم = حضرت زین العابدین (ع) مردی را دید که از دریچه ای که نزدیک قبر پیغمبر (ص) است داخل محل می شود و آنگاه پیغمبر (ص) را می خواند، حضرت او را از این عمل نهی کرده، فرمود: آیا شما را حدیث نکنم بدانچه شنیدم از پدرم از جدم از رسول خدا (ص) که فرمود: قبر مرا عید مگیرید و خانه های خود را قبرستان مکنید، همانا سلام شما هر جا که باشید به من می رسد».

ج- و باز در همین کتاب «سمهودی» در بحث «صلوات بر پیغمبر (ص)» از قاضی اسما عیل نقل کرده است که: عن سهیل بن

ابیسهیل قال : جئت لأسلم على النبي (ص) و حسن بن حسن رضی الله تعالى عنهما يتعشى و بيته عند بيت النبي (ص) «وفى رواية» : ... رأني الحسن بن الحسن رضي الله تعالى عنهما عند القبر و هو في بيت فاطمة رضي الله تعالى عنها يتعشى قال : هلم إلى العشاء فقلت : لأأريده ، فقال : مالي رأيتك عند القبر؟ ، و فى رواية : مالي رأيتك وقفت ؟ قلت : وقفت أسلم على النبي (ص) فقال : إذا دخلت فسلم عليه ! و فى رواية : إذا دخلت المسجد فسلم عليه قال : ان رسول الله (ص) قال : لاتخذوا بيتي عيداً و لابیوتكم مقابر ، ثم قال : ما أنتم و من بالاندلس إلا سواء = از سهل پسر ابوسهیل روایت شده که گفت : آمدم نزدیک قبر پیغمبر تا به آن حضرت سلام کنم درحالی که حضرت حسن مثنی (ع) فرزند امام حسن مجتبی (ع) شام می خورد و خانه او نزدیک خانه پیغمبر (ص) بود ،

و در روایتی دیگر : حسن بن حسن مرا در نزد قبر پیغمبر (ص) دید درحالی که او در خانه فاطمه - رضي الله تعالى عنها - بود و شام میل می کرد ، فرمود : بیا شام بخور ! گفتم : نمی خواهم ، پس گفت : چرا من ترا در کنار قبر دیدم ؟ ! ،

و در روایتی دیگر : چرا ترا در اینجا متوقف می بینم ؟ گفتم : ایستاده ام تا به پیغمبر (ص) سلام کنم ، گفت : همین که داخل شدی سلام کن برا و ،

و در روایتی دیگر : همینکه داخل مسجد شدی سلام کن (یعنی او در خارج و بیرون از مسجد بوده است) ، پس گفت : همانا رسول خدا (ص) فرمود : خانه مرا عید مگیرید و خانه های خودتان را قبرستان نکنید ، آنگاه حسن مثنی فرمود : شما و آن کس که در اندلس (= اسپانیا) هست یکسان اید . یعنی در سلام دادن به پیغمبر (ص) دور و نزدیک مساوی اند ! (و آمدن به مدینه لازم نیست) !

د - ایضا قاضی اسماعیل در حدیثی دیگر که سند آن را به حضرت علی بن الحسین می رساند می نویسد : ان رجلا كان يأتي كل غداة

فیزور قبرالنبی(ص) و یصلی علیه و یصنع من ذلک ما انتهره
 علیه علی بن الحسین(ع) فقال له علی بن الحسین رضی الله
 تعالی عنهما : ما یحملك علی هذا ؟ قال : أحب التسلیم علی
 النبی(ص) فقال له علی بن الحسین رضی الله تعالی عنهما : هل
 لك أن أحدثك حدیثا عن أبی ؟ قال : نعم ، قال له علی بن
 الحسین رضی الله تعالی عنهما أخبرنی أبی عن جدی انه قال :
 قال رسول الله (ص) : لاتجعلوا قبری عیدا = مردی بود که هر
 با مداد می آمد و قبر پیغمبر(ص) را زیارت می کرد و بر آن حضرت
 صلوات می فرستاد ! و از این کارها می کرد به طوری که حضرت
 علی بن الحسین را به خشم می آورد ! و از روی غضب برا و بانگ
 می زد ! (ناچار) حضرت بها و فرمود : چه چیز تورا به این کار
 وامی دارد ؟ آن مرد گفت : من دوست می دارم که بر پیغمبر(ص) سلام
 کنم ، حضرت علی بن الحسین - علیهما السلام - بها و فرمود : دلت
 می خواهد که حدیثی که از پدرم شنیده ام برایت بیان کنم ؟ گفت :
 آری ، حضرت علی بن الحسین(ع) فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم
 (امیرالمؤمنین - علیه السلام -) که گفت : رسول خدا (ص) فرمود :
 قبر مرا عید (جای برو بیا) مگیرید !!

از غرائب امر آن است که این حدیث : « لاتتخذوا قبری عیدا » ،
 که به نحو تواتر از رسول خدا (ص) صادر شده است ، و تمام آنان که
 این حدیث را روایت کرده اند حتی نوادگان بزرگوارش چون حسن
 ابن حسن و علی بن الحسین علیهما السلام آن را به معنای
 واقعی آن یعنی تکرار آمد و شد گرفته و عملاً بنا به مفاد آن ، مردم
 را از زیارت قبر پیغمبر(ص) منع می کردند ، مع هذا پاره ای از
 کج اندیشان بدعت دوست چون دیده اند که این عبارت بابتشان
 موافق نیست ، گفته اند : لاتجعلوا قبری عیدا یعنی قبر مرا چون
 عید قرار مدهید که سالی یکی دوبار زیارت کنید ، بلکه همیشه
 و هر روز !! معنی کردن اینان از این حدیث چون معنی کردن
 جعلان کذاب درباره آن حدیث نبوی(ص) است که فرمود : من کذب
 علی متعمدا فلیتبعه مقعده فی النار = کسی که حدیث دروغ بر

من بگوید باید جایگاه خود را در آتش مهیا کند»، می‌گفتند — پیغمبر خدا فرموده است «من کذب علی»، و فرموده است «من کذب لی»، ما حدیث «علی» جعل نمی‌کنیم بلکه حدیث «لی» جعل می‌کنیم، یعنی حدیث دروغ ما به ضرر پیغمبر نیست بلکه به نفع آن حضرت است !!!

هـ — ایضا سمهودی که خود از طرفداران زیارت است در کتاب وفاء الوفاء (ص ۱۳۶۸) می‌نویسد: روی عن ابراهیم بن سعد بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف الزهری انه قال: ما رأیت أبی قط یأتی قبر النبی (ص) و کان یکره اتیانہ = از فرزندان عبدالرحمن بن عوف که از صحابۀ پیغمبر بزرگوار است روایت می‌کنند که پدرش گفته است: من پدرم را هرگز ندیدم که به قبر پیغمبر (ص) نزدیک شود و او آمدن نزد قبر پیغمبر (ص) را ناپسند می‌داشت !!!

و — در صدر اسلام قریب یک قرن اصحاب پیغمبر (ص) و تابعین اصحاب از آمدن و شد مردم را از زیارت قبر پیغمبر، صراحهً یا کنایهً باز می‌داشتند چنانکه مراتب مذکوره و اخبار مأثوره به این حقیقت گواهی می‌دهد از جمله در کتاب المصنف عبدالرزاق صنعانی (ج ۳، ص ۵۷۶) و سنن بیهقی آمده است: عبدالرزاق عن الثوری عن أبی المقدام انه سمع ابن المسیب و رأی قوما یسلمون علی النبی (ص) قال: ما مکث نبی فی الأرض اکثر من أربعین یوماً = ابوالمقدام از سعید بن مسیب (که از فقهای سبعمدینه و از تابعین متوفای سال ۹۵ هجری است) گروهی را دید که بر پیغمبر (نزد قبر) سلام می‌کنند، گفت: هیچ پیغمبری بعد از مرگ بیش از چهل روز در زمین نمی‌ماند» یعنی زیارت پیغمبر به تصور اینکه آن حضرت در قبر یا در اطراف قبر است بی‌فائده و غلط است!

باتتبع و دقت در کتب تواریخ معلوم و مسلم می‌شود که در صدر اسلام و زمان حیات صحابۀ رسول خدا (ص) و تابعین طبقه اولی هیچ خبر و اثری از مسأله زیارت در بین مسلمانان نبوده و

قبر مطهر پیغمبر (ص) هرگز مزار یاران ابرار آن بزرگوار قرار نگرفته است! و در سال نود و یک هجری به بعد که عمر بن عبدالعزیز از جانب ولید بن عبدالملک خلیفه اموی مأمور تعمیر خرابی دیواری که از اطاق مقبره رسول الله (ص) ساقط شده بود گردید، تا آن زمان هیچ کس به زیارت قبر پیغمبر (ص) نمی رفت چنانکه قبلاً گذشت که جناب حسن مثنی و حضرت علی بن الحسین - علیهم السلام - نوادگان بزرگوار رسول خدا (ص) کسانی را که به قصد زیارت و سلام بر آن بیت شریف وارد می شدند مانع می گشتند! و چون هردو این بزرگواران همسایه آن قبر مبارک و از همه کس بهتر و آشنا تر به مقررات شرع و آیین دین مبین بودند لذا بیش از همه کس خود را مأمور به رعایت احکام اسلام می دانستند.

از جمله دلایلی که مسلم می دارد که قبر مبارک رسول خدا (ص) بر حسب مضمون حدیث شریف: «لاتجعلوا قبری عیدا» تا گذشت یک قرن اصلاً محل آمد و شد زائران آن حضرت قرار نگرفت، آن است که بر طبق نقل نورالدین علی بن احمد السمهودی از صحیح بخاری در «وفاء الوفاء» (ص ۵۴۷ و ۵۴۸) در همان زمانی که عمر بن عبدالعزیز از طرف ولید بن عبدالملک، مأمور تعمیر خرابی مقبره مبارک و خرید خانه های اطراف برای وسعت دادن به روضه مبارک بود قبل از تعمیر در آنجا اثر قدمی روی خاکهای اطراف قبر دیدند که از دیدن آن وحشتی بر بینندگان دست داد و تصور کردند که آن جای پای خود پیغمبر است! و بعد معلوم شد که آن جای پای عمر است یعنی از زمان عمر بن الخطاب تا آن روز کسی نزد آن قبر منور نرفته بود!

ز- در کتاب کافی کتاب الجنائز (ص ۲۵۱، چاپ اسلامی) از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: قبر رسول الله (ص) محصب حصاء حمراء، و مانند این حدیث در طبقات ابن سعد (ج ۲، ص ۳۵۷) از عمرو بن عثمان از قاسم بن محمد جد مادری حضرت صادق (ع) آمده است که گفته است: اطلعت و أنا صغیر علی القبور فرأیت علیها حصاء حمراء.

مضمون هر دو حدیث کافی و طبقات این است که تا زمان حضرت صادق - علیه السلام - که بیش از صد و بیست سال از هجرت گذشته بود قبر رسول خدا (ص) و روپوش آن که ریگهای سرخ بود بر مردم مجهول بود که باید حضرت صادق و جد مادری اش قاسم بن محمد ابن ابی بکر از آن خبر دهند و چنانکه حدیث قاسم می گوید او در زمانی که کودک بوده با سرکشیدن از دریچه ای یا پشت پرده ای آن قبر شریف را دیده است .

ح - در هنگام تعمیر دیوار خانه که قبر مبارک در آن بود یک کاسه چوبی یا گلی در کنار قبر یا طاقچه اطاق بود که با فرو ریختن دیوار آن کاسه شکست ! (طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۵۷ و وفاء الوفاء، ص ۵۴۹)

ط - همینکه دیوار خانه افتاد سه قبر در آن مشاهده شد که ولید بن عبدالملک خلیفه اموی آنها را شناخت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز صاحبان آن قبور (= رسول خدا و شیخین) را معرفی کرد. اگر تا آن روز زیارتی معمول بود، این قبور اینسان مجهول نبودند که محتاج سؤال باشد.

ی - در المصنف (ج ۳، ص ۵۰۳) عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر گفته است: هنگامی که دیوار خانه قبر رسول خدا (ص) فرو ریخت من به پرده دار آن گفتم: پرده را بلند کن تا من آن را ببینم همینکه پرده دار آن را بلند کرد اطراف قبر را زمین خراشیده ای دیدم که روی آن رمل است مانند رملهای عرصه. باید دانست که عبدالرحمن با اینکه از وارثان عایشه بود هنوز تا آن زمان قبر را ندیده بود!

این علامات دهگانه دلیل است که حدیث شریف: لا تجعلوا قبری عیدا، بیش از یک قرن عملاً در کمال قوت بود! تلک عشرة کاملة.

۱۴ - مهمترین دلیل برای آنکه زیارت معمول در زمان ما از قبور اولیاء، هرگز در بین مسلمین صدراول و ائمه هدی - علیهم السلام - که این همه روایات و احادیث در ثوابهای زیارت را به ایشان نسبت داده اند، معمول نبود و بی اعتبار است، آن است

که در هیچ تاریخ معتبری دیده نمی‌شود که یکی از این بزرگواران برای زیارت قبر پیغمبر یا انبیای دیگر یا زیارت قبر یکی از امامان شد^۱ رحال و سفر کرده باشد، و با ورکردنی نیست که امامی که خود از اُعبَد عباد الله است، بلکه حتی یک مسلمان معتقد، مردم را به عبادتی امر کند و خود از آن خودداری نماید!! آیا چنین کسی مشمول آیه قرآن نیست که می‌فرماید: یا أيها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لاتفعلون = ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا کاری که خود نمی‌کنید بدان قائل می‌شوید، در نزد خدا بزرگترین بغض شدیدی و دشمنی است که کاری را که خود نمی‌کنید بدان قائل شوید « (الصف / ۲ و ۳)!!»

مثلاً در احادیث زیارت آورده‌اند که حضرت رضا (ع) فرموده است: «ابلیغ شیعتی ان زیارتی تعدل عند الله عزوجل الف حجة» قال فقلت لأبي جعفر (ع) الف حجة؟! قال: ای والله الف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه! = به شیعیان ما برسان که ثواب زیارت من در نزد خدای عزوجل برابر با ثواب هزار حج است!، راوی می‌گوید: به حضرت امام محمد تقی پسر حضرت رضا - علیهما السلام - عرض کردم: برابر با ثواب هزار حج است؟! حضرت فرمود: آری به خدا سوگند برابر با هزار هزار (= یک میلیون) حج است، برای کسی که زیارت کند در حالی که عارف به حق آن جناب باشد!!! (۱)

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که هرگاه این سخن درست باشد که ثواب زیارت حضرت رضا (ع) برابر با ثواب هزار حج باشد تا چه رسد به اینکه برابر با ثواب هزار هزار حج باشد، و ثواب حج مستحبی طبق احادیثی که از همین بزرگواران رسیده افضل از صلاة و صیام و حتی بالاتر از آزاد کردن بنده و حتی طبق روایتی از حضرت صادق (ع)، پیغمبر خدا (ص) به مردی که از فوت حج متأسف بود

(۱) - مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۲۲۵ .

و از رسول خدا (ص) خواست که او را به عملی هدایت کند که اجر حاجی را داشته باشد، رسول خدا (ص) فرمود: به این کوه ابوقبیس نگاه کن! اگر همه کوه ابوقبیس برای تو طلا باشد و تو آن را در راه خدا انفاق کنی، به ثوابی که حاجی بدان دست می‌یابد نخواهی رسید! یا ثوابهای بسیاری که در تهذیب شیخ طوسی آمده است.

هرگاه مطلب چنین باشد حضرت امام محمد تقی (ع) که نزدیک هیجده سال در دربار مأمون، به عنوان داماد وی محترم می‌زیست و مأمون حضرت رضا (ع) را در خراسان در قبه هارونی دفن نمود و زیارت دامادش از قبر پدرش که در آن قبر هارون هم بود هیچ مانعی نداشت، بلکه موجب خوشحالی او هم می‌شد! چرا از درک چنین ثواب بزرگی خودداری فرمود؟! در حالی که علاوه بر درک ثواب یک میلیون حجی که خود قائل بود، و لا اقل ثواب هزار حجی که در کتاب خود حضرت رضا (ع) آمده بود، چند فائده فوق العاده دیگر هم داشت:

أ - حضرت رضا (ع) پدر حضرت امام محمد تقی (ع) بود، علاوه بر درک زیارت، ثواب برّ به والد هم می‌برد!...

ب - این عمل او حجت و سند بود برای کسانی که زیارت را امری مشروع و مستحب می‌دانستند.

ج - زیارت او موجب می‌شد که دیگران هم با کمال اطمینان بدین عمل اقدام کنند.

نه تنها حضرت امام محمد تقی (ع) به این عمل که تا حدودی مشقت مسافرت داشت زیرا از بغداد که مدت‌ها در آن بود تا خراسان مسافتی طولانی بود هر چند با رفاهیت و وسائلی که مأمون خلیفه در اختیارش می‌گذاشت، چندان مشکل نبود، عمل نکرد، بلکه حتی به زیارت جد بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر (ع) که در همان نزدیکی بغداد در مقابر قریش آن روز و کاظمین امروز واقع است، نرفت! در حالی که طبق اخبار بسیاری که از پدر بزرگوارش حضرت رضا (ع) در کتب احادیث آورده‌اند این عمل آن حضرت نیز فواید بسیار داشت که علاوه بر درک ثواب بسیار

زیارت ، و درک ثواب برّ به والدین ، شهرت زنده بودن حضرت کاظم (ع) که طائفه واقفیه قائل بودند و آن حضرت را قائم آل محمد و آخرین امام دانسته و ائمه بعد از وی را قبول نداشتند عملاً انکار و به هر صورت از کثرت و شدت واقفیه با این عمل ، تا حد بسیاری می‌کاست و موجب تصدیق روایاتی که از پدرش در ثواب زیارت جدش آمده بود می‌گشت !.

به موجب این روایات و ملاحظه آن رفاهیات که برای حضرت جواد الائمه (ع) حاصل بود ، جنابش را - العیاذ بالله - می‌توانیم از چند جهت مقصر بدانیم ! زیرا آن حضرت علاوه بر آنکه از زیارت پدر و جدش - علیهم السلام - با همه امکاناتی که در اختیار داشت از زیارت بزرگترین کسی که از همه کس نه تنها بر حضرت جواد بلکه بر تمام مسلمانان حقوق بسیار داشت یعنی حضرت مولی - الموحّدین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که قبر مبارکش بنا بر مشهور در نجف یعنی نزدیک بغداد است که آن روز مقرر و مسکن داماد خلیفه بود خودداری کرد !!!.

در حالی که زیارت حضرت امیر المؤمنین (ع) از چند جهت بر حضرت امام محمد تقی (ع) واجب می‌نمود !:

أ - در احادیث بسیاری از ائمه - علیهم السلام - ، ثواب بی‌شماری برای زائر امیر المؤمنین (ع) وارد شده حتی تهدیداتی وحشت‌زا ! چون روایتی که از حضرت صادق (ع) آورده اند که فرمود : « من ترک زیارة امیر المؤمنین لم ينظر الله إلیه = کسی که زیارت حضرت امیر المؤمنین (ع) را ترک کند ، خدا به نظر رحمت براو نمی‌نگرد !. و این تهدیدی نیست که اگر روایت صحیح باشد بتوان آن را آسان گرفت .

ب - در زیارت امیر المؤمنین علاوه بر آن ثوابها ، ثواب برّ به والدین نیز وجود داشت زیرا آن حضرت ابوالائمه است .

ج - عمل آن حضرت مسأله زیارت قبور را که در کراهت مشهور است تخفیف می‌داد ! اما همین خودداری حضرت جواد و ائمه ما قبل و ما بعد او - علیهم السلام - ، دلیل بزرگی است بر صحت کراهت

زیارت !.

د- زیارت آن حضرت، امیرالمؤمنین (ع) را در نجف، تصدیق او از مزاری است که هارون الرشید به حدس و گمان و گفتۀ یک دهقان از قبر مولای متقیان، در آن بیابان بنیاد نهاد، که اکثر مورخان از قبول آن اباء دارند.!!

اگر یک زیارت از طرف حضرت جواد- علیه السلام- در آن مزار صورت می‌گرفت بیش از همه، مأمون، از آن جناب ممنون می‌شد، زیرا پدر مأمون اساس بارگاه نجف را بنانهاد، و ضمناً دلیلی بزرگ بر صحت روایات زیارت می‌شد.

پس وقتی می‌بینیم حضرت جواد (ع) که بیش از ائمه ما قبل خود امکان عمل کثیر الثواب زیارت قبور پدران بزرگوار خود را دارد و بنا به نقل روایات منتسبه به آن جناب از همه ائمه بیشتر برای زیارت ثواب قائل است، چنانکه ثواب یک زیارت حضرت رضا- علیه السلام- را که خود حضرت برابر با هزار حج می‌گیرد، حضرت جواد (ع) می‌فرماید: هزار هزار حج است^(۱) و مع هذا بدان مبادرت نمی‌کند، می‌دانیم که مطلب چنین نیست و این گفته فرمایش آن حضرت نیست. و روایاتی از حضرت جواد و سایر ائمه (ع) که این روایات ثواب زیارتهارا به ایشان، نسبت داده‌اند، صحیح نیست، زیرا در آن صورت ناچار مشمول همان آیه: «لَم تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» = چرا کاری را که خود انجام نمی‌دهید بدان قائل می‌شوید» (الصف/ ۲) می‌شوند! و ما هرگز چنین اعتقادی درباره آن بزرگواران

(۱)- در بطلان اینگونه روایات تردید نیست چه هر عاقل منصفی می‌داند که اگر زیارت مرقد انبیاء و ائمه - علیهم السلام- ثواب هزار حج و مانند آن را داشت، شایسته بلکه واجب بود که در قرآن کریم که تبیاناً لکل شیء بوده و به صفت یهدی للتی هی اقوم ممتاز است، به چنین ثوابی امر شود. نه اینکه در آن به حج و حتی امور جزئی و کم ثوابتر امر شود، اما درباره عملی که از حیث اجر و ثواب هزار بلکه هزاران برابر آن است کمترین سخنی به میان نیاید.!!!

نداریم.

نکته قابل توجه و مهم این است که اگر تتبع شود زیارت قبر هیچ امامی را از طرف هیچ امامی در هیچ تاریخ معتبری نمی‌توان یافت!.. و اما آنچه در خصوص زیارت حضرت صادق (ع) از قبر امیرالمؤمنین (ع) آمده است در صفحات بعدی همین کتاب از ضعف و سستی آن مطلع خواهید شد.

حل مشکل و رفع معضل

پس با بیانی که گذشت و دلایل عقلی و نقلی که آوردیم، معلوم شد مسأله زیارت که در این امت تا این حد وسعت و گسترش یافته است و اکثر مردم می‌پندارند که یکی از فرائض مهمه الهیه، و رکنی از ارکان عظیمه اسلامی است، به هیچ اصلی از اصول دین متکی نیست و اکثر تبعاتش از بدعت‌ها مایه می‌گیرد!!..

شاید خواننده از خود بپرسد پس این همه روایات و احادیثی که در خصوص زیارت در کتب فریقین از شیعه و سنی وجود دارد و این همه مزارات و بقاع که در کشورهای اسلامی بر قبور اموات بنا شده است و این قافله‌های بسیار زوار که از یمین و یسار بلاد و قراء رهسپار به سوی هر مزار و فرقه‌ای مقیم و ثابت و گروهی متحرک و سیار اند چیست؟ و این همه کتب و رسائل زیارت و آداب آن را که از جانب اعلام منتشر می‌شود، چه چیز باعث است؟! شاید بتوان تنها از کتب شیعه چون کامل الزیارة و تهذیب و استبصار و کافی و مصباح و سایر رسائل و صحائف، نزدیک به هزار حدیث و روایت یافت که در ثواب زیارت و آداب و رسوم دخول به مشاهد و خواندن زیارات متعددی که پاره‌ای دارای عباراتی مانند: «السلام علی عین الله الناظرة و یده الباسطة» است، وارد شده، که از آنها جناب آیت الله العظمی! در کتاب امراء هستی، استناد به ولایت تکوینی امام نموده است. آیا ممکن است بیهوده سخن به این درازی باشد؟!.

اینک ما بعون الله تعالی در این مختصر تا حدی که بگنجند
مسأله را روشن می‌کنیم :

لازم است که این نکته را در نظر داشته باشیم که از کثرت
احادیث و بسیاری کتب و رسائل در این باب بلکه در هیچ موضوعی
نباید وحشت داشت ، زیرا اگر کسی با کتب و رسائل ، سرو کار
داشته باشد و بر احادیث و اخبار احاطه حاصل نماید ، می‌بیند
و می‌داند که بسیاری از این نوشته‌ها ارزش اعتناء نداشته ،
بلکه بهترین خدمت به بشریت آن است که آنها را با کمال احترام
به دریا بریزند!! و کثرت احادیث هم در پاره‌ای مواضع اهمیتی
ندارد ، و همان مثل معروف را باید در مقابل دلائل عقلی وحسی
و تاریخی که آن را باطل می‌نماید به کار برد که : هزار کلاغ را با
یک کلوخ می‌توان پُراند!

شما می‌بینید که در مقابل صدها حدیثی که در خصوص زیارت
آمده است مسلماً بهترین آن مزارها باید قبر منور پیغمبر خدا
(ص)، باشد ، که شیعه و سنی در خصوص زیارت آن حضرت در کتب خود
احادیثی آورده‌اند! اما ما با دلائل عقلی و نقلی ثابت کردیم
که قبر رسول خدا (ص) در حدود یک قرن که اصحاب بزرگوار را وحیات
داشتند، هرگز مورد زیارت هیچ مسلمانی قرار نگرفت تا چه رسد به
قبر دیگران از ائمه و اولیاء .

پس ، هرگاه قبر رسول خدا (ص) هیچگاه در صدر اسلام ———
زیارت مسلمانان نبوده و اصحاب و ذراری آن بزرگوار ، پاره‌ای
از مردم بی‌اطلاع از احکام اسلام را از زیارت پیغمبر (ص) ممنوع
می‌داشتند ، دیگر چه اعتبار به احادیث وارده در این موضوع خواهد
بود که یقیناً از آثار طاریه از دیگران ، بر اسلام است .

همه می‌دانیم که اسلام تنها در محل ظهور خود (= مکه و مدینه)
محبوس نماند ، بلکه به اذن خدا و کوشش مسلمانان به اقصی نقاط
جهان راه یافت . و اکثر نقاط معموره عالم که در برابر اسلام
تسلیم شدند و دارای آداب و سنن خاصی بودند که از تمدن مخصوص
آنان مایه می‌گرفت که از آن جمله در پاره‌ای کشورهای متمدن

آن روز، احترام به مردگان و بنیاد بقعه و بارگاه برگورآنان بود، چون مصر که در آن مقابر الملوک وجود داشت و قبور فراعنه با عظمت فوق العاده بنا می‌شد و اهرام ثلاثه موجود، از آثار روشن این عقیده است، همچنین در ایران که قبر کورش کبیر و داریوش و پازارگاد و کوردختر و سایر آثار ناشی از احترام به اموات، در گوشه و کنار آن موجود است. و در خود حجاز هم در جاهلیت و شرک برای مردگان اثر و قدرت فوق العاده‌ای قائل بودند. و ظاهراً یکی از علل و حکمت‌نهی از زیارت قبور، همین عقیده فاسده جاهلیت به قدرت و احاطه و تصرف مردگان در امور زندگان بود، که اسلام با تمام کوشش در محو آثار غلط جاهلیت کوشید. اما می‌بینیم بعد از غروب خورشید نبوت، باز هم به تدریج آثار جاهلیت، زنده می‌شود علی‌الخصوص پس از اینکه مسلمانان با مردم ممالک دیگری که از حیث قدمت و مدنیت بر آنان برتری داشتند همنشین می‌شوند، به‌ویژه در زمان عباسیان که دولت و خلافت اسلامی یکسره در اختیار اشراف ایران قرار گرفت!، اکثر آداب و عادات ایران به نام آداب اسلام در میان مسلمین رایج شد، مخصوصاً آداب و سنن تجهیز اموات چون تشییع جنازه اشراف، با توق و علم و بوق و کرنا و برافراشتن و بنیاد بقعه و دخمه و روشن کردن چراغ و تشریفات دیگر. بدین ترتیب مسأله زیارت اموات رونقی تازه یافت.

پس، علت ساده‌آین کیفیت همان تقلید و تبعیت از سنن و آداب ملل غیر اسلامی است که خواه‌ناخواه بر مسلمانان تأثیر نهاد و در میان آنان رواج یافت.

اما باید دید برای چه این همه ثواب و فضیلت برای زیارت اموات در کتب احادیث و زیارات آمده است که منظور اصلی ما هم از تألیف این رساله، تحقیق همین وضعیت است که می‌بینیم مسأله زیارت در دین اسلام، خصوصاً در مذهب شیعه از بزرگترین عبادات شمرده شده تا آنجا که سائر عبادات به لحاظ ثواب، تحت الشعاع آن قرار گرفته است!!

علت توجه به زیارت و اهمیت یافتن آن

علت توجه به زیارت اولیاء ، در مذهب شیعه ، دو چیز است :

۱- سیاست شیعه را در امر دیانت و درمسأله زیارت ، نقشی اساسی بود . و علتش آن بود که می‌دانیم : طرفداران حضرت امیرالمؤمنین (ع) که در اواخر زمان حیات رسول خدا (ص) عدۀ مخصوصی را تشکیل می‌دادند ، پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه ، و در نتیجه فشار دولت بنی‌امیه وضعیتی پیش‌آمد که ناچار به اختفاء و استتار شدند ، و با تمام تلاشهایی که چه در زمان حضرت امام حسن (ع) و چه بعد از آن به‌کار بردند ، در انتقال دولت از بنی‌امیه به آل علی (ع) نتیجه‌ای نگرفتند تا اینکه فاجعه خونین جگرسوز و دل‌گداز کربلا پیش‌آمد به‌صورتی که همه کس بیش‌وکم از آن آگاه است . از این رو مخالفان حکومت اموی که البته بسیاری از آنان در شمار دوستان نادان بوده‌اند ، برای تضعیف امویان و اقناع مردم به‌نامشروع بودن حکومت این خاندان و جنبانیدن و شوراندن مردم علیه آل امیه ، از یک سو به انتشار فضائل کم‌مثال علی (ع) و حضرات حسنین - علیهم السلام - که هنوز چون دریای مواج در سینه باقیمانندگان اصحاب رسول الله (ص) می‌جوشید ، پرداختند و حتی در این عرصه از جعل اخبار نیز دریغ نورزیدند و از سوی دیگر به ذکر متاعب و مصائبی که از ستمگران اموی بر ابرار و اخیار آل علی (ع) به‌خصوص حضرت سیدالاحرار حسین بن علی - علیهما السلام - وارد آمده بود پرداختند و در این میدان نیز از جعل خبر پرهیز نداشتند و سرانجام نیز دولت بنی‌امیه به‌زوال و اضمحلال نزدیک شد . اما با روی کار آمدن بنی‌عباس نیز از ارتکاب مظالم به آل علی (ع) کاسته نشد و در نتیجه همین طریقه یعنی ذکر مظالم مخالفین و مصائب اهل بیت - علیهم السلام - و بیان فضائل بسیار آنان ، ادامه یافت . بدیهی است برای تشویق و تحریک افراد به اینگونه

اعمال (زیارت و عزاداری) که خود از کارآمدترین روشها در آن زمان بود، جعل اینگونه احادیث در ثواب زیارت و تعزیت و نسبت دادن آن به کسانی که مقبول القول اند یعنی ائمه اهل بیت (ع)، امری مورد انتظار بود!! زیرا در مردم تأثیر بسیار می گذاشت اما اثری موقت و زودگذر!

شاید نسبت جعل احادیث در نظر پاره ای از خوانندگان باورکردنی نیاید، لیکن آنان که به تاریخ حدیث و سیر آن آشنا می دانند که این امر در نظر سیاستمداران و مصلحت اندیشان بسی آسان است، به شرحی مختصر که پس از این خواهد آمد ان شاء الله.

۲- علت دیگر که در جعل اینگونه احادیث اثری بیشتر داشت و کسان بسیاری را به جعل آن بر می انگيخت، دشمنی باطنی با حقایق اسلام و تعالیم قرآن بود، زیرا قرآن چونان نور مبینی بود که از کانون ربوبیت برافروخته و از قلب طبیعت تراویده بود، و انسان را رهین اعمال و کردار خود می شناخت می فرمود: «کل امرئ بما کسب رهین = هر انسانی در گرو اعمال خودش است» (الطور/ ۲۱). «فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره. ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره = هر که به مقدار ذره ای نیکی کند [پاداش] آن را می بیند و هر که به قدر ذره ای بدی کند [جزای] آن را می بیند» (الزلزال/ ۷ و ۸). و اینگونه ذره بینی و دقت و به اصطلاح موشکافی! کسانی را که می خواستند دری گشاده و میدانی آزاد برای اجرای شهوات داشته باشند طبعاً به دنبال بازاری بودند که متاعی در آن یافت شود که با تمام ولنگاری و بی بندوبستاری آنان را از محاسبه یوم الحساب در امان دارد نه تنها از سختی و شدت عذاب یوم عظیم نجات بخشد و از ندامت شرربار یوم الحسره بیمه کند بلکه از وعده های پرسرور حور و قصور بهشت و رضوان نیز مسرور دارد.

چنین خواسته هایی عرضه کنندگانی به وجود آورد که هم فاجران و فاسقان از متاع شفاعت برخوردار می شدند و این امتیاز

به وسیله توسل و تضرع در برابر بندهای مسؤول انجام می‌یافت و با زیارت میتی مقبور و خواندن چند کلمه نا مفهوم به عنوان دعائی مأثور، مسلوب العیوب و مغفورا الذنوب می‌شدند، و هم به وسیله اینگونه بدعتها از اتیان تمام احکام و رعایت حلال و حرام و تحمل انواع مشقات عبادت، آسوده گشته، و سرانجام با کمال احترام در روز واپسین داخل بهشت برین می‌شدند!

ابتداء پیدایش اینگونه احادیث از جا علان که هدف از آن ازمیان بردن اوامر و نواهی قرآن بود و بیشک از ناحیه دشمنان اسلام به وسیله عالم نمایان به ظاهر مسلمان صادر می‌شد در همان زمان حیات رسول الله (ص) نیز کم و بیش دیده می‌شد تا جایی که خود آن حضرت ناچار شد که قیام فرموده و مردم را از این خطر بزرگ بر حذر دارد چنانکه به فرموده امیر المؤمنین (ع) خود رسول خدا (ص) خطبه‌ای خواند و فرمود: «لقد کثرت علی الکذابة... فمن کذب علی متعمدا فلیتبعوا مقعده فی النار» دروغ بستن بر من بسیار شده... هر که عامدانه بر من دروغی بگوید، باید که جایگاهش را در دوزخ بگیرد.»

اما هنوز اصحاب امجاد آن حضرت در قراء و بلاد بودند که با زار حدیث که در اوایل بسی کساد بود بعدها به علت رواج، روبه ازدیاد نهاد و به همان علت گشاد بازی به فرمایش جناب سلمان محمدی ملجأ و پناهگاه فراریان از قرآن قرار گرفت. در رجال کشی از حضرت باقر (ع) روایت شده که می‌فرمود: «ذاک سلمان المحمدی ان سلمان منا اهل البیت انه کان یقول الناس: هربتم من القرآن إلی الأحادیث، وجدتم کتابا دقیقا حوسبتم فیه علی النقییر و القطمیر و الفتیل و حبة خردل فضا ق علیکم و هربتم إلی الأحادیث التي اتسعت علیکم.»

مضمون حدیث شریف آن است که در نزد حضرت امام محمد باقر (ع) نام سلمان برده شد حضرت فرمودند: او سلمان محمدی است همانا سلمان از ما اهل بیت است، او بود که همواره به مردم می‌گفت: شما مردم از قرآن گریخته به احادیث پناه بردید

از آن جهت که قرآن را کتابی یافتید که شمارا بر نقیر و قطمیر و فتیل و خردل (یعنی به اندک چیزی چون پوسته هسته خرما و خال پشت هسته) به حساب می‌کشد، از این جهت بر شما پذیرش قرآن سخت آمد و به تنگنا افتادید، لذا به احادیث پناه بردید زیرا بر شما گشایش داد!!^(۱)

با اینکه در ابتداء و زمان حیات رسول الله (ص) نقل احادیث کم اتفاق می‌افتاد و از جهت اینکه مبدا عبارات احادیث با آیات قرآن مشتبّه و مخلوط گردد، از نقل آن جلوگیری می‌شد و بنا به پاره‌ای از روایات تنها از میان اصحاب به عبدالله بن عمرو بن العاص اجازه داده شده بود که آنچه از پیغمبر خدا می‌شنود بنویسند، و دیگران چنین حقی نداشتند تا بدانجا که ابوبکر بنا به نقل دخترش عایشه، در حدود پانصد حدیث از رسول خدا (ص) در دفترچه‌ای نوشته بود ولی شبی که تا صبح مضطرب بود «علی الطلیعه» آب یا آتشی از دخترش خواست و آن احادیث را از ترس آنکه مبدا تخلیط شده باشد از بین برد! معذک بعدا یعنی پس از گذشت یک قرن که نوشتن احادیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز آزاد شد باز احادیث آن چنان رواج گرفت که کثرت حفظ و نقل آن یکی از مفاخر و امتیازات آن زمان گردید! و کار به جایی رسید که خرید و فروش آن گرانبها ترین متاع روزگار شد!! معروف است که قبل از آن در زمان معاویه بی‌آبی سفیان، ابوهریره و سمره بن جندب یا شخص دیگری برای نقل یک حدیث دروغ! هریک چهار صد هزار درهم از معاویه دریافت داشتند.

و بالاخره کثرت احادیث در زمان احمد بن حنبل به حدی رسید که او مسند خود را که اکنون سی و چند هزار حدیث است از میان یک میلیون حدیث انتخاب و تألیف کرد! و امام بخاری، صحیح خود را که اکنون قریب هفت هزار حدیث است از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث تدوین کرد و همچنین مسلم، صحیح خود را که

(۱) - رجال کشی، چاپ کربلا، ص ۲۲ و ۲۳.

کمتر از صحیح بخاری است از سیصد هزار!

این عمل آن روز به مسلمانانی که امروز به طائفه عامه و سنی مشهوراند منحصر نبود، بلکه در گروهی که امروز شیعه نامیده می‌شوند و در آن روزگار **رافضی** خوانده می‌شدند و در حقیقت احزاب غیرعلنی بودند، شدتش بیشتر بود، زیرا معارف و آثار ایشان تحت کنترل و چندان مشهور نبود و در یک گروه و حزب خاصی باقی نمی‌ماندند، و همه‌روزه در استتار و انتشار و انفجار بودند! و گاه از یک گروه، ده گروه یا بیشتر انشعاب کرده و جدا می‌شدند!

جعالان کذاب اکثرا در عراق بودند به طوری که گفته‌اند در یک هزار حدیث محدثین عراق، ۹۹۹ حدیث دروغ و یک حدیث دیگر نیز محل تردید است!!

به ناچار حقیقت را باید پذیرفت که کسانی که آن روز با اسلام دشمنی داشتند غالبا خود را در ردیف شیعیان علی-علیه السلام- درآورده و ضربتی مهلک بر پیکر اسلام وارد می‌کردند که مهمترین حربه‌شان جعل حدیث بود!! این حقیقت آنگاه مورد تصدیق قرار خواهد گرفت که کتب ملل و نحل را خصوصا کتبی که علمای بزرگ شیعه، در این خصوص نوشته‌اند، مطالعه شود، از قبیل کتب **المقالات والفرق** «سعد بن عبدالله الاشعری القمی» متوفی ۳۵۱ هجری که خود از اعلام شیعه و از خواص اصحاب ائمه-علیهم السلام- بوده، و کتاب **فرق الشیعه اثر** «أبو محمد حسن بن موسی النوبختی» متوفی ۳۵۵ هـ که او نیز از بزرگان علمای این فرقه است. اکثر فرق خارج از دین حق را، از شیعه شمرده‌اند چون سبائیه و کیسانیه و مغیریه و سرحوبیه و رافضیه و اسماعیلیه و فطحیه و واقفیه و خطابیه و نمیریه و غیرهم. و نام مبارک علی(ع) و مظلومیت آن حضرت و فرزندان بزرگوارش که به حُسن شهرت در بین مسلمین ممتاز بودند، پناهگاهی بود برای بداندیشان و بی‌دینانی که در صدد ویرانی بنیان اسلام بودند و بدین ترتیب بود که با جعل احادیث و احداث مذاهب توانستند

پیکر شریف جا معاً سلامی را قطعه قطعه کنند!.

پس چنانکه دیدیم جعل احادیث دوانگیزه داشت نخست برای فرار از قرآن: تا به وسیله اشتغال و توجه به آن، از انذارات و تخویفات آن در امان باشند، و برای اجرای شهوات وسعت و آزادی داشته باشند و منظور دوم و مهمتر تخریب بنیان اسلام بود و هرگروه انگیزه‌ای داشت و گاه در یک گروه هر دو انگیزه موجود بود!.

شما به همین دو کتابی که از این دو عالم شیعه (سعد بن عبدالله اشعری و حسن بن موسی نوبختی) رحمه الله علیهما، مراجعه کنید و ببینید فرقی که تأسیس مذاهب و جعل اخبار می‌کردند، چگونه احکام حلال و حرام اسلام را برای تزییع، هدف قرار می‌دادند و مردم را به ارتکاب محرمات تشویق می‌نمودند!

مثلاً فرقه‌ای از اصحاب ابی‌الخطاب که آن روز فرقه‌ای از شیعه را تشکیل می‌دادند طبق نقل المقالات والفرق (ص ۵۱ چاپ تهران) «احلوا المحارم من الزنا و السرقة و شرب الخمر و ترکوا الزکاة و الصلاة و الصیام و الحج و أباحوا الشهوات بعضهم لبعض = امور حرام چون زنا و دزدی و شرب خمر را حلال شمرده و پرداخت زکات و ادای نماز و روزه و حج را ترک کرده و شهوات را نسبت به یکدیگر مباح ساختند»!! همین عبارات در کتاب فرق الشیعه نوبختی (ص ۶۱ چاپ نجف) با اندک اختلاف در «المقالات» است که در آنجا لواط و سرقت را هم اضافه کرده است!! و درباره فرقه «مجسمه» در «المقالات والفرق» (ص ۵۷) آمده است: «و أباحوا الفروج کلها وأبطلوا النکاح و الطلاق = تمامی زنان را حلال شمرده و ازدواج و طلاق را باطل اعلام کردند»!! برای آگاهی از سائر عقاید فاسده اینان درباره اسماعیلیه و نصیریه و نمیری به صفحات ۶۳ و ۹۲ و ۱۰۰ المقالات والفرق، و صفحات ۸۱ و ۱۰۵ و ۱۱۶، فرق الشیعه مراجعه نمائید، تا بر شما معلوم شود که مهمترین مقصد جا علین حدیث و مؤسسن مذهب، فرار از مقررات اسلام و تخریب آن بوده است!.

شاید در این مورد گفته شود: اگر این گروه که نامشان ذکر شد از فرق شیعه بوده‌اند:

اولاً امروز از نظر شیعه امامیه مطروداند، ثانیاً در زمان ما بحمدالله از ایشان فرقه‌ای در روی زمین نیست. پس این قضیه چه ربطی به ما نحن فیه دارد؟.

می‌گوییم درست است که این فرق از نظر شیعه امامیه گروه ضالّه بوده و مطروداند، اما آثار و اخبار بسیاری از آنان هنوز هم، در بین شیعه امامیه موجود است و حق و باطل آثار باقیمانده از گذشتگان با یکدیگر مخلوط است و متأسفانه تاکنون اقدامی جدی برای تفکیک و اصلاح آن آثار به عمل نیامده است!

به علاوه بسیاری از راویان اخبار شیعه امامیه همان معتقدان به مذاهب باطله چون فطحیه و واقفیه و شلمغانیه هستند و حتی کسانی هم که به امامی مشهوراند بسا که قبلاً در همان مذاهب باطله روزگاری سپری کرده و بعداً به مذهب امامیه رجوع کرده‌اند از قبیل فرزندان ائین و ابو خدیجه و معلی بن خنیس و غیرهم. و در صورت عدم تمسک به قرآن کریم، تفکیک و تفریق اخبار و آثاری که اینان در زمان اعتقاد به مذهب سابق روایت کرده‌اند و ثبت شده، از آثاری که در زمان گرویدن به مذهب امامیه نقل کرده‌اند، بسیار مشکل است.

احادیث باقیمانده از فرق ضالّه

صرف نظر از تمام این معایب، اینک در کتب معتبر شیعه امامیه احادیثی موجود است که همان رنگ و بوی مذاهب باطله را دارد، و همچنان انسان را به جرأت برأ مورخلاف قرآن فرا می‌خواند! از آن جمله:

۱- «ابن بابویه» در امالی در «المجلس الثمانون» ضمن فضیلت ماه رجب و ثواب روزه در آن، می‌نویسد: «و من صام من

رجب تسعه و عشرين يوما غفر الله عزوجل له ولو كان عشارا و لو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امراً) بعد ما ارادت به وجه الله و الخلاص من جهنم لغفر الله لها!.. ملاحظه می فرمایید با بیست و نه روز روزه در ماه رجب گناه زنی که هفتاد بار با هفتاد مرد زنا کرده باشد آمرزیده می شود!! و شاید با هر مردی هفتاد مرتبه، جمعا ۴۹۰۰ مرتبه!! در این صورت آیا می توان حتی یک حلال زاده جستجو نمود؟!.

۲- در کتاب **منتهی المطلب**، علامه حلی (ج ۱، ص ۴۶۱) ضمن آنکه می نویسد: «يستحب أن يجعل معه (= المیت) شیئا من تربة الحسين (ع) طلبا للبركة و الاحتراز من العذاب و الستر من العقاب = مستحب است به منظور طلب برکت و دوری از عذاب و برکنار ماندن از مجازات، با میت مقداری از تربت امام حسین (ع) نیز قرار داده شود» سپس داستان زنی را می آورد که مرتکب زنا می شد و فرزندی که می آورد، از ترس رسوائی می سوزانید! و کسی جز مادرش از کارش خبر نداشت. هنگامی که مرد و دفن شد خاک او را بیرون انداخت و قبول نکرد! و به هر جا که بردند وضع چنین بود، خانواده اش خدمت حضرت صادق (ع) رفتند و قضیه را گفتند، امام از مادر آن زن پرسید که این زن در زمان حیاتش چه معصیتی مرتکب می شد؟ مادرش ناگزیر واقعیت را به استحضار امام رساند، حضرت فرمود: زمین او را قبول نخواهد کرد زیرا او خلق خدا را به عذاب بی که خاص خداست معذب می کرده است!! در قبر او مقداری از تربت حسین (ع) بگذارید! چنین کردند و خدا آن زن را مستور داشت!! آری با مقداری خاک تربت، معصیتی بدین عظمت تخفیف یافت!! تا کور شود هر آنکه نتواند دید!!.

۳- در جلد نوزدهم بحار الانوار (ص ۳۰۲ چاپ کمپانی) از **مہج الدعوات** «سید بن طاووس» نقل شده است: روينا با سنادنا الى سعد بن عبد الله، آنگاه سند حدیث را تا به حضرت صادق (ع) می رساند که فرمود: «ان عندنا ما نكتمه و لا يعلمه غيرنا = چیزی داریم که آن را کتمان می کنیم و غیر ما آن را نمی داند» و می خواهد

برساند که نعوذ بالله این سر از اسرار آل محمد است! تا آنجا که می‌گوید: اما جعفر صادق (ع) فرمود: گواهی بر پدرم می‌دهم که او مرا حدیث کرد از پدرش از جدش که علی - علیه السلام - فرمود: ای پسرک من ناچار تقدیر الهی و احکام آن بر آنچه من دوست دارم قضا و امضا می‌شود.... تا آنجا که می‌فرماید: ترا از خیری آگاه می‌کنم که اصل آن از خداست! که تو آن را صبح و شام خواهی گفت و بدان هزار هزار فرشته را مشغول خواهی داشت که به هر فرشته از آن هزار هزار فرشته، نیروی هزار هزار نویسنده تندنویس داده خواهد شد یا داده شده است، و خدای برای این آن هزار هزار فرشته را مأمور کرده است که برای تو استغفار کنند در حالی که به هر فرشته نیروی هزار هزار سخنگوی تند داده شده است و برای تو در دارالسلام (بهشت) هزار خانه در صد قصر بنا شود که در آنجا همسایه جد خود خواهی بود و برای تو در بهشتهای عدن هزار هزار شهر بنا خواهد شد! و در قبر تو نوشته‌های این شهرها و قصرها (= سند مالکیت آنها!!) با تو محشور خواهد شد تا برای تو هیچ ترسی و خوفی نبوده و هیچ زلزله و لغزشی در صراط و هیچ عذابی نباشد و و و برای تو هر روز به شماره ثقلین (= جن و انس) به هر نفس آنها هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو و هزار هزار درجه بلند خواهد شد و برای تو عرش و کرسی استغفار خواهند کرد تا آنگاه که تو در مقابل خدا قرار گیری و و

باری، تمام ثوابها برای چیست؟ برای اینکه تو بگویی: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر و چند کلمه دیگر. البته حضرت امیر المؤمنین از حضرت حسن یا حضرت حسین (ع) پیمان گرفته است که این راز را به کسی (= نامحرم) نگویند اما متأسفانه این راز کشف و در این گنج عجیب و عظیم باز شده و کتابها را پر کرده است و اکنون هر فاسق و فاجری می‌تواند تمام انذارات قرآن را هیچ گرفته و با خاطر جمع به فسق خود ادامه دهد! و اهل معنی می‌دانند که این اصرار در کتمان این راز

برای آن بوده است که با زار این دعا گرم باشد که «الانسان حریص علی ما منع» و «کل ممنوع متبوع» و مفت و ارزان از دست ندهند!!!.

۴- با زهم احادیثی از این قبیل در کتاب «مہج الدعوات» و غیر آن فراوان است که پناہگاہ خوبی! برای مأمون بودن از انذارات قرآن است، از آن جمله حدیثی است در دعا که در جلد ۱۹ بحار الانوار از «مہج الدعوات» آمده است و از جمله ثوابہای آن دعا آن است که حتی زنای با مادر هم آمرزیدہ می شود!!!.

و اینک آن حدیث: عبد اللہ عن حمید البصری قال حدثنا ابراہیم بن ادم عن موسی عن الفراء عن محمد بن علی بن ابی طالب صلوات اللہ علیہ عن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ قال: من دعا بہذہ الاسماء استجاب اللہ عزوجل...

این روایت کہ سندش را بہ حضرت امیر المؤمنین علی (ع) رساندہ اند آن است کہ فرمود: پیغمبر خدا (ص) فرمودہ است: ہر کہ این نامہا را بر پارہ های آہن بخواند ہر آینہ آن آہنہا آب شود و... و... و... اگر مردی این دعا را چہل شب جمعہ بخواند خدا ہرگونہ گناہی را کہ بین او و خدا ہست بیا مرزد، ہر چند با مادر خود زنا کردہ باشد البتہ خدا او را با این دعا می آ مرزد، و... و...

دعا اینست، می گویی: «اللہم انی اسألك یا من احتجب بشعاع نورہ عن نواظر خلقہ و چند سطر دیگر...» پروردگاہمانا از تو می خواہم ای آنکہ با پرتو نورش از دیدگاہ خلقش در حجاب است»

گفتہ اند کہ سلمان عرض کرد یا رسول اللہ پدر و مادر من فدای توباد این دعا را بہ مردم تعلیم نکنم؟ پیغمبر (ص) فرمود: ای ابا عبد اللہ نہ کہ (خوانندگان این دعا) نماز را ترک می کنند و مرتکب زنا می شوند در حالی کہ خدا ہمہ آنہا و خانوادہ ہایشان و ہمسا یگان شان را و حتی کسانی کہ در مسجد آنہا ہستند و تمام مردم شہر خوانندہ دعا را می آ مرزد!!!.

یعنی ثواب این دعا آنقدر تند و تیز است که نه تنها موجب آمرزش خواننده دعا که نماز را ترک می‌کند و مرتکب زنا حتی با مادر خود می‌شود، بلکه تمام مردمی که در شهر خواننده این دعا ساکن‌اند آمرزیده خواهند شد!!

چه کسی می‌تواند بگوید که در یک شهر یک تن یافت نمی‌شود که در طول عمر یک بار این دعا را بخواند تا تمام اهالی شهر آمرزیده شوند!؟

حدیث از این بهتر؟ نویسنده‌ای چون سید بن طاووس و روایت کننده‌ای چون امیر المؤمنین و گوینده‌ای چون پیغمبر (ص). این حساب دنیا و آخرت! مرگ هم می‌خواهی برو گیلان!!

۵- باز هم از برکات احادیث خصم قرآن که در کتب معتبره فراوان است حدیثی است که در همان کتاب «مہج الدعوات» سید بن طاووس بنا به نقل بحار الانوار جلد نوزدهم (ص ۲۹۶ چاپ کمپانی) است به این عبارت: «و من ذلک دعاء جامع لمولانا و مقتدانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روینا بأَسنادنا إلی سعد ابن عبد الله فی کتاب فضل الدعاء قال: حدثنا یعقوب ابن یزید یرفعه قال سلمان الفارسی رضی اللہ عنہ (۱)»

سلمان فارسی روایت می‌کند که از حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام - شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: یا علی هر که این دعا را بر پاره‌های آهن بخواند آنها ذوب شوند... تا آنجا که فرمود: قسم به کسی که مرا به پیغمبری برانگیخته است اگر خواننده این دعا را چهل شب از شبهای جمعه بخواند خدا گناهان او را که بین او و آدمیان است بیا مرزد هر چند با مادر خود زنا کرده باشد! (= ولو فجر بأُمه) (۲)

کسی که بخواند این دعا را در حالی که می‌خواهد خدا به هر حرفی از این دعا هزار هزار از روحانیون (= فرشتگان) را که رخسارشان هفتاد بار بهتر از آفتاب و ماه باشد برانگیزد که

(۱) و (۲) - کتاب مہج الدعوات، چاپ جدید، ص ۷۶ و ص ۱۳۷ از انتشارات کتابخانه سنا ئی.

برایش استغفارکنند و برای او حسنات و درجات بنویسند !!
 سلمان گفت : عرض کردم پدر و مادرم فدای تو یا امیرالمؤمنین
 آیا کسی که این دعا را بخواند همه این ثوابها را خواهد داشت
 علی (ع) فرمود : من از پیامبر پرسیدم و رسول خدا (ص) فرمود :
 یا علی ترا خبردهم به عظیمتر از اینها ، کسی که بخوابد در حالی
 که تمام گناهان کبیره را مرتکب شده باشد اگر این دعا را بخواند
 و بمیرد در نزد خدا شهید است و هر چند بدون توبه بمیرد ، خدا
 او را و خانواده اش را و والدینش را و فرزندان را و مؤذن
 مسجدش را و امامش را به عفو و رحمت خویش بیا مرزد !!
 این دعا در بحر چند سطر است و با جمله : « اللهم انک حی
 لایموت = پروردگارا همانا تو زنده ای هستی که نمی میرد » آغاز
 می شود .

حال این دعاها که در این کتب معتبر !! که بزرگانی چون
 شیخ صدوق و علامه حلی و سید بن طاووس و امثال ایشان نوشته اند
 و در کتب ادعیه موجود است ، فقط یک استعداد مخصوص زنای با
 محارم لازم دارد تا انسان این ادعیه را به دست آورد و وسیله
 آمرزش خود قرار دهد !! و هر گناه که می خواهد مرتکب شود و از
 هر زنی که رغبت کند کام دل گیرد زیرا زنایی بدتر از زنای با
 مادر که نیست . در صورتی که زنای با مادر نیز با این دعا
 بدون توبه مغفور است !! دیگر چه گناهی در مقابل این دعا تاب
 مقاومت دارد ، ؟!

اینست برکات احادیث در کتب معتبر ما !! و در اینگونه احادیث
 است که ثواب زیارت یک قبر بیش از نود حج بار رسول الله و
 بیش از یک میلیون حج با دیگران است !!

پاره ای از مخالفان ما که عاشق هر بدعت ، و با حق ، خصم
 بی حجت اند چون با چنین انتقادی در آثار ما آشنا می شوند ، می گویند
 فلان را چه شده که جستجو کرده این نوادر را پیدا نموده آنگاه
 آن را بزرگ کرده و به رخ ما می کشد !.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً آنچه ما از این بدعت‌های سنت‌شکن آورده‌ایم نوادر نیستند بلکه بسیارند و در دسترس همه.

ثانیاً فرضاً که اینها نوادر باشند و حال آنکه کتب مملو از آنهاست، آیا برای تزلزل ارکان دین بلکه ویرانی بنیان شریعت هریک و حتی یکی از آنها کافی نیست؟!

هرگاه با یک دعای مسند و مختصر بتوان انواع گناهان را مرتکب و بدون توبه مغفور و مالک باغهای بهشت و حور و قصور شد و بایک بار زیارت یک قبر، ثواب بیش از نود حج با رسول الله (ص) را که در عمر مبارکش فقط یک حج اسلامی به جای آورد، حائز شد! و بایک قطره اشک چشم در عزاداری، آتش غضب خدا را خاموش کرد! آیا دیگر برای انذارات قرآن که در بیش از هزار آیه قرآن مذکور است، اثری باقی می‌ماند و در چنین جامعهای اثری از انسانیت و مسلمانی می‌توان یافت؟! عیان کافی از بیان است! و باید هم چنین باشد زیرا: یک مثقال زهر، یک نهر آب را مسموم و هزاران نفر را مقتول و معدوم می‌کند.

صدکاسه انگبین را یک قطره بس بُود

زان چاشنی که در بُن دندان ارقم است!

و بدتر از همه آثار شرک‌باری است که در این دعاها و زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد مثلاً به امیرالمؤمنین - علیه السلام - لقب «عین الله الناظرة» و یده الباسطة» می‌دهد تا از این لقب‌ها، آیت الله العظمی زمان ما استنباط و استدلال به ولایت تکوینی و عالم الغیب لایعزب عنه مثقال ذره، درباره‌ی امان کند!! و از جمله «إیاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم» استفاده معفو و مغفور بودن جمیع شیعیان از تمام گناهان به علاوه شفیع بودن آنها بر جمیع خلق جهان، شود!! و فقط با بودن همین جمله در زیارتنامه به حساب تمام آیات قرآن که استماع حتی یک آیه آن در خصوص حساب و میزان یوم القیامة دل کوه را آب و جگرشیر را کباب می‌کند قلم نسخ بکشد!! و هر انسان عاقلی از خود می‌پرسد که این پیغمبر (ص)

مگر همانگونه که دشمنانش می‌گفتند: العیاذ بالله بیکار بود که از یک طرف آن‌گونه آیات هول‌انگیز و جملات زهره‌گداز از جانب خدا بیاورد که خواب و آسایش را از هر مؤمن صاحب‌شعور سلب کند و از طرف دیگر با رهنمود به خواندن یک دعای چندسطری و یک زیارت چندقدمی نه‌تنها خواننده آن دعا و زائران قبر، مغفور و مالک هزاران حور و قصور خواهد شد بلکه میلیونها ثواب و اجور دیگر از خدا طلبکار می‌شود!!؟ آیا این تناقض نیست؟ و اگر نه، پس تناقض چیست؟ شاید مطالعه و نظر در این مختصر تا حدی خواننده صاحب‌نظر را به این حقیقت رهبری کند!

چنانکه گذشت جعل حدیث که از همان ابتدا برای مقاصد سیاسی و به منظور دشمنی با حقایق اسلامی صورت گرفت که ما شرحی از آن را در کتاب «ارمغان آسمان»^(۱) آورده‌ایم در مسأله دعا و زیارت و محبت و ولایت که به وسیله آن موضوع خوف و خشیت را از ارتکاب معصیت از مسلمین می‌برد، قصداً صلی دشمنان، تضعیف دین بود و إلا نه این دعاها را آن اثر، و نه این زیارتهای را آن ثمر است!! و چنانکه قبلاً آوردیم زیارت اموات را در شریعت حضرت خیر البریات این برکات نیست!!

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مسأله ثواب زیارت در این امت منحصر به فرقه شیعه نیست بلکه در کتب اهل سنت نیز احادیثی در این باب می‌توان یافت. از جمله در همان کتاب «وفاء الوفاء» سمهودی که خود تاریخ قبر رسول خدا (ص) را آورده است و از آن می‌توان دریافت که در طول یک قرن پس از رحلت رسول خدا (ص) هیچ خبر و اثری از زیارت قبر آن حضرت در بین مسلمانان از اصحاب و تابعین نبود مع هذا درباره زیارت حدود هفده حدیث ضبط شده است و علاوه بر آن سی و سه حدیث از طریق شیعه آورده است!!

(۱) - ر. ک «ارمغان آسمان» ص ۱۷۳. این کتاب بیست و اند سال قبل انتشار یافته و نیازمند تصحیح و تهذیب و تغییر برخی از مطالب است.

البته پاره‌ای از این احادیث از حیث متن و سند مکرراند — به طوری که می‌توان گفت تمام آنها منتهی می‌شود به دو حدیث!! که آن دو را بی‌هقی در سنن الکبری (ج ۵، ص ۲۴۵) آورده است که از حیث سند یکی مجهول و دیگری ضعیف است!!

از هفده حدیث سمهودی، نه حدیث آن مستند به «ابن عمر» است و ظاهراً این استناد از آن جهت است که در میان اصحاب رسول خدا (ص) تنها «عبدالله بن عمر» بوده است که چون از سفری برمی‌گشت به در خانه‌ای که در آن قبر رسول خدا و ابوبکر و پدرش بود می‌رفت و سلام می‌کرد! لذا حدیث سازان به عمل او استناد و احادیث را به او اسناد داده‌اند! و اگر دقت شود اکثر راویان آن مجاهیل بوده‌اند! و یکی از عجائب در این احادیث آن است که در بیشتر آنها این جمله دیده می‌شود که: «من زارنی بعد مماتی فکانما زارنی فی حیات» = هر که مرا بعد از مردنم زیارت کند همچون کسی است که مرا در زنده بودنم زیارت کرده است!! و همین عبارت نیز دلیل بر بی اعتباری آن است!.

در هر منطقی و نزد هر عاقلی و حتی به مضمون خود همین احادیث، حیات بهتر از ممات است. اینک باید دید مگر آنان که در حیات رسول خدا (ص) او را زیارت کردند اما به تعالیم آن بزرگوار عمل نکردند چه فضیلتی بردند؟ که اکنون زائرین بعد از موت از آن بهره‌ور می‌شوند؟ و چون حدیث به کلمه «من» بدون مقید بودن به صفتی ابتدا می‌شود معلوم می‌گردد که هر کس باشد گو باشد! بنا بر این بسیاری از زائرین آن حضرت در زمان حیات کفار و منافقین بودند و زیارت آن حضرت نه تنها فضیلتی برای شان کسب نکرد بلکه بالعکس موجب خسارت ایشان گردید و برای مؤمنین هم تنها زیارت آن حضرت کسب فضیلت نکرد بلکه آنچه موجب سعادتشان شد تبعیت از پیامبر و اعمال صالحه ایشان بود! چنانکه مشهور است اویس قرن که آن حضرت را ندید بارها مورد مدح آن جناب بود که: «انی اشم رائحة الرحمن من جانب الیمن» = رایحه رحمت پروردگار از سوی یمن به مشامم می‌رسد» و «عبدالله بن ابی»

که آن حضرت را بارها دیدار کرد مورد لعن خدا و رسول بود .
 آنچه مسلم است به طور قطع و یقین حتی یکی از این احادیث
 که پنجاه باشد یا دوحديث ، از طرف پیغمبر خدا (ص) صادر نشده
 است . وگرنه اگر یکی از این حدیثها در زمان حیات رسول الله
 (ص) از آن حضرت شنیده شده بود از همان روز دفن آن جناب ، مزارش
 مورد زیارت همه اصحاب بود ! ، نه اینکه پس از گذشت یک قرن هنوز
 در خانه ای که قبر آن حضرت است پالان پوشیده شتر در گوشه ای و
 ظرف خالی از آب در گوشه ای ! و جای پای عمر روی خاکهای مجاور
 قبر باقی مانده باشد !

علاوه بر آنکه زیارت قبور نهی شده و در اسلام جز برای عبرت
 و تذکر موت بدان دستور داده نشده است بلکه طبق کتب رجال،
 کسانی که احادیث زیارت را روایت کرده اند همگی از غلاة و ضعفاء
 و مجاهیل بوده اند که ما حدود چهل نفر از آنان را که احادیث
 زیارت بدیشان مستند است در همین مختصر به نقل از کتب ائمه
 رجال، معرفی خواهیم کرد . و تو خود حدیث مفصل بخوان از این
 مجمل!!.

پس اینگونه احادیث اگر برای تخریب دین نبود (که بود)
 باری برای تأیید دین نبوده و نیست ! و خواننده حقیقت جو
 در همین رساله مختصر که ترجمه حال رجال و راویان این احادیث
 را که زیارت را با آن ثوابهای کذائی برای ما ارمغان آورده اند
 هرگاه با دقت مطالعه کند درمی یابد که نه سند این احادیث
 مقبول است و نه متن آن معقول ! بلکه افکار خام و نابکار
 یک مشت غالی و جاهل است که اگر دشمن اسلام نبوده اند باری
 به حقائق آن هم راهی نیافته اند و علاقه ای نداشته اند : « ظلمات
 بعضها فوق بعض » ! (النور/۴۰)

خسارت و خصومت احادیث با آیات قرآن !!

احادیث اسلامی که به هر صورت برای درک و فهم شریعت اسلامی از آن بی‌نیاز نیستیم و سنت پیامبر و تفصیل مجملات آیات را از آن طریق می‌توان به دست آورد! اما متأسفانه از همین رهگذر خسارت‌های سنگینی به احکام قرآن و اوامر و نواهی شریعت وارد شده است که اشارتی اجمالاً به پاره‌ای از آنها می‌شود! خسارت این احادیث تنها منحصر به ثواب‌های بی‌حد و حساب زیارت و دعا و عزاداری و امثال آن که نیروی محرک دین و شریعت را بی‌اثر بلکه بالعکس انسان را تبدیل به جانور بلکه صدها مرتبه بدتر می‌کند، نیست!

بلکه خسارت‌هایی از نواحی دیگر و ضربات جان‌ربایی چون گرز و خنجر بر پیکر حقایق اسلام وارد می‌کند!

مثلاً صرف نظر از این‌که نماز را که رکن مهم اسلام است به وسیله احادیث در پاره‌ای موارد شکلی دیگر می‌دهد!! زکات را که اساس تأمین معیشت فقراء و هفت صنف دیگر است و در حقیقت بودجه مملکت اسلامی است، با چند حدیث مجعول و نامعقول، منحصر به اشیاء نه‌گانه چون شتر و گاو و گوسفند غیر معلوف و طلا و نقره مسکوک و گندم و جو و مویز و خرما و شروط به شرائط مخصوص می‌کند، که در این زمان به صورتی نامعقول درآمده است. همچنین از طریق احادیث **خمسی** را در جامعه شیعه رواج داده‌اند که از خدا و پیغمبر در این باره خبری و در عمل مسلمین صدر اول، از آن اثری نیست!!^(۱)

همچنین به استناد حدیثی **مجعول** برای قبور ائمه و بنای آن املاک و مستغلات و اموال فراوانی را صرف بنیاد بقاع و قباب طلا و ضرایح نقره و انواع تشریفات قبور اموات می‌کنند که

(۱) - ما در مورد زکات و خمس کتابی در دو مجلد به نام **حقائق عریان در اقتصاد قرآن** تالیف کرده ایم.

به اقرار محاسبان اوقاف بیش از یک ربع اراضی و املاک ایران صرف تعمیر و تزیین این مقابر و مشاهد که شباهت بسیاری به کاخ سلاطین جبار و فراغنه روزگار دارد، می شود و در هر شهر و دهی قبور بسیاری با جلال و جبروت و موقوفات به چشم می خورد. و با قدرت و قوت همین احادیث است که عده ای از تنبلان و انگلانی را به نام سادات و علما برگردۀ مردم مسلمان تحمیل کرده اند تا آن حد که در زمان ما به نام ولایت، هر فرد کم اطلاعی را قییم و صاحب اختیار همه مسلمانان بلکه جمیع خلق جهان تبلیغ می کنند! و خوف آن است که بدین ترتیب نام اسلام را هم خدای ناخواسته مکروه دنیا کنند!

اینها و صدها مانند آن غیر از خساراتی است که از غلو و افراط درباره ائمه (ع) که متواضعترین عباد الله بوده اند حاصل شده و آنان را مدیر و متصرف عالم امکان و انداد و شرکاء پروردگار جهان کرده اند!! تعالی الله عما یقول المشرکون.

مخفی نماند که ما منکر و مخالف احادیث نیستیم و چنانکه گفتیم برای فهم و درک اوامر و نواهی و تفصیل مجملات قرآن، بدان نیازمندیم، اما آن حدیثی که طبق راهنمایی ائمه - علیهم السلام -، مؤید و موافق قرآن باشد نه اینگونه احادیث که مضامین آن ناسخ بلکه خصم قرآن است!

مثلاً احادیثی که با ثوابهای باور نکردنی^(۱) مردم را به زیارت قبور ترغیب و تشویق می کنند به صراحت یا لأقل به کنایه مخالف با قرآن است زیرا قرآن می فرماید: «الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر» افزون طلبی شما را غافل کرد آن چنان که به زیارت گورها رفتید» (التکاثر/ ۲ و ۱) و زیارت مقابر برای

(۱) - علمای «درایة الحدیث» عقیده دارند که از علائم احادیث مردود و مجعول آن است که برای کاری ناچیز ثوابهای بسیار زیاد و یا عقابهای شدید که تناسبی با عمل ندارد، قائل شوند.

تکاثر و تفاخر مکروه بلکه ممنوع قرآن است و به نص احادیث و آثار وارده و مسلم تواریک، زیارت قبور موردنهی رسول الله (ص) بوده که فرمود: «انی نهیتکم عن زیارة القبور» پس زیارت قبور از هر که باشد جایز نیست، و جز به قصد عبرت و تذکر موت، استثناء نشده است و پرواضح است که این مشاهد و مقابر پر جلال و جبروت که پاره‌ای از آنها طعنه بر بارگاه فراعنه و اکاسره می‌زند، هرگز از دیدن تشریفات آنها کسی به یاد موت و آخرت نمی‌افتد بلکه علاقه و محبت به دنیا و زخارف آن را صدچندان می‌کند! و مشاهده همین گنبدها و گلدسته‌ها و ضرایح و ایوانهای مزین و منقش، مترفین و مسرفین و ثروتمندان را که بر مزار اولیاء چنین می‌بینند، تشویق می‌کند که آنان نیز مقبره‌های خود را با انواع زینتها و فرشها و چراغها با بناهای عالی بیارایند که اولاد و احفاد آنان همان تفاخر و تکاثر جاهلیت را بر مقابر آنان تجدید نمایند!، و صدها مفاسد و تالی فاسدهای دیگر که در دنبال این اعمال می‌آید.

به علاوه آن وعده‌های غرور انگیز که ثواب یک زیارت و یا خواندن یک دعا و بکاء بلکه تباکی در عزاداری، عامل آن را تا آنجا می‌برد که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی بدان دست نمی‌یابد!، و برای خنثی بلکه مغفول نمودن آیات انذار و تبشیر قرآن از جنود ابوجهل و ابوسفیان بسی مؤثرتر است!

خدای سمیع و بصیر می‌داند و «کفی بالله شهیدا» که نگارنده این سطور از تألیف و نشر این منشور محرور و سایر آثار مأثور خود جز زدودن غبار اوهام و کثافات پردوام از چهره نورانی آیین اسلام غرضی نداشته و در تمام ایام عمر خود در این مرام جز تحمل آلام و اتهام بهره و احترامی نیافته‌ام، تا جایی که در معرض قتل و انعدام قرار گرفته‌ام و یقین دارم که پس از مرگ نیز مورد لعن و دشنام لیالی و ایام بسیاری از خاص و عام خواهم بود! اما چون این مرام را برای رضای پروردگار علام ذوالجلال و الاکرام انجام می‌دهم و این کار را بزرگترین جهاد

برای تقویت اسلام می‌دانم! هرچه مشقت و مصیبت افزون‌تر مسلماً ثواب و انعام مجاهد بیشتر است!

در اینجا تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانم؛ کسانی که طرفدار زیارت معمول‌اند هنگامی که از هر حجت درمی‌مانند می‌گویند: گیریم که زیارت قبور بزرگان دین مشمول این همه ثواب نبوده و از طرف شارع بدان مأثور نباشیم باری وجود این مشاهد و بارگاهها کمتر از قبر سرباز گمنام نیست که در تمام کشورهای متمدن یا بعض آنها، مورد احترام و سمبل حیثیت آن کشورهاست که واردین و وافدین به زیارت آن می‌روند.!!

هرچند پرواضح است که تفاوت و تضاد بسیاری بین این دوهست! مع هذا می‌گوئیم: اگر مطلب از این نظر باشد ما برای آن فواید و فضایل بیشتر سراغ داریم: اما به چند شرط:

اولاً: این آفات را که در این عمل از این احادیث است از آن برداریم، و این گونه نسبت‌ها را به شریعت ندهیم تا آن را در نزد عقلای دنیا موهون و خود را از جهت ارتکاب بدعت در نزد خدا ملعون و از جهت صرف اموال در کارهای بی‌هوده متضرر و مغبون ننماییم.

ثانیا: اکتفا به یکی دوتا از این قبور که صاحبان آنها به فضائی در دنیا مشهور اند اختصاص دهیم.

ثالثاً: این همه تشریفات و تزیینات و صرف اموال و عرض حاجات و نذورات را از آنها برداریم تا از ورطه پر آتش شرک نجات یابیم.

رابعاً و مهمتراز همه: همه ساله یا در موقع مقتضی بر سر مزار اجتماعی باشکوه تشکیل داده و مراتب جهاد و فداکاری و شخصیت و سزاواری آن مزور را به وسیله خطباء و مبلغین شایسته و لایق و با استناد به مدارک معتبر تاریخی در مقابل حضار به صورت مختلفه به منظور تهییج حس فداکاری در راه خدا تکرار نماییم.

بدیهی است اگر به چنین اموری اقدام نماییم فواید و نتایج خیلی بیش از آنکه بنیادگزاران دلسوز گفته‌اند خواهیم

برد. و این مطلبی است که ما در سی و چند سال قبل در کربلا در صحن مطهر حسینی - سلام الله علیه - پیشنهاد کردیم. و در این مختصر نیز مجملی از آن آمده است^(۱)!

مقدمه را در همین جا پایان می‌دهیم و می‌پردازیم به متن کتاب که در چند سال قبل آن را برای چاپ در جواب و رد کتاب **امراء هستی** یکی از آیات عظمای الهی !!! قم آماده کرده بودیم، و با اینکه تاکنون چند بحث از پنج بحث آن را با تمام سختیها و گرفتاریها و کارشکنیها طبع و تقریبا مخفیانه منتشر کرده ایم^(۲) متأسفانه دو بحث آن: بحث ولایت و بحث زیارت، تاکنون به علت نداشتن وسائل و قدرت چاپ و فقدان امنیت و موانع دیگر در عقدۀ تعویق مانده است. اینک بحث **زیارت** آن را با همان اسلوب مباحث قبلی به حول و قوهٔ پروردگار در اختیار طالبان حق می‌گذاریم. **وما توفیقی إلا بالله.**

(۱) - ر. ک صفحه ۹۲ به بعد همین کتاب.

(۲) - این بحث‌ها عبارت‌اند از بحث «علم‌غیب» و «شفاعت» و «غلاة».

ضعف روایات زیارت از کتب ائمه رجال

تردید نیست پس از آنکه مسلمانان با فرق مخالف خود از یهودیان و ترسایان و گبران و بودائیان و قبطیان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان مقابر الملوک و پازارگاد و قبر کورش و داریوش و امثال آن را دیدند مسأله زیارت به میان آمد و در زمان عباسیان ساختمان مقابر و مشاهد بر گور مردگان مسلمانان آغاز شد و قافله زوار از یمین و شمال برای زیارت قبور پاره‌ای از صلحا و اولیا شد رحال نمودند و هر روز گنبدی گلین و آجرین و اخیراً سیمین و زرین از هر گوشه‌ای قبه بر آسمان سود، و راویانی از خاور و باختر برای جعل خبر و در حقیقت بی‌اثر کردن احکام جاندار و حیات بخش شرع انور سر بر آوردند، و کتب احادیث و اخبار را از وعده‌های گزاف و خلاف پر کردند تا جایی که زیارت قبر با چند حج و چند عمره و اخیراً با صد هزار حج با رسول خدا (ص) صد هزار عمره و حتی صد هزار غزوه با پیغمبر و امام عادل برابر گردید... بلکه بیشتر!!!

علت و انگیزه این ماجرا هرچه باشد آنچه بیشتر نرسد ارباب عقول مورد قبول واقع می‌شود آن است که چون اکثر بلکه تمام راویان این احادیث چنانکه شرح آن بیاید غالیان و کذابان و مفسدان و بیدینان بوده‌اند، جعل این احادیث، به منظور تضعیف و سست کردن بنیان شریعت و ابتذال و استهزاء به کتاب خدا، بوده است تا با ورکنندگان آن، روح خوف و خشیت را که از وقوع در معصیت و یا سستی در انجام عبادت در خود حس می‌کردند از خویش زائل کرده و و به غرور انبار کردن اینهمه طاعات و زاد و توشه و حسنات... برای یوم القیامه جرأت و گستاخی در معصیت حضرت خالق البریات پیدا کنند، و به فسق و فجور، وقت و نسل خود را ضایع نموده و از روی آوردن به خیرات و حسنات و

بذل مال و جان در راه خدا و ذخیره یوم المعاد خودداری نمایند .
و مخصوصاً جهاد فی سبیل الله که خود وسیله ترقی و پیشرفت
و عظمت اسلام بوده است فراموش شود ، و در عوض به عملی مشغول
شوند که از آن اگر ذلت و نکبتی نصیب نشود لاجرم عزت و شوکتی
دست ندهد .

و غرض دیگر از نشر و تبلیغ این موضوع شاید چنانکه مخالفان
شیعه گفته اند آن بوده است که سیاستمداران خواسته اند از
اهمیت فراوان و بی بدیل حج خانه خدا که یکی از بزرگترین
وسائل ارتباط مسلمانان و اتحاد اسلامی است حتی المقدور کاسته
شود !

هرچه بود این نقشه و سیاست کار خود را به شدیدترین صورت
انجام داده است به طوری که امروز در مردمی که ادعای مسلمانی
و تشیع می نمایند بزرگترین آرزو و مهمترین عمل، زیارت قبور
و عزاداری و سوگواری است ! و پرواضح است که این عمل
تاکنون نتیجه روشنی که داشته جز غرور و جهل و فقر و احتیاج
چیز دیگری عاید این ملت نکرده است ! و چیزی که بر معارف و
عقاید این طائفه افزوده است همان فقرات کفرآمیز غرور انگیز
است که امامان را « عین الله الناظره » و یده الباسطه و ایابهم
الیکم و حسابهم علیکم^(۱) معرفی کرده است و شب و روز این عبارات
شرک و کفر در مشاهد متبرکه ایشان خوانده شود .

چنانکه در سطور آینده خواهید خواند اکثر بلکه تمام این
ثوابها که برای تشویق از طرف راویان و محدثان و علمای شیعیان
در کتب اخبار جمع شده از ناحیه غالیان و کذابان و دشمنان

(۱) - مقایسه کنید این عبارات را با آیاتی نظیر : « و ما علیک
من حسابهم من شیء = حساب آنان به هیچ وجه با تو نیست »
(الانعام / ۵۲) ، « إن حسابهم إلا علی ربی لو تشعرون =
حسابشان جز با خدایم نیست ، اگر می دانستید » (الشعراء /
۱۱۳) « إن إلینا إیابهم ، ثم إن علینا حسابهم = همانا
با زگشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان با ما است »
(الغاشیه / ۲۵ و ۲۶)

دنیا و آخرت مسلمانان جعل و وضع شده است. اما آنچه باعث تعجب و حیرت است آن است که چگونه بسیاری از جامعین این احادیث که خود از ائمه علم رجال اند این احادیث را در کتب خود آورده اند. مثلاً مرحوم شیخ طوسی علیه الرحمه - که خود دو کتاب در علم رجال تألیف کرده است بسیاری از روایان این احادیث را غالی و کذاب و ضعیف شمرده است مع هذا در کتاب معروف خود تهذیب الأحکام بسیاری از احادیث زیارت را از همین غالیان کذاب روایت کرده است!

اینان چون طبیبان اند که برای احتراز از ابتلا به امراض خودشان دستوراتی برای پرهیز مریض می دهند آنگاه خود در نشر میکروب همان مرض حریص اند!! ما عقیده داریم که آنان را جز خدمت به شریعت نظری نبوده است اما به هر حال از این غفلت و اشتباهشان نیز نباید غافل بود.

باری ما این مقدمه را با بحثی که در خصوص زیارت داریم، قربة الی الله و طلباً لمرضا ته با تمام خسارات مادی و ضررهای معنوی دنیوی که برای ما دارد و از چنین جهادی انتظار می رود، تقدیم طالبان حق و حقیقت می کنیم تا خود با عقلی روشن و چشمی بصیر بدان بنگرند، اگر عقل و وجدان نشان آن را پذیرفت در نشر و اشاعه آن بکوشند تا شاید بتوانیم از این خرافات، طالبین حق را نجات دهیم و به شاه راه اسلام صحیح که سعادت دنیا و آخرت در آن

* - در اُمم بدوی قبل از اسلام که آنمیزم شیوع داشت، و هنوز هم شایع است، آنان معتقد بودند که ارواح رؤساء و بزرگان قبیلہ از خوش آمد و تملق و چاپلوسی زندگان خوشنود می شوند و از وفاداری و خلوص ممنون می گردند، از اینرو باید همواره به یاد آنان بود، تا جلب رضایتشان شود. در اسطوره های نیمه تاریخی قهرمانهای بعضی از فضائل، قبل از مرگ، مراحل کمال را می پیمایند تا جنبه الوهیت می یابند. (خلاصه از تاریخ جامع ادیان و سایر کتب ملل و نحل).

است برسانیم و در نتیجه ثوابی از آن عاید ما گردد، و گرنه ما دین خود را نسبت به شریعتی که علاوه بر تبعیت، به حفظ و حراست آن نیز ما موریم به قدر مقدور ادا نموده و انجام وظیفه کرده ایم. و **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ**. تعدادی از راویان احادیثی که در کتب شیعه (کافی و کامل الزیارة و من لایحضره الفقیه و تهذیب الاحکام) در باب «زیارت» آمده است به ترتیب حروف تهجی به قرار ذیل است مگر افراد نادری که گفتار آنها چندان مخالفتی با مبانی دین نداشته و یا ظهور آن احادیث از طرف آنان ارزش یقین نگرفته است :

اسامی روایات

- | | |
|----------------------------|-----------------------------------|
| ۱- احمد بن هلال عبرتایی | ۱۸- عبد الله بن عبد الرحمن الأصم |
| ۲- بکر بن صالح | ۱۹- عبد الله بن القاسم الحضرمی |
| ۳- جعفر بن محمد بن مالک | ۲۰- عبد الله بن میمون القداح |
| ۴- حسن بن عبد الله القمی | ۲۱- عثمان بن عیسی |
| ۵- حسن بن علی بن ابی حمزه | ۲۲- علی بن حسان |
| ۶- حسن بن علی بن ابی عثمان | ۲۳- علی بن فضال |
| ۷- حسن بن علی بن زکریا | ۲۴- عمرو بن ثابت |
| ۸- حسین بن عبد الله | ۲۵- قاسم بن یحیی |
| ۹- حسین بن مختار | ۲۶- محمد بن ارومه |
| ۱۰- حسین بن یزید النخعی | ۲۷- محمد بن اسلم |
| ۱۱- خیبری بن علی الطحان | ۲۸- محمد بن جمهور |
| ۱۲- داود بن کثیر الرقی | ۲۹- محمد بن حسن بن شمعون |
| ۱۳- سلمه بن الخطاب | ۳۰- محمد بن سلیمان الدیلمی |
| ۱۴- سهل بن زیاد | ۳۱- محمد بن سنان |
| ۱۵- سیف بن عمیره | ۳۲- محمد بن صدقه |
| ۱۶- صالح بن عقبه | ۳۳- محمد بن عیسی بن عبید القیطینی |
| ۱۷- عبد الرحمن بن کثیر | ۳۴- محمد بن فضیل |

- ۳۵- محمد بن موسی الهمدانی ۴۰- یونس بن ظبیان
 ۳۶- معلی بن محمد البصری ۴۱- موسی بن عمران النخعی
 ۳۷- مفضل بن صالح ۴۲- سلیمان بن عمرو النخعی*
 ۳۸- مفضل بن عمر ۴۳- صالح النیلی*
 ۳۹- موسی بن سعدان ۴۴- منذر بن جارود*

پاره‌ای از این راویان یک حدیث و پاره‌ای از آنان تا بیست حدیث و بیشتر در باب زیارت و ثواب آن با واسطه یا بلاواسطه از ائمه اهل بیت - سلام الله علیهم - روایت کرده‌اند. اینک ما به ترتیب اسامی اینان، سابقه و ترجمه حال هریک از ایشان را از کتب معتبر رجال شیعه چون رجال: نجاشی و شیخ طوسی و غضائری و علامه حلی - علیهم الرحمه - به نظر خوانندگان حقیقت جو می‌رسانیم و پاره‌ای از احادیثی که اینان در خصوص زیارت و ثواب آن آورده‌اند همراه ترجمه آن می‌نگاریم تا خود انصاف دهند که آیا شخصی که ایمان به خدا و رسول و روز قیامت دارد می‌تواند به استناد چنین احادیثی از چنین راویانی مطمئن و مغرور شده و عملی را که نه در کتاب خدا از آن خبری و نه در سنت رسول الله (ص) از آن اثری است به عنوان بزرگترین عبادات

* - استاد «قلمداران» نام این سه راوی را در ردیف روایات احادیث زیارت

آورده ولی معرفی آنان در کتاب از قلم افتاده است.

دو راوی اول از معاصرین امام صادق (ع) بوده‌اند.

«سلیمان بن عمرو النخعی» را علمای رجال «بسیار ضعیف» می‌دانند.

وی از بس دروغ گفته او را «کذاب النخع» لقب داده‌اند!

«صالح بن الحكم النیلی الأحول» نیز در صفحه ۱۵۱ رجال نجاشی

ضعیف شمرده شده است.

درباره «منذر بن جارود العبدی» نیز مرحوم معقانی در صفحه ۲۴۸

جلد سوم تنقیح المقال می‌گوید که: به هر حال در ضعیف بودن منذر

هیچ شبهه نیست. (برقی)

انجام داده و عبارات و فقراتی کفرآمیز که در این زیارتنامه‌ها آمده است مدرک و حجت در ولایت تکوینی و تصرف و حاکمیت ائمه (ع) بر کل موجودات بشمارد و ملتی را که در تاریخ جهان راقی‌ترین ملل جهان بوده‌اند، در نتیجه اینگونه القایات شوم به صورت منحط‌ترین و ذلیل‌ترین ملل عالم از حیث دین و دنیای امروز درآورد؟

بنا به ترتیب حروف تهجی اولین رجال احادیث زیارت : احمد ابن هلال عبرتایی است، لیکن چون ترجمه حال او در متن بحث آمده است^(۱)؛ در اینجا فقط به ذکر نام او از لحاظ ترتیب، اشاره می‌نمائیم، و بقیه را به متن بحث احواله می‌کنیم.

۲- بکر بن صالح الرازی، که شرح حال او در متن بحث آمده است لذا به آنجا احواله می‌شود.^(۲)

۳- جعفر بن محمد بن مالک :

(الف) مجمع الرجال ج ۲/ص ۴۲ (غض)، جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن شاپور، کذاب، متروک الحدیث جمله و کان فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمع فیه.

مرحوم غضائری می‌فرماید: «جعفر بن محمد بن مالک مردی است بسیار دروغگو و جمله حدیثهای او متروک است و در مذهب او ارتفاع و غلو است، به علاوه از ضعفاء و مجهولان روایت می‌کند، و تمام عیوب ضعفاء در او جمع شده است...».

(ب) در رجال نجاشی ص ۹۴، همین صفات زشت را درباره او می‌شمارد به علاوه می‌فرماید: «وسمعت من قال کان ایضا فاسدا المذهب والروایة»، جناب ایشان او را فاسد المذهب والروایة می‌دانند. یعنی علاوه بر صفات زشتی که غضائری بر او می‌شمارد فاسد المذهب والروایة هم هست!.

(۱) - ر. ک صفحه ۱۲۸ همین کتاب.

(۲) - ر. ک صفحه ۱۵۲ همین کتاب.

(ج) رجال علامه حلی ص ۲۱۰ همین گفته‌های نجاشی و غضائری را تکرار کرده و سرانجام می‌فرماید: «عندی فی حدیثه توقف و لاأعمل بروایته = من در حدیث او توقف کرده و به روایت او عمل نمی‌کنم».

۴- حسن بن عبدالله القمی :

این شخص را بنا به نقل تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۸۸ و خلاصه علامه، ص ۲۱۲ حسن بن عبدالله یا حسن بن عبیدالله گفته‌اند و متهم به غلو است.

۵- حسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی :

(أ) رجال نجاشی، ص ۲۸: «انه كان من وجوه الواقفه، لاأستحل روايته». وی از بزرگان واقفه است که منکر امامت حضرت رضا و ائمه بعد از او (ع) بودند به طوری که جناب نجاشی روایت از حسن بن علی را حلال نمی‌شمارد.

(ب) مجمع الرجال قهپائی ج ۲/ص ۱۲۱: «محمد بن مسعود قال: سألت علی بن الحسن فضال عن الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی؟ فقال: كذاب ملعون = محمد بن مسعود می‌گوید که: از علی بن فضال که خود از فطحیه بود درباره احوال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسیدم، علی گفت: او بسیار دروغگوی ملعونی است!».

(ج) مرحوم غضائری درباره او فرموده است: «الحسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی مولى الانصار ابو محمد واقفی بن واقفی ضعیف فی نفسه = حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی فرزند واقفی است و خود به خود ضعیف است».

(د) در نقدا الرجال تفرشی ص ۹۲ مراتب بالا را آورده و اضافه می‌کند: حکى لی ابوالحسن حمدویه ابن نصیر عن بعض اشياخه انه قال: «الحسن بن علی بن ابی حمزه رجل سوء = حسن بن علی بن ابی حمزه مرد بدی است».

اینک این احادیث را از این کذاب ملعون در کامل الزیارة

«ابن قولویه» بخوانید که در ص ۱۱۹ آن کتاب می‌نویسد: «عن علی بن ابی‌حمزه عن ابی‌بصیر عن ابی‌عبدالله (ع) قال: وکـلـ الله بقبرالحسین (ع) سبعین الف ملک یصلون علیه کل یوم شعثاء غبراء من یوم قتله الی ما شاء الله یعنی بذلک قیام القائم و یدعون لمن زاره و یقولون یا رب هؤلاء زوارالحسین علیه‌السلام افعل بهم و افعل بهم».

یعنی: «این علی بن ابی‌حمزه کذاب ملعون از ابی‌بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرموده است: خدا هفتاد هزار فرشته بر قبرحسین علیه‌السلام گمارده است که هرروز به صورت ژولیده‌مو و غبارآلود از روزگشته شدن آن حضرت تا روزی که قائم قیام کند براو صلوات می‌فرستند و به کسی که آن حضرت را زیارت کند دعا می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا اینان زائران حسین‌اند به ایشان چنین وچنان کن...».

کسی نمی‌داند این خدای حکیم برای چه فرشتگان را به‌این صورت در آنجا گمارده است، ژولیده‌مو و غبارآلود بودن فرشتگان چه فایده‌ای دارد؟ مگر پاکیزه و مرتب بودن عیبی دارد؟! آیا با سرو وضع مناسب و پاک نمی‌توان عزاداری کرد؟

در ص ۱۵۳ آن کتاب: «عن الحسن بن علی بن ابی‌حمزة عن الحسن بن محمد بن عبدالکریم عن المفضل بن عمر عن جابر الجعفی فی حدیث طویل فاذا انقلبت من عندقبرالحسین ناداک مناد لو سمعت مقالته لأقمت عمرک عندقبرالحسین (ع) وهو یقول لک ایها العبد قد غنمت و سلمت قد غفرلک ما سلف فاستأنف العمل».

یعنی: «همین حسن بن علی بن ابی‌حمزه از حسن بن محمد بن عبدالکریم که در کتب رجال از او نامی نیست از مفضل بن عمر که خود از رجال بدنام است از جابر جعفی که او نیز خوشنام نیست روایت می‌کند که حضرت صادق علیه‌السلام در حدیث طولانی، فرمود: همینکه از نزد قبرحسین - علیه‌السلام - برگردی ندا کننده‌ای ترا ندا کند که اگر گفتار او را می‌شنیدی در تمام عمر خود

در نزد قبر حسین اقامت می‌کردی. او می‌گوید: ای بنده خدا راستی که غنیمت‌کردی و سالم ماندی، گناهان گذشته‌تو آمرزیده شد عمل را از سربگیر!!!!»

آری اینگونه احادیث است که از یکسو مغروران را به گستاخی در معصیت الهی جرأت می‌دهد و هرمنکری را به امید ثواب زیارت، مرتکب می‌شوند. و از سوی دیگر سالی میلیونها تومان رنج‌دست خود و دیگران را در این راه مصرف می‌کنند و نتیجه‌اش همین وضع است که ملاحظه می‌فرمایید.

۶- حسن بن علی بن ابی‌عثمان :

أ) در رجال شیخ طوسی علیه‌الرحمه ص ۴۱۳ و ۴۲۰ می‌نویسد: «حسن بن علی بن ابی‌عثمان السجادة، غالی».

ب) در مجمع الرجال قهپائی ج ۲/ص ۱۲۴، غضائری می‌فرماید: حسن بن علی بن ابی‌عثمان ابو محمد المقلب بسجادة فی عداد القمیین ضعیف و فی مذهبه ارتفاع = حسن بن علی بن ابی‌عثمان که ملقب به سجاده‌است در عداد غالیان قم‌بوده و ضعیف است و در مذهب او ارتفاع و غلو است.

ج) رجال نجاشی ص ۴۸: «حسن بن ابی‌عثمان المقلب بسجادة ابو محمد کوفی ضعه اصحابنا = علمای ما (= شیعیان) او را ضعیف شمرده‌اند.

د) رجال کشی ص ۴۷۸ چاپ کربلا می‌نویسد: «قال ابو عمرو... السجادة لعنه الله و لعنه اللاعنون و الملائكة اجمعون» یعنی: ابو عمرو صاحب رجال کشی فرموده است: این سجاده را خدا لعنت کند و تمام لعنت‌کنندگان و همه فرشتگان لعنت کنند. این بدبخت ملعون به همراهی رفیق دیگرش «حسین بن عبدالله» که إن شاء الله شرح حال نکبت‌مالش خواهد آمد^(۱)، در صفحه ۱۳۲ «کامل الزیارة» این حدیث سراسر اغراق و غلو آمیز را از یکدگر

(۱) - ر. ک صفحه ۶۳ همین کتاب. وی با شماره ۸ معرفی شده است.

روایت کرده اند: «عن الحسين بن عبد الله عن الحسن بن علي بن ابي عثمان عن عبد الجبار النهاوندی عن ابي سعيد عن الحسين بن ثور بن ابي فاخته، قال، قال ابو عبد الله عليه السلام: يا حسين من خرج من منزله يريد زيارة قبر الحسين بن علي صلوات الله عليهما ان كان ماشيا كتب الله له بكل خطوة حسنة و محي عنه سيئة حتى اذا صار في الحائر كتب الله من المصلحين (المفلحين المنجحين) المنتجبين حتى اذا قضى مناسكه كتب الله من الفائزين حتى اذا اراد الانصراف اتاه ملك فقال: ان رسول الله (ص) يقرئك السلام ويقول لك استأنف العمل فقد غفرت لك ما مضى!! = حضرت صادق - عليه السلام - فرمود: ای حسین (بن ثور) کسی که از منزل خود بیرون شود و قصد زیارت قبر حسین بن علی - صلوات الله علیهما - را داشته باشد اگر پیاده برود خدا به هر گامی برای او حسنه ای نوشته و گناهی از او را محو نماید تا هنگامی که وارد حائر شود خدا او را از مصلحین [رستگاران پیروزان] شایستگان بنویسد تا آنگاه که مناسک* خود را به جا آورد خدا او را از فائزین بنویسد، همینکه قصدا انصراف کند فرشته ای آمده گوید رسول خدا (ص) ترا سلام فرستاده می فرماید عمل خود را از سرگیر که گناهان گذشته تو آمرزیده شد!!!»

تعجب ما از این است که هرگاه مردی در کتب رجال بدین بدنای می است، اگر بخواهیم روایت رجل بدنای را رد کنیم حق این است که آنچه مربوط به عقیده است و این قبیل احادیث که روح غلو از آن می بارد مطرود شود. پس چرا مسؤولین شریعت به چنین عملی همت نگماشته اند؟ مگر نه این چنین احادیث است که

* - در این حدیث جعلی زیارت قبر امام (ع) را مناسک خوانده، در حالی که لفظ مناسک اختصاص به اعمال حج دارد و بیایا عباراتی که خدا و رسول امر کرده باشند، (برقی)

روح خوف و خشیت را در افراد کشته و آنان را به جرئت در معصیت و سستی در انجام احکام، مغرور می‌نماید که یک زیارت چندین هزار حسنه در نامه عمل زائر ثبت و چندین هزار سیئه را محو می‌کند فلذا برای دست یافتن بدان به هر قیمتی باشد اقدام می‌کند تا از قید سایر احکام آزاد گردد؟

۷- دیگر از رجال احادیث زیارت حسن بن علی بن زکریا یا حسین بن علی بن زکریا (به اختلاف نسخه‌ها) است. این شخص را در کتب رجال چنین معرفی کرده‌اند:

أ (غضاثری در "مجمع الرجال" ج ۲، ص ۱۹۰ فرموده است: "حسین بن علی بن زکریا بن صالح زفر العدوی ابوسعید ضعیف جدا کذاب = حسین بن علی بن زکریا بن صالح... خیلی ضعیف و بسیار دروغ‌گوست".

ب) رجال علامه حلی ص ۲۱۷ نیز او را به همین صفات نکوهیده مذمت کرده است.

۸- حسین بن عبدالله است که در ضمن شرح حال حسن بن علی بن ابی‌عثمان نامی از او برده شد.^(۱) وی را در کتب رجال چنین وصف کرده‌اند:

أ) رجال علامه حلی ص ۲۱۶: "حسین بن عبدالله السعدی ابو عبدالله بن عبیدالله بن سهل ممن اطعن علیه و رمی بالغلو = حسن بن عبدالله از کسانی است که براو طعن زده و او را به غلو نسبت داده‌اند."

ب) رجال کشی ص ۴۳۲: "ان الحسین بن عبدالله القمی اخرج من قم فی وقت کانوا یخرجون من اثم موه بالغلو = حسین بن عبدالله قمی کسی است که او را هنگام اخراج غالیان از قم، از شهر بیرون راندند!"

۹- حسین بن مختار:

تنقیح المقال ج ۱/ ص ۳۴۳ او را از قول شیخ طوسی - علیه

(۱) - حسن در صفحه ۶۱ با شماره ۶ معرفی شده است.

الرحمه - واقفی می‌شمارد، و در قسمت دوم رجال علامه که مخصوص حال ضعف است نیز او را واقفی می‌داند، و همچنین شیخ بهائی در «وجیزه» او را از ضعف می‌شمارد.

۱۰- حسین بن یزید النخعی :

مجمع الرجال از قول نجاشی علیه‌الرحمه آورده است که: «قال قوم من القمیین انه غلافی آخر عمره = او در آخر عمر، غالی شده است»!

۱۱- خیبری بن علی الطحان :

غضائری (ره) در مجمع الرجال ج ۲ / ص ۲۷۵ فرموده است: «خیبری بن علی بن الطحان ضعیف الحدیث غال المذهب کان یحب یونس بن الظبیان و یكثر الروایات عنه و له کتاب عن ابی عبد الله علیه‌السلام لایلتفت الی حدیثه = خیبری از مردم کوفه و ضعیف الحدیث است غالی مذهب است، او همنشین و صاحب یونس بن ظبیان است که از بدترین غالیان و دروغگویان است، و از او روایات بسیار نقل می‌کند، وی دارای کتاب حدیثی است به نقل از حضرت صادق (ع)، اما به حدیث او نباید اعتناء کرد. و در رجال نجاشی ص ۱۱۸ نیز او را به همین صفات نکوهیده مذمت می‌کند که در مذهب او ارتفاع و غلو است.

این بدبخت غالی احادیثی چند در موضوع زیارت دارد، یکی از احادیث او این حدیث سراسر کذب و غلو است که در کتاب «کامل الزیارة» ص ۱۴۷: «... عن خیبری عن الحسین بن محمد القمی عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: من زار قبر ابی عبد الله علیه‌السلام بشط الفرات کمن زار الله فی عرشه = حضرت رضا (ع) فرمود: کسی که قبر حسین - علیه‌السلام - را در شط فرات زیارت کند چون کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است»!!

آری حسین (ع) چون خدا و فرات، چون عرش است^(۱)! عجب است

(۱) - اینان هرگز با خود نیندیشیده‌اند که فرق عرش خدا از نظر احاطه با زمین چیست؟ «الا انه بکل شیء محیط = آگاه

که این حدیث را باهمین سند شیخ طوسی نیز در «تهذیب الأحکام» ج ۶، ص ۲۴۶ آورده است.

۱۲- داوود بن کثیر الرقی: شرح حال او در متن بحث مذکور است بدانجا رجوع شود.^(۱)

۱۳- سلمه بن الخطاب:

از سلمه بن الخطاب بیش از بیست حدیث در «کامل الزیاره» و «تهذیب الأحکام» روایت شده است، اینک ترجمه او:

أ) مجمع الرجال غضائری، ص ۱۵۲: «سلمه بن الخطاب البراوستانی ابو محمد من سواد الری، ضعیف».

ب) رجال نجاشی، ص ۱۴۲: «سلمه بن الخطاب ابو الفضل البراوستانی الایرقانی قریة من سواد الری، کان ضعیفا فی حدیثه» که هر دو بزرگوار: غضائری و نجاشی، او را در حدیث، ضعیف شمرده اند.

ج) رجال علامه ص ۲۲۷ نیز او را ضعیف الحدیث دانسته است. همچنین دیگر کتب معتبر رجال.

۱۴- سهل بن زیاد الادمی: این شخص نیز ترجمه حال نکبت مآل او در متن بحث آمده است.^(۲)

۱۵- سیف بن عمیره: این شخص به فرموده مؤلف «کشف الرموز» و بنا به نقل تنقیح المقال مطعون و ملعون است.

۱۶- صالح بن عقبه:

از این بدبخت در موضوع زیارت در «تهذیب» و «کامل الزیاره»

→
باشید که خداوند بر همه چیز احاطه دارد» (فصلت ۵۴) و آیا تشبیه و مقایسه ما بحسین با خدا، و شط فرات با عرش الهی، جز مقایسه غالیانه است؟ !!!

(۱)- ر. ک ص ۱۵۳ همین کتاب.

(۲)- ر. ک ص ۱۱۵ همین کتاب.

احادیث بسیاری آمده است . اینک ترجمهٔ حال او :
 (أ) مجمع الرجال ج ۳ ص ۲۰۶ ، غضائری دربارهٔ او فرموده است :
 صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان ریحہ مولی رسول الله روی عن
 أبی عبد الله علیه السلام ، غال ، کذاب ، لایلتفت إلیه .
 وی هم غالی و هم کذاب است که نباید به او اعتناء نمود ! .
 (ب) در رجال علامه ص ۲۳۰ القسم الثانی ، عین همین عبارات
 تکرار شده است .

(ج) تنقیح المقال ج ۲ ، ص ۹۳ به نقل از ابن داوود با ذکر همین
 جملات می فرماید : و نسب إلی ابن الغضائری انه قال : لیس حدیثه
 بشیء ، غال ، کذاب ، کثیر المناکیر = حدیثش بهیچ نمی رزد ، او
 هم غالی و هم دروغگو و کثیر المناکیر است .
 اینک این تحفهٔ عالیانه را که در « کامل الزیاره » صفحه ۱۰۴
 آمده است از او بشنوید : « ... عن صالح بن عقبه عن أبی هارون
 المكفوف ، قال أبو عبد الله علیه السلام ، یا أباهرون انشدنی فی
 الحسین علیه السلام فانشدته : امرر علی جدک الحسین فقل لاعظمه
 الزکیه ، قال فبکی ، ثم قال : زدنی ، قال فانشدته القصیده
 الاخری قال فبکی و سمعت البکاء من خلف الستر قال فلما فرغت
 قال لی یا أباهرون من أنشد فی الحسین شعرا فبکی و ابکی عشرا ،
 کتبت له الجنة ، و من أنشد شعرا فبکی و أبکی خمسة کتبت له
 الجنة ، و من أنشد شعرا فی الحسین علیه السلام فبکی و أبکی
 واحدا کتبت له الجنة ، و من ذکر الحسین عنده فخرج من عینیه
 من الدموع مقدار جناح ذباب کان ثوابه علی الله ولم یرض له
 بدون الجنة = صالح بن عقبه از ابوهارون المكفوف روایت
 می کند ، [همین ابوهارون را « تنقیح المقال » فصل الکنی و خلاصه
 علامه حلی ص ۲۶۷ چنین معرفی می کنند که : « روی فیہ طعنا عظیما =
 بروی طعن عظیم وارد کرده اند » . این شخص بدنام می گوید :] که
 حضرت صادق - علیه السلام - به من فرمود : ای ابوهارون در مرثیه
 امام حسین ، شعری بسرای ، من قصیده : « امرر علی جدک الحسین »
 را تا آخر سرودم . و آن حضرت گریه کرد ، آنگاه فرمود زیاده کن ، من

قصیده‌ای دیگر سرودم، باز حضرت گریست، و من صدای گریه را از پشت پرده (= حرم حضرت) شنیدم، چون فارغ شدم، حضرت فرمود: ای ابوهارون کسی که در مرثیه حسین شعری بگوید که خود گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای او نوشته می‌شود و کسی که شعری بسراید و گریه کند و پنج نفر را بگریاند بهشت برای او نوشته می‌شود، و کسی که شعری بگوید و خود بگرید و یک نفر را بگریاند، بهشت برای او نوشته شود، و کسی که نام حسین در نزدا و ذکر شود و از چشمان او به اندازۀ بال مگس اشک بتراود ثواب آن برخداست که حد اقل آن، این است که به کمتر از بهشت برای او راضی نمی‌شود.»

آری اینگونه افسانه‌هاست که از این شیاطین انسی به وحی و الهام شیاطین جنی بر مردم ما شب و روز القاء می‌شود. آنگاه مردمی بی حساب و کتاب و بدون عقل و شعور و انسانیت و گستاخ و فاسد بار می‌آیند که دیگر به هیچ وجه اصلاح آنان امکان نمی‌پذیرد. زیرا از همان راهی فاسد شده‌اند که باید اصلاح می‌شدند. یعنی از راه دین و همان است که چون فاسد شد دیگر چیزی جانشین آن نمی‌شود.

از این غالی کذاب کثیر المناکیر که در کفر و غلو بی‌نظیر است احادیث بسیاری در کتب اخبار از هر قسم آمده است. اما در «کامل الزیارة»، ص ۱۶۹: «عن صالح بن عقبه»، عن بشیر الدهان، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين (ع) فقال: احسنت يا بشير من أتى قبر الحسين عارفاً بحقه غير يوم عيد كتب الله له عشر من حجة وعشر من عمرة مبرورات متقبلات و عشر من غزوة مع نبي مرسل و امام عدل و من أتاه يوم عيد كتب الله له مائة حج و مائة عمرة و مائة غزوة مع نبي مرسل و امام عدل و من أتاه يوم عرفه كتب الله له الف حجة و الف عمرة متقبلات و الف غزوة مع نبي مرسل و امام عادل قال فقلت له وكيف لي بمثل الموقف قال فنظر إلى شبه المغضب ثم قال: يا بشير ان المؤمن اذا أتى قبر الحسين عليه السلام يوم عرفه و اغتسل في الفرات ثم توجه إليه كتب الله له

بكل خطوة حجة بمناسكها و لا أعلم إلا قال و عمرة؟! = صالح بن عقبه از بشیرالدهان روایت می‌کند که من به حضرت صادق (ع) عرض کردم که بسا می‌شود که حج از من فوت می‌شود و من عرفه را در نزد قبر امام حسین - علیه السلام - بسر می‌بردم، حضرت فرمود: کار نیک می‌کنی ای بشیر کسی که به زیارت قبر حسین بیاید و عارف به حق آن حضرت باشد اگر غیر از روز عید باشد، خدا برای او ثواب ده حج و ده عمره نیکو و ده غزوه (= جهاد با پیا مبر) با پیغمبر مرسل و امام عادل می‌نویسد، اما کسی که در روز عید بیاید برای او صد حج و صد عمره مقبول و صد جهاد به همراهی پیغمبر مرسل و امام عادل می‌نویسد، ولی کسی که روز عرفه بیاید خدا برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبوله و هزار جهاد با پیغمبر مرسل و امام عادل می‌نویسد، بشیر می‌گوید: عرض کردم چگونه برای من ثواب موقف عرفه نوشته خواهد شد؟ آن حضرت غضبناکانه به من نگریست و فرمود: ای بشیر همینکه مؤمن روز عرفه به زیارت قبر حسین (ع) بیاید و در فرات غسل کند آنگاه متوجه مرقد آن حضرت شود خدا برای او به هر قدمی ثواب حج با تمام مناسک آن می‌نویسد، بشیر می‌گوید نمی‌دانم حضرت عمره هم فرمود یا نه!!!!

آیا کسی که ایمان به خدا و رسول و روز قیامت دارد، چنین حدیثی را که با شرک فاصله چندان ندارد از چنین کذابی هرگز باور می‌کند؟ و از چنین حدیثی جز بی‌اعتنائی و سهل انگاری به احکام حیات بخش اسلامی و اکتفاء به چنین عملی که هرگز در ردیف او امر الهی نیست چه بر می‌آید؟!

از همه مهمتر زیارت عاشورا است که یکی از روایات آن نیز همین صالح بن عقبه است که محمد بن موسی الهمدانی که خود نیز از غالیان و کذابان است از سیف بن عمیره واقفی مطعون و ملعون از صالح بن عقبه روایت می‌کند که در ص ۱۷۴ «کامل الزیارة» نقل شده که سند را صالح بن عقبه به مالک جهمی و او به حضرت باقر (ع) می‌رساند که فرمود: «من زار الحسين عليه السلام يوم عاشوراء حتى يظل عنده باكيا لقي الله يوم القيامة»

بثواب الفی الفحجة و الفی الفعمرة و الفی الفغزوة و ثواب کل حج و عمرة و غزوة کثواب من حج و اعتمر و غزا مع رسول الله و مع الائمة الراشدون صلوات الله علیهم = حضرت باقر - علیه السلام - فرمود: کسی که حسین را در روز عاشورا زیارت کند با ثواب دومیلیون حج و دومیلیون عمره و دومیلیون غزوه (= جهاد با پیامبر) که ثواب هر حج و عمره و غزوه ای چون ثواب حج و عمره و غزوه کسی است که با رسول خدا و ائمه راشدین صلوات الله علیهم اجمعین انجام داده باشد!!!!!!

می بینید که با این عمل که به موجب همین روایت از دور هم می توان انجام داد دیگر آبرو و ارزشی برای سایر احکام باقی نمی ماند! آیا این کذب بر خدا و رسول و ائمه هدی (ع) نیست؟ آیا همین روایت خود نشانه غلو که برادر شرک است نمی باشد؟ آیا برای هیچ پیغمبری و امامی و صالحی ممکن بوده است که در عمر خود دومیلیون حج و دومیلیون عمره و دومیلیون جهاد با پیغمبر یا امام انجام دهد؟ که ثواب آن تنها در یک زیارت عاشورا نصیب فردی می شود و اگر چندین عاشورا باشد چگونه است؟ آیا چنین افسانه ای بازی بآدین خدا نیست؟ پیغمبر خدا و ائمه هدی (ع) هر کدام در عمر خود یک حج و حداکثر تا بیست حج به جا آوردند و زائر بایک زیارت اینهمه!!!!

۱۷- عبدالرحمن بن کثیر:

رجال نجاشی ص ۱۸۹، ضمن ترجمه حال «علی بن حسان» که از عموی خود عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند، می نویسد: «عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی ضعیف جدا ذکره بعض اصحابنا فی الغلاة فاسد الاعتقاد. و غضائری (ره) در مجمع الرجال ص ۱۷۶ در شرح حال علی بن حسان می فرماید: «روی عن عمه عبدالرحمن ابن کثیر غال ضعیف. (یعنی عبدالرحمن بن کثیر غالی و ضعیف است)» و رجال علامه حلی ص ۲۳۳ قول غضائری و نجاشی را نقل کرده و می گوید مسعودی فرموده است: «فهو کذاب وهو واقفی = عبدالرحمن کذاب و واقفی مذهب است».

۱۸- عبدالله بن عبدالرحمن الأُصم :

این شخص که بسیاری از احادیث «کامل الزیاره» از طرف او روایت شده است، ترجمه حالش در کتب رجال چنین است :

أ (رجال نجاشی ص ۱۶۱ : «عبدالله بن عبدالرحمن الأُصم المسمى بصرى ضعيف غال ليس بشيء و له كتاب المزار! = عبد الله بن عبدالرحمن الأُصم ضعيف و غالى بود، هیچ ارزشی ندارد، و او را کتاب مزار است» (یعنی همین لطائلات که در احادیث زیارت آورده است!!) .»

ب) مرحوم غضائری در مجمع الرجال ج ۴، ص ۲۵، درباره او فرموده است : عبدالله بن عبدالرحمن الاُصم المسمى بصرى ضعيف مرتفع القول و له كتاب فى الزيارات ما يدل على خبث عظيم و مذهب متهافت و كان من كذا بدءاً هل البصرة .»

ج) رجال علامه حلی رحمه الله علیه ص ۲۳۸، القسم الثانى: «عبدالله بن عبدالرحمن الأُصم بصرى ضعيف غال ليس بشيء و له كتاب فى الزيارات يدل على خبث عظيم و مذهب متهافت و كان من كذا بدءاً هل البصرة .»

خلاصه فرمایش هر سه بزرگوار (= غضائری و نجاشی و علامه)، چنین است : «عبدالله بن عبدالرحمن الأُصم شخصى است ضعيف در حدیث و در مذهب غالى و مشرك و هیچ ارزشی ندارد، و او را کتابی است در موضوع زیارات [احادیث کامل الزیاره و غیره از اوست] که دلالت بر خباثت عظیمی دارد و مذهبی متهافت (که گاهی مؤمن و گاهی کافر است)، و او از دروغگویان درجه اول اهل بصره است. اینک چند حدیث از احادیث این ضعيف غالى خبیث بسیار دروغگو که زینت بخش کتاب «ابن قولویه» است. در صفحه ۶۸ این کتاب از حضرت صادق - علیه السلام - چنین روایت می کند :

«و كان الحسين عليه السلام مع امه تحمله فأخذه رسول الله (ص) فقال: لعن الله قاتليك... تا آنجا که رسول خدا (ص) به فاطمه می فرماید : و تأتیه قوم من محبینا ليس فى الأرض اعلم بالله و لا أقوم بحقنا منهم و ليس على ظهرا لأرض أحد يلتفت إليه غيرهم

أولئك مصابيح في ظلمات الجور و هم الشفعاء = امام حسین علیه السلام را مادرش برداشته بود، پس رسول خدا او را گرفت و گفت خدا قاتلان تو را لعنت کند... تا آنجا که پیغمبر خدا (ص) شرح شهادت حسین را داد و فرمود: گروهی از دوستان ما به زیارت او می آیند که در روی زمین از ایشان کسی داناتر به خدا و قائمتر به حق ما نیست، و در روی زمین احدی جز ایشان به حسین توجه ندارد، آنان چراغهایی هستند که در تاریکی های ظلم و جور می درخشند و شفیعان روز قیامت اند!!

در این حدیث فقط زائران حسین را عالمترین مردم به خدا و قائمترین ایشان به حقوق رسول الله (ص)، و تنها کسانی که متوجه آن حضرت هستند، چراغهای درخشنده در ظلمتهای ظلم و جور و شفیعان روز قیامت می شمارد، آیا به راستی چنین است؟!.

در ص ۸۱ «کامل الزیارة» در حدیثی از حضرت صادق (ع) روایت می کند که آن حضرت به زرارہ می فرماید: یا زرارۃ ان السماء بکت علی الحسین اربعین صباحا بالدم و ان الارض بکت اربعین صباحا بالسواد و ان الشمس بکت اربعین صباحا بالكسوف و الحمرة و ان الجبال تقطعت و انتشرت و ان البحار تفجرت تا آنجا که: و ما من عين أحب إلى الله و لا عبرة من عين دعت عليه، تا آنجا که: فانه يحشر و عينه قريرة و البشارة تلقاه و السرور بين على وجهه و الخلق في فزع وهم آمنون و الخلق يعرضون و هم حداث الحسين عليه السلام تحت العرش في ظل العرش لا يخافون سوء يوم الحساب يقال لهم ادخلوا الجنة فياً بون، و يختارون حديثه ومجلسه و ان الحور لترسل اليهم = ای زرارہ آسمان چهل روز بر حسین - علیه السلام - با خون و زمین چهل روز با سیاهی و آفتاب چهل روز با کسوف و سرخی گریه کرد و کوهها پاره پاره و پراکنده شدند، تا آنجا که فرمود: هیچ چشمی نزد خدا دوستتر و گریانتر از چشمی که گریان و اشک ریز بر حسین باشد، نیست تا آنجا که فرمود: گریه کننده بر حسین محشور می شود در حالی که چشمش روشن و بشارت او را روبرو و شادمانی از چهره اش آشکار

است درحالی که مردم در فزع و ترس روز قیامت هستند، ولی گریه‌کنندگان ایمن‌اند و مردم در معرض حساب‌اند و اینان با حسین - علیه السلام - در زیر عرش و در سایه عرش در حال گفتگو می‌باشند درحالی که از سختی روز حساب نمی‌ترسند، به ایشان گفته می‌شود که داخل بهشت شوید و حوریان بهشتی قاصدها به نزدشان می‌فرستند که ما مشتاق شما هستیم ولی اینان ابا کرده و همنشینی و گفتگو با امام حسین را ترجیح می‌دهند..... الخ!!!!

آری اینگونه احادیث از کذابان و غالیان، آن معرکه‌هایی که دیده‌اید، به پا می‌کنند.

در صفحه ۸۶ این کتاب این حدیث از این کذاب، آمده است که حضرت صادق (ع) فرمود: «إذا زرت أبا عبد الله عليه السلام فالزموا الصمت إلا من خير و إن ملائكة الليل و النهار من الحفظة تحضر الملائكة الذين بالحائر فتصافحهم فلا يجيبونها من شدة البكاء فينتظرونهم حتى تزول الشمس و حتى ينور الفجر ثم يكلمونهم و يسألونهم من أشياء من أمر السماء فأما ما بين هذين الوقتين فانهم لا ينطقون و لا يفترون عن البكاء و الدعاء و لا يشغلونهم في هذين الوقتين من أصحابهم فانما شغلهم بكم إذا نطقتم، تا آنجا که: انهم يمرون اذا عرجوا با سمعيل صاحب الهوا.....= همینکه حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) را زیارت کردید، خاموش باشید مگر از حرف خوب برای اینکه فرشتگان شب و روز با فرشتگان محافظ که در حایراند حاضر می‌شوند و با آنان مصافحه می‌کنند لیکن آن فرشتگان به ایشان از شدت گریه جواب نمی‌گویند، لذا این فرشتگان تا زوال آفتاب را و یا تا وقتی که فجر روشن شود انتظار می‌کشند و آنگاه با ایشان سخن می‌گویند و از چیزهایی از امر آسمان از ایشان سؤال می‌کنند، اما در بین این دو وقت آنها سخن نمی‌گویند، و از گریه نمی‌ایستند و مشغول شما هستند که چه می‌گوئید!!»

و از این قبیل موهومات که دلالت کامل بر جهل گوینده و جاعل آن دارد.

و در صفحه ۱۳۸، این کذاب در روایتی تارک زیارت امام حسین (ع) را عاق رسول الله (ص) شمرده و کسی که آن حضرت را زیارت کند گناه پنجاه ساله اش را آمرزیده و هر درهمی را که در این راه صرف کند ثواب انفاق ده هزار درهم دارد و ثوابهای بی حد و شمار دیگر، وعده می دهد!

این حدیث را شیخ طوسی نیز در تهذیب ج ۶/ص ۴۵ از همین خبیث آورده است!

آری چنین غالیان کذاب بی آفرینش خدا و دین خدا و پیغمبران خدا و اولیای خدا را به استهزاء گرفته و چنان می نمایند که خدا و انبیاء و بالآخره دستگاه خلقت و هدف آفرینش چیزی نیست جز گریه کردن بر امام حسین یا زیارت آن حضرت و چنانکه در حدیث صفحه ۸ آمده است: «حضرت فاطمه (ع) همینکه نظری به زائران می کند در حالی که هزار پیغمبر و هزار شهید و یک میلیون کروبسی او را برای گریستن مدد می کنند ناگاه صیحه ای می کشد که در آسمانها فرشته ای نماند مگر اینکه از صدای فاطمه (ع) به گریه در آید و فاطمه (ع) از گریه آرام نمی گیرد، تا اینکه پیغمبر خدا بیاید و بگوید ای دختر کم تو اهل آسمانها را به گریه در آوردی و آنها را از تسبیح و تقدیس بازداشتی، پس خودداری کن تا آنان خدا را تقدیس کنند که خدا خود به کارهای خود رساست.» و این حدیث را با این عبارت خاتمه می دهد که: «و انها تنظر إلی من حضر منکم فتسئل الله لهم من کل خیر و تزهدوا الی اتیانہ فان الخیر فی اتیانہ اکثر من أن تحصی = حضرت فاطمه (ع) می گردد به شما که در آنجا حاضر می شوید و از خدا برای زائران از همه گونه خوبیها درخواست می کند، پس شما در رفتن به زیارت حسین خودداری نکنید که در آمدن به زیارت او آنقدر خیر است بیش از آنکه به احصاء در آید»!

از مجموع این حدیث بر می آید که همه روزه این معرکه برقرار است که فرشتگان پائین و بالا می روند و پیغمبران و صدیقان و شهیدان با کروبیان در خدمت فاطمه زهرا (ع) بوده و به تبعیت از

او گریه می‌کنند و پیغمبر خدا (ص) همه روزه می‌آید و او را آرام می‌فرماید و فاطمه برزائیان دعا می‌کند و باز روز دیگر همین کیفیت تکرار می‌شود!، و موهومات دیگر که در این حدیث است، تو گوئی این همه مصیبت‌ها که فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در دنیا بدان مبتلی بود برای آزار او کافی نبود که بایسد در بهشتی هم که برای مؤمنان «لاخوف علیهم ولا هم یحزنون» = نه بیمی دارند و نه اندوهگین شوند» است دائما بگرید و در حزن و اندوه باشد، و همچنین سایر پیغمبران و اولیای خدا!!!

در صفحه ۱۵۱ این کتاب نیز حدیثی عجیب از این کاذب کذیب از سمع بن عبدالملک کرد بن المبصری روایت می‌کند که حضرت صادق به او وعده‌های زیادی در ثواب زیارت حضرت حسین - علیه السلام - می‌دهد، تا آنجا که می‌فرماید: «اما انک ستري عند موتک حضور آباءئی لک و وصیتهم ملک الموت بک و ما یلقونک به من البشارة افضل و ملک الموت ارق علیک و اشد رحمة لک من الام الشفیقه» علی ولدها = تو به زودی در هنگام مرگ حضور پدران مرا خواهی دید که سفارش‌تورا به فرشته مرگ می‌کنند و آنچه از بشارت که با تو رخ به رخ می‌شود بالاتر است و ملک الموت نسبت به تو رفیقتر و مهربانتر است از مادر مهربان نسبت به فرزندش». .

آنگاه حدیث را با موهومات دیگر ادامه می‌دهد که برای تفصیل بیشتر باید به آن کتاب مراجعه شود.

این کتاب مملو است از این قبیل احادیث از غالیان و کذابان تا مغروران و مفسدان را به معصیت خدا گستاخر کند، و ارزش عبادات مقرر در شرع انور را پائین آورده با این قبیل اعمال مبادله کند که قیمت آن یک به چندین هزار برابر عبادات تشریعی است!!

۱۹- عبدالله بن القاسم الحضرمی :

یکی از راویان احادیث زیارت و شفاعت و امثال آن «عبدالله بن القاسم الحضرمی» است، او در کتب رجال چنین معرفی شده

است :

أ (در مجمع الرجال ج ۴/ص ۳۵ جناب غضاثری - رحمه الله علیه - می فرماید : « عبد الله بن القاسم الحضرمی کوفی غال متهافت لا ارتفاع به = عبد الله بن قاسم حضرمی از اهل کوفه ، غالی و تناقض گو ، حساب و نظا می درکارش و گفتارش نیست »

ب) رجال نجاشی ص ۱۶۷ : « عبد الله بن القاسم الحضرمی المعروف بالبطل كذاب غال يروى عن الغلاة لاخيرفيه ولايعتمدبروايته = وی غالی بسیار دروغ گویی است که از غلاة روایت می کند ، و هیچ خیری در او نیست و به روایتش اعتناء نمی شود »

ج) رجال علامه ص ۳۳۶ : « عبد الله بن القاسم الحضرمی من أصحاب الكاظم واقفی و هو يعرف بالبطل و كان كذابا يروى عن الغلاة لاخيرفيه و لايعتمد بروايته وليس بشيء ولايرتفع به = عبد الله از اصحاب امام کاظم (ع) و واقفی مذهب و دروغ گویی است که از غلاة روایت می کند و به روایتش اعتماد نمی شود و ارزشی ندارد و »

این شخص غالی و کذاب با این سابقه احادیثی به منظور غرور و فریب بدکاران به وحی شیطان از امامان (ع) ساخته و پرداخته است . از جمله در ص ۱۱۹ « کامل الزیارة » مذکور است که مردی کذاب به نام « موسی بن سعدان » که بعدا معرفی خواهد شد^(۱) از او و او از « عمر بن ابان الکلبینی » و بالاخره از حضرت صادق - علیه السلام - روایت می کند که آن حضرت فرمود : « أربعة آلاف ملك عند قبر الحسين غير يبكونه إلى يوم القيامة رئيسهم ملك يقال له المنصور و لا يزوره زائر إلا استقبلوه ... و لا يودعه مودع إلا شيعوه و لا يمرض إلا عادوه و لا يموت إلا صلوا عليه و على جنازته و استغفروا له بعد موته = چهار هزار ملک غبار آلود در نزد قبر حسین علیه السلام هستند که تا روز قیامت برا و گریه می کنند ، رئیس ایشان

(۱) - ر . ک ص ۸۷ همین کتاب .

فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود، هیچ زائری آن حضرت را زیارت نمی‌کند مگر اینکه او را استقبال می‌کنند و هیچ وداع‌کننده‌ای آن حضرت را وداع نمی‌کند مگر اینکه او را مشایعت می‌کنند و مریض نمی‌شود مگر اینکه او را عیادت می‌کنند و نمی‌میرد مگر اینکه بر او و جنازه‌اش نماز می‌خوانند و پس از مرگش برای او استغفار می‌کنند.»

در صفحه ۱۹۲ نیز همین حدیث را تکرار می‌کند جز اینکه می‌گوید که این چهار هزار ملک همان فرشتگان اند که برای جنگ به می‌دهد آن حضرت آمدند ولی آن جناب به ایشان اجازه نداد، و چون مرتبه دیگر برای استیذان برگشتند حضرت کشته شده بود لذا ماندند.

در صفحه ۶۶ این کتاب داستان فطرس ملک که به علت سستی در امر الهی مغضوب و در جزیره‌ای شصت سال به عبادت مشغول بود تا در روز تولد حسین به شفاعت قنداقه آن حضرت آزاد شد، و اکنون در نزد قبر آن حضرت مشغول تبلیغ سلام زائران به آن حضرت است.

چون این قبیل موهومات در زبان روضه خوانان برای مغرور کردن جاهلان در جریان است لذا یادآوری شد تا بدانند از کدام ریشه آب می‌خورد و چه غالیان و کذابان و مفسدانی اصل و ریشه آن هستند. یعنی عبدالله بن قاسم حضرمی و موسی بن سعدان^(۱) و امثال ایشان!

۲۰- عبدالله بن میمون القداح :

این مفسد از بانیان مذهب اسما عیله است و همین برای شناخت او کافی است.

۲۱- عثمان بن عیسی

این شخص به تصریح ائمه رجال واقفی مذهب است و «کشی» در رجال خود در احوال او می‌گوید: در نزد او اموال بسیاری از حضرت رضا (ع) بود که به آن حضرت مسترد نکرد و حضرت رضا (ع) به او

(۱)- چنانکه گفتیم شرح حال او در صفحه ۸۷ همین کتاب مرقوم است.

خشناک بود و سوابق او به تفصیل در صفحه ۲۴۷ جلد دوم تنقیح المقال و تخلف و استنکاف او از اوامر حضرت رضا (ع) مذکور است.

جزائری و ابن داوود و محقق اردبیلی و فاضل مقداد و صاحب مدارک و علامه حلی عموماً او را ضعیف شمرده‌اند.

اینک یک حدیث دیگر در موضوع زیارت از این مغرور غرور آفرین و گستاخ‌کننده مجرمین: «عثمان بن عیسی عن معلى بن شهاب عن أبی عبد الله علیه السلام: قال الحسين لرسول الله (ص) یا أبتاه ما جزاء من زارک؟ فقال (ص): یا بنی من زارنی حیا أو میتاً أو زار أباک أو زارک حقاً علی أن أزوره یوم القیامة» امام صادق (ع) فرمود که امام حسین (ع) از پیامبر (ص) پرسید: ای پدر پاداش کسی که تورا زیارت کند چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: ای پسر کم کسی که مرا زنده یا مرده زیارت کند یا پدرت و یا تورا زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت دیدار کنم!!

گوئی حضرت حسین - علیه السلام - از آغاز طفولیت می‌دانسته که خلقتش برای زیارت است لیکن از ثواب آن بی‌خبر بوده است! یا خواسته است بدین وسیله به مردم ابلاغ شود لذا از رسول خدا (ص) از ثواب آن پرسیده است!

۲۲- علی بن حسان، که ترجمه حال و ارزش او در ضمن ترجمه عمویش عبد الرحمن بن کثیر اشاره شد^(۱) و روایتش قابل اعتماد نیست.

۲۳- علی بن فضال، به قول صاحب سرائر خود و پدرش ملعون و رأس کل ضلال‌اند.

۲۴- عمرو بن ثابت را مجمع الرجال ص ۲۷۵ به صفت «ضعیف جدا» بسیار ضعیف» نکوهش می‌کند.

(۱)- وی در صفحه ۶۹ و ۱۴۰ همین کتاب معرفی شده است.

۲۵- قاسم بن یحیی، او از جدش «حسن بن راشد» روایت

می‌کند:

در مجمع الرجال ج ۵، ص ۵۳ مرحوم غضائری درباره او می‌فرماید: «روی عن جده ضعیف» از جد خود روایت می‌کند و ضعیف است» و در «نقد الرجال» فاسدالمذهب معرفی شده است، و مرحوم علامه حلی، غضائری را در این خصوص تبعیت می‌نماید، و در خلاصه او را ضعیف می‌شمارد. مع هذا اولین حدیث «کامل الزیارة» که شیخ طوسی هم در تهذیب ج ۶، ص ۴۰ آورده است از همین «قاسم بن یحیی» است که در آن حدیث منتهای آرزوی امام حسین (ع) و سؤال او هنگامی که در دامن جد بزرگوارش رسول خدا (ص) نشسته است، این است که می‌پرسد: «یا اَبه ما لمن زارک بعد موتک؟» ای پدر پاداش کسی که پس از وفاتت، تورا زیارت کند چیست؟ و پیغمبر خدا (ص) به او همان جوابی را می‌دهد که در حدیث «عثمان بن عیسی»^(۱) گذشت.

در صفحه ۱۷۱ «کامل الزیارة» یک حدیث پرخیر و برکت دیگر از قاسم بن یحیی فاسدالمذهب و ضعیف الروایه، هست که خود خیلی خوشنام است از جد خوشنامش (!!) و او از یونس بن ظبیان که از مشهورترین غالیان و کذابان است، روایت می‌کند: «قال ابو عبد الله عليه السلام من زار الحسين عليه السلام ليلة النصف من شعبان و ليلة الفطر و ليلة العرفة في سنة واحدة كتب الله له ألف حجة مبرورة و ألف عمرة مقبولة و قضيت له ألف حاجة من حوائج الدنيا و الآخرة» امام صادق (ع) فرمود هر که در یک سال شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه مرقد امام حسین (ع) را زیارت کند خداوند برایش ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول نویسد و هزار حاجت از حوائج دنیوی و اخروی او را برآورده سازد!!!

ملاحظه می‌فرمایید که بایک زیارت، اعمالی که برای هیچ پیغمبر و امامی توفیقش امکان ندارد برای یک زائر با سه

(۱) - وی با شماره ۲۱ معرفی شده است.

زیارت حاصل می‌شود، تا کور شود هر آنکه نتواند دید!!
 سر خدا که عارف کامل به کس نگفت
 در حیرتم که باده فروش از کجا شنید؟

۲۶- محمد بن ارومه :

أ (رجال نجاشی ص ۲۵۳ : « محمد بن ارومه ابو جعفر القمى ذكره القميون و غمزوا عليه و رموه بالغلو حتى دس عليه من يفتك به فوجده يصلى من أول الليل إلى آخره فتوقفوا عنه ، و حكى جماعة من شيوخ القميين عن ابن الوليد انه قال محمد بن ارومه طعن عليه بالغلو = علمای قم او را به بدی یاد کرده و طعن‌ها زده‌اند و او را به غلو نسبت داده‌اند ، حتی کسی را وادار کردند که براو بتازد و کارش را بسازد و او چون دید که وی از اول شب تا آخرش مشغول نماز است از کشتن او خودداری نمود . و محمد بن الوليد که از بزرگان علمای قم است جماعة من شيوخ قم از جنابش حکایت کرده‌اند که فرموده است : محمد بن ارومه مطعون به غلو است .

ب (در مجمع الرجال ج ۵ ، ص ۱۶۰ مرحوم غضائری نیز می‌فرماید : « محمد بن ارومه ابو جعفر القمى اتهمه القميون بالغلو = محمد بن ارومه را علمای قم به غلو نسبت داده‌اند »

ج (شيخ طوسی در « فهرست » ص ۱۷۰ می‌فرماید : « محمد بن ارومه له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد و فى رواياته تخطيط اخبرنا بجميعها إلا ما كان فيها من تخطيط أو غلو ، و قال ابو جعفر بن بابويه ، محمد بن ارومه طعن عليه بالغلو = محمد بن ارومه را کتاب‌هایی است چون كتب حسين بن سعيد و در روایات او حق و باطلی است که ما را به جميع آن خبر داده‌اند جز آنکه در آن باطل و غلو است ، و مرحوم صدوق نیز براو به غلو طعن زده است . »

د (در رجال علامه حلی ص ۲۵۲ نیز این صفات زشت را بر او می‌شمارد و در آخر می‌فرماید : « والذى أراه التوقف فى روايته = من معتقدم که در روایت او باید توقف کرد (و آن را نپذیرفت) .

۲۷- محمد بن اسلم :

رجال علامه ص ۲۵۵ : «يقال انه كان غاليا فاسدا لحديث =
او هم غالى و هم حديثش فاسداست .

۲۸- محمد بن الحسن بن جمهور :

أ (مجمع الرجال ج ۵ ، ص ۱۸۴) (غرض) : «محمد بن الحسن بن جمهور
أبو عبد الله العمي غال فاسدا لحديث لا يكتب حديثه و رأيت له
شعرا يحلل فيه محرمات الله عزوجل = او علاوه براینکه غالى و
فاسدا المذهب و حديثش نوشتنی نیست ، شعری از او دیده‌ام که
حرامهای خدا را در آن حلال شمرده است .»

ب (رجال نجاشی ص ۲۶۰) او را به همین صفت نکوهیده معرفی
کرده و می‌فرماید : «و قيل فيه أشياء ، الله أعلم بها من عظمها =
درباره او سخنانی گفته‌اند و چیزهایی هست که از بزرگی خباثت آن
خداگاه تراست .

۲۹- محمد بن حسن بن شمعون :

أ (در مجمع الرجال ص ۱۸۷ غضائری فرموده است : «أصله بصرى
واقفى ثم غلا ضعيف متها فت لا يلتفت إليه و إلى مصنفات—ه =
محمد بن حسن بن شمعون از مردم بصره است او در مذهب واقفی است ،
اما بعدا غالى شده است ، ضعيف تناقض گویی است که نباید بها و
و تصنیفاتش اعتناء و التفاتی داشت .»

ب (در رجال نجاشی ص ۲۵۸ : «محمد بن الحسن بن شمعون
أبو جعفر بغدادی واقف ثم غلا كان ضعيفا جدا فاسدا المذهب =
او هم واقفی و هم غالى و هم ضعيف و هم فاسدا المذهب است .»
ج (رجال علامه حلی ص ۲۵۲ نیز همین صفات نکوهیده را در مذمت
این واقفی غالى ضعيف الحديث فاسدا المذهب برمی‌شمارد .

۳۰- محمد بن سلیمان الدیلمی ، در کتب رجال ترجمه حالش

چنین است :

أ (رجال نجاشی ص ۲۸۲ : «محمد بن سلیمان الدیلمی ضعيف جدا
لا یعول علیه فی شیء = ضعیفی است که در هیچ گفته‌ای نمی‌توان به او

تکیه کرد .»

(ب) در مجمع الرجال ج ۵، ص ۲۱۹، غضائری می‌فرماید: «محمد بن سلیمان زکریا الدیلمی ابو عبد الله ضعیف فی حدیثه مرتفع فی مذهبه لایلتفت إلیه = او در حدیث ضعیف و در مذهب غالی و اصلاً قابل اعتناء نیست .

(ج) علامه حلی در رجال خود ص ۲۵۵ همان عبارت نجاشی را در مذمت او می‌آورد .

۳۱- محمد بن سنان

ما این غالی بدنام را که از کذا بان مشهور است، در این کتاب معرفی کرده ایم. در اینجا فقط به ذکر چند حدیث از احادیث کذب و غلو آمیز او می‌پردازیم. و ترجمه حالش را به خود کتاب و می‌گذاریم. (ترجمه محمد بن سنان در قسمت‌های قبلی کتاب راه نجات از شر غلاه گذشت^(۱).)

أ) کامل الزیارة ص ۶۷: «... عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمط عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بينما رسول الله (ص) في منزل فاطمة (ع) والحسين في حجره إذ بكى وخرّ سا جداً ثم قال: يا فاطمة بنت محمد ان العلى الأعلى ترائى في بيتك هذا في ساعتی هذه فی أحسن صورة واهباً هیئة وقال لی یا محمد أتحسب الحسين؟ فقلت نعم قرّة عینی وریحانتي وثمرّة فؤادی وجلده ما بین عینی، فقال لی: یا محمد و وضع یدیه علی رأس الحسین (ع) بورک من مولود علیه برکات و صلوات و رحمتی و رضوانی، ولعنتی و سخطی و عذاب و خزی و نکالی علی من قتله و ناصبه و ناه و نازعه اما انه سید الشهداء من الأولین و الآخرین فی الدنیا و الآخرة = حضرت صادق (ع) فرموده است: در حالی که رسول خدا (ص) در منزل حضرت فاطمه (ع) بود

(۱) - جناب مؤلف «ابن سنان» را در بخش «شفاعت» کتابش معرفی می‌فرموده، اینجانب کلام ایشان را درباره وی، در کتاب «خرافات

و فوور» عیناً نقل کرده ام. (برقعی) رک صفحه ۲۸۱ کتاب حاضر.

وحسین (ع) در دامن آن حضرت بود ناگهان به گریه در آمد و به سجده افتاد ، آنگاه فرمود : ای فاطمه دختر محمد همانا خدای علی اعدا را این خانه تو و در همین ساعت در بهترین صورت و نیکوترین هیئت بر من نمایان شد ، و گفتم : ای محمد آیا حسین را دوست می داری ؟ من گفتم : آری ، او روشنی چشم و گلدسته ام و میوه دلم و پرده چشم من است ، خداوند در حالی که دستش را روی سر حسین گذاشته بود فرمود : مبارک باد مولودی که برکات و صلوات و رحمت و رضوان من بر اوست و لعنت و خشم و عذاب و رسوایی و عقاب من بر کسی که او را بکشد و نصب عداوت و دشمنی با او کرده به کشمکش بپردازد ، همانا او سید شهیدان از اولین و آخرین در دنیا و آخرت است .»

می پینید در این حدیث چگونه خدا به خانه فاطمه آمده و برای نوازش حسین دست بر سر او می گذارد و چنین و چنان می گوید ! ، اینها معارفی است که در شناخت خدا می خواهند به نام شیعیان علی - علیه السلام - به جا معه بشریت هدیه کنند . آری محمد بن سنان از مشهورترین کذبان و غالیان است .

با ز حدیثی عجیب ، در ص ۳۶۷ همین کتاب : « عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمط عن عمر بن يزيد بياع الساري عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أرض الكعبة قالت من مثلي وقد بنى الله بيته على ظهري ويأتيني الناس من كل فج عميق وجعلت حرم الله وأمنه فأوحى الله إليها أن كفي وقرى فوعزتي وجلالي ما فضل ما فضلت به فيما أعطيت به أرض كربلاء إلا بمنزلة الابرّة طمست في البحر فحملت من ماء البحر ولولا تربة كربلاء ما فضلتك ولولا ما تضمنه أرض كربلاء ما خلفتك ولا خلقت البيت الذي افتخرت به فقرى واستقرى وكونى دنياً متواضعاً ذليلاً مهيناً غير مستنكف ولا مستكبر لأرض كربلاء وإلا سخت بك وهويت بك فى نار جهنم = حضرت صادق (ع) فرمود : « زمین کعبه گفت که کیست مانند من در حالی که خدا خانه خود را بر پشت من بنا کرده است و مردم از هر دره ژرفناکی به سوی من آیند و من حرم امن الهی شده ام ، پس خدا به او وحی کرد که بس کن و بر جای خود نشین که به عزت و جلالم سوگند که فضیلتی که به تو داده ام در مقابل فضیلتی که به زمین کربلا دادم چیزی نیست جز چونان سوزنی که در آب دریا فرو برند ،

پس مقداری از آب دریا را به خود گیرد، و اگر خاک کربلا نبود ترا فضیلتی نمی‌دادم و اگر آنچه را که خاک کربلا دربر گرفته است، نبود اصلاً ترا خلق نمی‌کردم و نیز خانه‌ای را که تو بدان افتخار می‌کنی نمی‌آفریدم، پس آرام باش و برجای خود بنشین و پست شو، متواضع باش، ذلیل و خوار شو و در برابر زمین کربلا بدون استنکاف و استکبار باش، و گرنه ترا فرو برده و به آتش جهنم می‌افکنم !!!

آری اینهاست آن اسراری که امامان (ع) جز به این غالیان بی‌دین به کسی نگفته‌اند !!! خدا لعنت کند کاذبان و غالیانی که دین اسلام را بدین صورت به جهانیان می‌شناسانند و اهل بیت رسول خدا (ص) را با این کفریات به عالم معرفی می‌کنند. و اینهاست همان دسیسه‌ها که به منظور محو آثار اسلام به کار برده‌اند.

۳۲- محمد بن صدقه :

أ (مجمع الرجال ج ۵/ص ۲۳۶ : «محمد بن صدقه بصری غال» .
 ب (رجال طوسی ص ۳۹۱ : «محمد بن صدقه بصری غال = اواز غالیان اهل بصره است» .

اما عجیب است که همین شیخ طوسی که «محمد بن صدقه» را در رجال خود غالی می‌خواند، حدیث ذیل را در تهذیب ج ۶، ص ۴۴ از او می‌آورد :

«... عن محمد بن سنان عن محمد بن صدقه عن صالح النيلي قال قال أبو عبد الله : من أتى قبر الحسين عارفاً بحقه كتب الله أجر من اعتق ألف نسمة» و کمن حمل على ألف فرس في سبيل الله مسرجه ملجمة» . یعنی محمد بن سنان که خود از غالیان و کذابان است از محمد بن صدقه که به فرموده شیخ طوسی نیز غالی است از صالح نیلی که به فرموده نجاشی ضعیف است، روایت می‌کند که حضرت صادق (ع) فرمود : «کسی که به زیارت قبر حسین بیاید در حالی که عارف به حق او باشد یعنی او را امام بدانند خدا برای او اجر هزار بنده‌ای که آزاد کرده باشد، می‌نویسد، و چون کسی است که هزار اسب برای جهاد در راه خدا زین و لگام کرده و فرستاده باشد !!!»

آیا دستگاه ثواب بخشی‌خدا که در کتاب مبین خود، آن‌گونه دقیق است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» خدا از مؤمنین جانها و مالهایشان را می‌خرد تا بهشت برای آنان باشد» (التوبه/۱۱۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَالضَّغَاءِ وَزَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» آیا پنداشتید که به بهشت داخل می‌شوید و حال اینکه هنوز آنچه که برای مؤمنین قبل از شما رخ داد برای شما پیش نیامده است، برآنان سختی‌ها و زیانها می‌رسید و متزلزل می‌شدند تا حدی که پیامبر و کسانی که با او بودند می‌گفتند پس چه وقت نصرت خدا می‌رسد؟» (البقره/۲۱۴).

یعنی دخول بهشت به این آسانی نیست!.. اما می‌بینیم این‌منظور این‌گونه گشاده و بی‌حساب و کتاب شده و اختیارش در دست غالیان و کذابان است که آن را این‌گونه چوب حراج زده و مبتذل می‌نمایند؟! بنا بر این بایک زیارت دیگر جای هیچ بیم و ترسی از معصیت و عذاب خدا برای کسی باقی نمی‌ماند، و بدین ترتیب مردمی بی‌پند و بار چنین که اینک هستند به وجود می‌آید؟! پس چرا در قرآن مجید آنقدر نظرتنگی به خرج داده و برای هر عملی اعم از خیر و شر نتیجه و اثری مقرر داشته است؟، که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» هر که به قدر ذره‌ای عمل نیک به جای آورد پاداش آن را می‌بیند و از هر که به قدر ذره‌ای کار بد سرزند پاداش آن را خواهد دید» (الزلزال/۸ و ۹) و نیز می‌فرماید: «وَنُفَعُ الْمُوْزِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» و روز رستاخیز ترا زوی عدل را در میان نهیم و به هیچ کس ستم نخواهد شد و اگر عمل به قدر دانه خردل باشد، آن را بیاوریم و کافی است که ما خود حسابگر باشیم» (الأنبياء/۴۷).

و نیز می‌فرماید: «إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنْ اللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» اگر [عمل] به قدر دانۀ خردل در سنگی سخت یا در آسمانها یا در زمین باشد خداوند آن را می‌آورد، همانا ——— کردگار باریک بین آگاه است» (لقمان/۱۶)

خدایا زین معما پرده بردار! البته در فضل و رحمت الهی که بی‌نهایت است شکی نیست، اما در عملی که کمترین امری در قرآن کریم درباره آن نیست، این فضولی غالیانه است؟!

۳۳- محمد بن عیسی بن عبید الیقطینی :

أ) در رجال طوسی ص ۴۲۷: «محمد بن عیسی بن عبید الیقطینی ضعیف».

ب) در الفهرست ص ۱۶۷: «محمد بن عیسی بن عبید الیقطینی ضعیف و قیل انه کان یذهب مذهب الغلاة» = این شخص ضعیف است و گفته اند که وی از غالیان است».

۳۴- محمد بن فضیل :

مجمع الرجال ج ۶، ص ۲۳: «محمد بن فضیل الازدی ضعیف، یرمی بالغلو» = او ضعیف است و او را به غلو متهم کرده اند».

۳۵- محمد بن موسی الهمدانی :

أ) مجمع الرجال ص ۵۲، (غض): «محمد بن موسی بن عیسی السمان أبو جعفر الهمدانی ضعیف یروی عن الضعفاء تکلم فیہ القمیون بالرد» = او هم ضعیف است و هم از راویان ضعیف روایت می‌کند و علمای قم او را رد کرده اند».

ب) رجال نجاشی ص ۲۶۰: «محمد بن موسی بن عیسی أبو جعفر الهمدانی السمانی ضعفه القمیون بالغلو و کان ابن الولید یقول: انه کان یضع الحدیث» . «علاوه بر آن صفات نکوهیده که غضائری فرموده، مرحوم «محمد بن الولید» می‌فرمود که او حدیث جعل می‌کرد!»

ج) رجال علامه حلی ص ۲۵۲: محمد بن موسی ملعون غال = او

ملعون و غالی است .

همین محمد بن موسی الهمدانی است که از کذابانی چون «سیف بن عمیره» و «صالح بن عقبه» زیارت عاشورا با آنچنان ثواب به طائفه شیعه ارزانی داشته است که برای هیچ نبی و ولی و مؤمنی و حتی فرشته‌ای توفیق بدان حاصل نشده است !!...

۳۶- معلی بن محمد :

أ (مجمع الرجال ج ۶ ، ص ۱۱۳ : «معلی بن محمد البصری ابو محمد يعرف حدیثه و ینکر و یروی عن الضعفاء = معلی بن محمد حدیثش خوب و بد دارد و نیز از ضعفاء روایت می‌کند» .

ب (رجال نجاشی صفحه ۳۲۷ : «معلی بن محمد البصری ابو اسحق مضطرب الحدیث والمذهب = معلی بن محمد ، هم حدیثش پریشان گوئی و هم مذهبش پریشان و بی‌ثبات است» .

ج (رجال علامه ص ۲۵۹ نیز همین صفات زشت را درباره او ذکر می‌کند .

۳۷- مفضل بن صالح ابوجمیلہ الأسدی :

أ (تنقیح المقال ج ۳ ، ص ۲۳۷ : «قال الغضائری رحمه الله علیه : المفضل بن صالح ابوجمیلہ الأسدی النحاس مولاہم ، ضعیف کذاب یضع الحدیث = مفضل بن صالح از موالی اسدیان است ، هم ضعیف است و کذاب و هم حدیث جعل می‌کند» !!

ب (در قسمت دوم خلاصه ، علامه حلی ، مفضل بن صالح را به همین صفات نکوهیده است ، همچنین ابن داود و سایر علمای رجال نیز او را ضعیف و کذاب و جعل حدیث می‌دانند .

۳۸- مفضل بن عمر :

أ (در مجمع الرجال ص ۱۲۳ تا ص ۱۳۱ ، غضائری فرموده است : المفضل بن عمر الجعفی ابو عبد الله ضعیف متهافت مرتفع القول خطابى و قد زید علیه شیء کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملا عظیما و لایجوز أن یکتب حدیثه .

ب (رجال نجاشی ص ۳۲۶ : «مفضل بن عمر ابو عبد الله قیل

ابو محمد الجعفی کوفی فاسد المذهب مضطرب الروایه لایعباً به و قیل انه کان خطابیا و قد ذکر له مصنفات لایعول علیها . . .
(ج) علامه حلی در رجال خود ص ۲۵۸ : «مفضل بن عمر ابو عبد الله ضعیف کوفی فاسد المذهب مضطرب الروایه لایعباً به متها فت مرتفع القول خطابي و قدزید علیه شیء کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملاً عظیماً و لایجوز أن یکتب حدیثه . . .»

خلاصه فرمایش علمای رجال درباره این شخص فاسد المذهب غالی آن است که غلاة در حدیث با خود را بردوش او نهاده اند، تا جائی که علمای رجال نوشتن حدیث او را جایز ندانسته اند، و به حدیث و مصنفات او نباید اعتماد کرد، علاوه بر اینها خطابی* است که از بدترین مذاهب غلاة است .

۳۹- موسی بن سعدان:

(أ) در رجال نجاشی ص ۳۱۷: «موسی بن سعدان الحفاظ ضعیف فی الحدیث . . .»

(ب) در رجال علامه ص ۲۵۷: «موسی بن سعدان الحفاظ . . . روی عن أبي الحسن ضعیف فی مذهبه غلو = او در حدیث ضعیف و در مذهب غالی است . . .»

۴۰- یونس بن ظبیان، که از غالیان و کذابان مشهور است، و در این کتاب نامش و ترجمه حالش به کرات آمده و در این مقدمه تکرار نمی‌کنیم و حدیثی از او در ذیل احوال «قاسم بن یحیی»^(۱) آورديم، که برای معرفی او کافی است.^(۲)

۴۱- احوال «موسی بن عمران النخعی» را در فصل «زیارت و حقیقت آن» در بررسی سند «زیارت جامع کبیره» می‌آوریم.^(۳)

* - خطابه فرقه‌ای را گویند که عقیده داشتند «ابو الخطاب» پیامبری است که حضرت صادق به سوی خلق مبعوث نموده است!!

(۱) - ر. ک. صفحه ۷۸ همین کتاب .

(۲) - درباره یونس ر. ک. صفحه ۱۲۸ کتاب حاضر .

(۳) - ر. ک. صفحه ۹۹ همین کتاب .

اینک که از ترجمه احوال ننگین مآل تعدادی از روایات احادیث زیارت فارغ شدیم و معلوم شد که جملگی^(۱) غالی و کذاب و جعل و دریک کلام غیرقابل اعتماد بوده اند؛* ممکن است این سؤال مطرح شود که :

آیا واقعا همانگونه که بزرگان و أئمه علم رجال و درایة الحدیث چون غضائری و نجاشی و کشی و شیخ طوسی و علامه حلی و ابن داوود - رحمه الله علیهم - آنان را معرفی کرده اند غالی و وضاع و کذاب بوده اند؟ در این صورت نه تنها میبایست به اقوال و منقولات این روایات بی اعتنائی نمود بلکه لازم است از ایشان اظهار براءت و بیزاری کرد. زیرا دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر (ص) از معاصی کبیره و از بزرگترین جنایتهاست و با دروغگویی کسانی که در موضوعات شخصی و عرفی دروغ میگویند تفاوت بسیار دارد. با اینکه هر نوع دروغگویی، زشت و معصیت پروردگار عالم است و مرتکبان سزاوارنفرت و لعنت است که: «فنجعل لعنة الله علی الکاذبین» (آل عمران / ۶۱)، اما دروغ گفتن از قول خدا و رسول، بدترین و شدیدترین ظلم و ستمکاری نسبت به خلق خدا است که: «فمن أظلم ممن افتری

(۱) - چه آنان که احوالشان ذکر شد و چه سایرین که نام و حالشان در اینجا نیامده است.

* مؤلف محترم به عنوان نمونه، نام ۴۴ تن از روایات احادیث زیارت را ذکر

فرموده (ص ۵۷)، ما نیز در تأیید کلام ایشان که راویان زیارت جملگی غالی و

کاذب و جعل و یا دریک کلام ناموثق اند، ۱۱۷ راوی دیگر را در خاتمه

همین کتاب به نقل از کتب رجال معرفی نموده و در آنجا اولین راوی را با

شماره ۴ آورده ایم. (برقی) ر. ک صفحه ۱۵۶ کتاب حاضر.

علی الله کذبا = ظالمترازانکه برخدا دروغ می‌بندد کیست؟ (الاعراف / ۲۷، الصف / ۷، الانعام / ۱۲، ۹۳، ۱۴۴، العنکبوت / ۶۸) یعنی ستمگرتر از او کسی نیست. زیرا موجب گمراهی و ضلالت مردمان در مدتی طولانی بسا که تا پایان جهان شود، با این وصف پس چرا در بسیاری از احکام و فروع و مطالب و احکام شرعی، از همین کاذبین و جعلین که نام برخی از آنان در این کتاب ذکر شد، احادیثی در کتب دینی آمده و بر اساس آن عمل کرده‌اند؟! اگر احادیث آنان مقبول و قابل تبعیت بوده پس مطرود و متروک نبوده‌اند که به گفته‌شان اعتماد شده است، پس چرا از طرف ائمه رجال از قبیل بزرگوارانی که نامشان مذکور شد، مورد اینگونه حملات سخت قرار گرفته و ضربات نسبت‌های غلو و کذب و جعل را هدف گشته‌اند؟ مگر نه اینکه در شریعت مطهره تهمت و غیبت و اشاعه فحشاء درباره مؤمنین شدیدترین و خبیث‌ترین معصیت است که: **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بِهْتَانًا وَإِثْمًا مَبِينًا** = کسانی که مردان و زنان مؤمن را با گفتن کاری که مرتکب نشده‌اند، آزار می‌کنند، بهت‌ان و گناه آشکاری بر عهده می‌گیرند. (الاحزاب / ۵۸) ونیز: **وَلَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ** = در احوال دیگران تجسس نکرده و غیبت یکدیگر را نکنید، آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد گوشت مردار برادرش را بخورد پس ناخوش می‌دارید. (الحجرات / ۱۲)، ونیز: **«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** = کسانی که دوست دارند که در میان ایمان آوردگان زشتی‌ها شایع شود، درد دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند» (النور / ۱۹). پس چرا علمای رجال این نگون بختان را تیرباران نسبت‌های غلو و کذب و جعل قرار داده‌اند.

لازم است بدانیم که شکی نیست که در نسبت‌هایی که آن بزرگواران به این راویان غالی و کذاب داده‌اند نه تنها تمام این نکات را رعایت و از تمام آن معاصی پرهیز کرده‌اند و از تهمت و غیبت و

اشاعه فحشاء در غایت احتراز و اجتناب بوده‌اند، بلکه حقیقت آن است که آنچه در مذمت آنان آورده‌اند، یک‌از هزار و اندکی از بسیار است، زیرا این راویان در واقع از بدترین دشمنان خدا و رسول و اعدا عدو اسلام بوده‌اند که با نشر اینگونه احادیث، **جعل مذاهب** نموده، خیانت‌های بزرگی به حقایق اسلام کرده و موجب تحقیر و استهزاء به شریعت مطهره‌ای که عین الحیاة جاودانسی الهی بوده، گردیده‌اند، و بشریت را از فواید بیکـــــــــــــــران این سرچشمه حیوان تا حد زیادی محروم کرده‌اند. و از همه مهم‌تر اینکه شکاف عمیقی در حصار وحدت اسلامی و مسلمین که بالاترین آرزو و هدف اسلام است به وجود آورده‌اند، و از همین جهت است که آنان بدترین ستمکاران و موجب لعنت خالق سبحان و جمیع خلق از انس و جان‌اند.

به نظر ما، درباره احادیث علاج همان است که ائمه —علیهم السلام— خود فرموده‌اند که هر حدیث موافق قرآن را می‌توان قبول کرد و آنچه نبود باید نابود نمود. و احادیث زیارت از طرف آیات قرآن مردود و مطرود است و ساخته و پرداخته غلاه و کذابان است و طبعاً مقبول نیست.

اینک نتیجه جعل و کذب این گروه ضال غال جمال را در بحث زیارت که چند سال قبل برای چاپ آماده بود و به علت کارشکنی محافظین خرافات در بوته‌های اهل مال ماند، از نظر خوانندگان حقیقـــــــــــــو می‌گذرانیم تا خود با عقل خدا داد خود و با عرضه به کتاب خدا قضاوت نموده حقیقت را دریابند و از ورطه شرک و غلو که بزرگترین آفت این شریعت مطهره است نجات یابند.

شاید خدای اسلام با ردیگر نظری از رحمت و کرم خویش بر این امت افکند و آن را از این ذلت و نکبتی که دامگیرش شده است، نجات بخشد و مسلمانان را از احکام حیات بخش و عظمت آفرین دین مبین خود از قبیل داشتن اتحاد و حکومت و جمعه و جماعت و جهاد و عدالت و امت و سایر مزایای اسلامی بهره‌مند فرماید. و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إلیه أنیب.

با این بیان معلوم شد که اکثر بلکه تمام راویان احادیث زیارت یا خود غالی و کذاب و وضاع الحدیث بوده اند، یا از غالیان و کذابان تبعیت کرده و از آنان روایت نموده اند، و موجب این همه فساد و اتلاف مال و اوقات و از همه بدتر باعث نشر شرک و خرافات گردیده اند، و گر نه احترام اولیای خدا و عبرت و تأسی از حوادث حیات آن بزرگواران و دیدار مزار آنان که موجب تحریک حس غیرت و فداکاری و عزت و حرمت دین خدا شود، در نزد تمام عقلای عالم پسندیده است و مطلوب. و مادر کتاب فلسفه قیام حسین (ع) به نحو اوفی در این باره داد سخن داده ایم* و هنوز هم بر همان اعتقادیم. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم.

* — خطابه‌ای در بیش از سی سال پیش در شب ۱۹ ماه صفر ۱۳۶۹ قمری در صحن مطهر حسینی در کربلا در حضور چندین هزار زائر و مجاور، القاء نمودم، و اینک با اندک تغییر و مختصر تفسیر به نظر خوانندگان محترم می‌رسد. و یادآوری می‌شود که ما همچنان بدین نظر معتقد و پای بندیم و آن را پیشنهاد می‌کنیم! در این کتاب یادآوری این نکته را بسی لازم می‌دانم که شاید کسانی، پیش خود تصور کنند یا تلقین شوند که اینگونه نظرات و القاءات، از افکار و تبلیغات طائفه وهابیه و غیر آن که مخالف شیعه‌اند، می‌باشد! برای رد این شبهه می‌گوییم:

اولاً، آنچه ما در این رساله آورده ایم همه از منابع شیعه و ما خود از کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) و تواریخ معتبر و متبع از سیره مسلمین صدر اول است که آلوده به بدعتها و خرافات اُمم دیگر نبودند.

ثانیاً، اگر فرقه وهابیه یا هر فرقه دیگر سخن حقی بگویند و اگر قولی موافق کتاب و سنت آورند آیا نپذیرد قبول کرد؟! در حالی که مسلمانان به حکم قرآن که «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه» = بشارت باد بر بندگان آنکه سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند» (الزمر — ر / ۱۷ و ۱۸) ما موراند به سخن حق گوش دهند و آن را تبعیت نمایند، و ما در این طریقیم، إن شاء الله تعالی.

سخنرانی مؤلف در صحن مطهر حسینی(ع)

در اربعین سال ۱۳۶۹ قمری طبق تقاضا و امر حضرت علامه خالصی - رحمه الله علیه - در کربلا در صحن مطهر حسینی(ع) در حضور بیش از چند هزار تن زائر عرب و عجم، این بنده خطابه‌ای ایراد کردم و در آن سخنرانی به این قضیه پرداختم که چرا این همه فعالیت و صرف اموال و اوقات ایرانیان در امور دینی مثمر ثمر نیست؟! و نتیجه گرفتم که علت آن وضع بد و غلط تبلیغات دینی است که با روح حقیقت و اسلام موافق نبوده و آلوده به موهومات و خرافات است، و از این همه ارادت و اشتیاق ایرانیان به اهل بیت رسالت و بذل این همه اموال و اوقاتی که به عقیده خود در امور دینی مصروف می‌دارند نتیجه مفیدی گرفته نمی‌شود!.

مثلا همین زواری که در چنین سال، با آن همه سختی‌ها و مشکلاتی که در راه زیارت برای آنان فراهم شده مع هذا به نیروی علاقه و ایمان، خود را با سینه سوزان و چشم‌گریان به این آستان مقدس می‌رسانند.

اما نتیجه‌ای که از این مسافرت می‌برند، مگر جز این است که به پندار خود و در نتیجه تبلیغات غلط می‌پندارند جوالهای پراز گناه چندین ساله خود را آورده در مرقد مطهر حسینی خالی کرده! اینک سبکبار و آمرزیده برگشته تاباز برای پرکردن آن حال و مجال بیشتری بیایند! و لا اقل با همین عمل، ادای دین کرده و مقادیر بسیاری هم از خدا طلبکارند!!

ارمغانی که از این مسافرت برای خویشان و همشهریان خود می‌برند چیزی جز تعریف‌گنبد و گلدسته و چگونگی صحن و بارگاه و قیمت پارچه و اجناس و خرما ی کربلا نیست!!.

در حالی که اگر ما تشکیلات صحیح و سازمان تبلیغات با تربیت درست اسلامی داشتیم می‌بایست با تماشای مزار این خونین کفنانی

که در راه حمایت اسلام و حفظ آن از تجا و زجنود شیطان این چنین وجود خود را در طبق اخلاص گذاشته و آن را در راه معشوق حقیقی خود در باختها نذر عبرت بگیریم و متأثر شویم، هرگاه این منظر با آن کیفیت درخور و شایسته خود تبلیغ و تشریح شده بود باید آن چنان روح از خود گذشتگی در بینندگان قربانگاه این قربانیان برانگیزد که آنان را در طریق جانبازی همچون پیش آهنگان و پیشوایان خود برای جانبازی در راه دین خدا سرازیرا نشانند! اگر ما راهبران و عالمان و مبلغان دانا و دلسوز و متدین و شایسته‌ای داشتیم می‌توانستند از این منظره همت‌زا و شورانگیز جانبازی تربیت کنند که در راه مجد و شرف و دین و حفظ حدود اسلامی با نفخه روح شهادت طلبی چون کوهی آتشفشان و دریایی پر تلاطم و خروشان باشند!

برای تشویق به فداکاری و جانبازی و تحریک به سوی شرف و سرافرازی چه بیانی رساتر و چه زبانی گویاتر از مشاهده قبور مجاهدان گلگون کفنی است که در این صحرای سوزان با لبانی از عطش داغ بسته و رخسارهایی که گرد و غبار معركة جنگ به چشم و گوش و بینی‌شان نشسته آن چنان به جهاد پرداخته و در میدان عشق، سر و دست و جان و تن در باختند که فرشتگان ملائعالی و تماشاگران عالم بالا را به حیرت و شگفتی انداختند!

چه خوب بود به جای این بارگاه پر جلال و جبروت که از طلا و نقره و فیروزه و یاقوت که مورد پسند و آرزو و معشوق فراعنه و طاغوت است به همان صورت طبیعی قبر مندرس شهید باقی می‌ماند تا با تماشای آن و لونگاری سطحی باشد به قطعات سر و دست و انگشت و بینی قطعه قطعه و مثله مثله شده فدائیان اسلام که در این بیابان هولناک هریک در گوشه‌ای پراکنده اما گویا و زنده‌اند، و لبهای تشنه داغ‌بسته‌ای که در کنار نهر سیال و موج فرات در حسرت یک جرعه آب خشکیده‌اند، و تصور جگرهای از سوز عطش تفتیده و شریان و وریدی که از کثرت تلاش و شدت کنکاش، دیگر از دادوستد و انبساط و انقباض خون بازمانده‌اند، در تصور بیننده‌ای بیدار

که زائر این مزار است یقیناً همان عشق و حرارت آتشین را ایجاد می‌کند که این بدنهای نازنین را دردهش و جنبش واداشته بود!

مگر همینان نبودند که در یوم‌میعاد هریک چون برق و باد به‌کوشش و جهاد پرداخته و جان عزیز را در راه عزیزتر از جان یعنی در حمایت دین و حراست از اهل بیت درباختند؟ این پروانه‌های بال و پرسوخته در گرد شمع عالم افروز حسینی نه بلکه این ستارگان آسمان هدایت که در پیرامون آفتاب عالم تاب شهادت، همواره کسب نور کرده و به جهان بشریت فروغ می‌فروزند، آیا تماشای گور پر نورشان نمی‌تواند همان پرتو را در دل‌های تاریک ما ایجاد کند که از ظلمات مادیت بیرون آییم؟ قسم به حقیقت، اگر بتوانیم از ورای زرق و برق این شمع و چراغ و لوتر و پرده و صفحات طلا و قطعات نقره و زیورات دیگر که شایسته گور گبران و مرده پرستان و مانع جلوۀ حقیقی شاهدان بزم شهادت است کنار بزنیم، و با چشمی حقجوی به تماشای یوسفان مجلس جانبازی بنشینیم، نه تنها سر و دست و انگشتان را در سینی و صفحه اراادت تسلیم بزم آرای این جهان می‌کنیم بلکه با قدم شتاب و عجله تا درب منزل رب الارباب یعنی پروردگار عالمیان می‌دویم تا به تازیانه عشق خویش، مادام‌العمر عذابمان کند یا در زاویه سکون و آرامش در سجنمان کشد!.

ای مشاطه‌گان بدسلیقه و ای آرایشگران زشتی‌آفرین شما را به جمال دلارای حق سوگند می‌دهم که این ضریح سیمین را که محفوف به پاره‌های نقره و قطعه‌های طلاست از اطراف این قبور پر نور، بردارید و همان پیراهنهای خونین و کفنهای رنگین را که در ساعت‌های واپسین بر بدنهای نازنین این شیران عرین بود به جای این زر و زیور، بر مزار منورشان بپوشانید و آن رجزهای آتشین را که در نفس‌های آخرین از لبان تشنه و شیرین‌شان شنیده می‌شد به صورتی شایسته و بالحنی شورآفرین برخوانید تا از دیدن آن مناظر و شنیدن آن حماسه‌ها با ردیگر، کربلا، کربلا شود و از میان

تماشاچیان آن معرکه، جوانانی چون حر ریاحی تمیمی و پیرانی چون حبیب بن مظاهر اسدی برخیزند، و در هنگامی که هیکل اسلام در اطراف و اقصای جهان فریاد «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین یعیننی» برمی آورد، به یاریش بشتابند، و از کربت غربت، نجاتش دهند، نه اینکه به غرور زیارت که ثواب آن را به خیال خام خود معادل چندین هزار حج و جهاد می پندارند نه تنها از دفاع و نصرت خودداری کرده، بلکه به روشنی چشم دشمنان!، مغروران به فسق و فساد برخیزند! چنانکه چنین اند!!..

شمارا به خدا، این ضریح سیمین و زرین که شایسته قبور سلاطین و فراعنه و جباران روی زمین است، از روی این تربت پاک که مورد تحسین فرشتگان و مقربین است دور کنید و همان مزار خاکی پسر ابوتراب (ع) را که با بدن چاک چاک در آن خفته است، چنانکه باید، نمایش دهید و اگر فزون طلبید نمونه های از پیراهن خون آلود باتیرهای زهرآگین که داشت بدان اضافه کرده روی قبر شریف بیفکنید و آنگاه مرثیه سرایی شورانگیز را که بتواند حق مطلب را ادا کند و ادارید که از همه حالات، خاصه از آخرین ساعات زندگی حیات آفرین حسین، داستان عاشقی و جانبازی سرور جوانان بهشت را برای حاضرین مجسم کند که چگونه، با بدنی چاک چاک و لبهای خشک پر از خون و خاک و زخمهای سوزان و جگری از عطش بریان و دلی از داغ جوانان پژمان و چشمانی از حیرت و حسرت به سوی خواهران و زنان و کودکانش نگران که سرنوشت جگرخراش این بی پناهان در این بیابان درمیان انبوه دشمنان، چه خواهد شد؟ برخورد می پیچید و اشک حسرت از دیدگان حق بیمن می بارید، اما چون می دید ره پوی طریق حفظ دین و انجام وظایف اسلامی و ایمانی است لذا سربه آسمان کرده عرض می کند: «إلهی رضا بقضائک، صبرا علی بلائک = الهی به قضایت راضی و بر بلایت صبر می کنم».

این کار عظمت و ارزش دین را در نظر مسلمانان، هزار چندان می کند!.

آری از این مشهد و منظر که بسی شورا نگیزاست، چنان نمایش دهید و آنگونه آرایش نمایید که چون زائران از مرقد حسینی بازگشتند، آن کنند که گروه توابعین پس از گذشت بیش از پنج سال از واقعه عاشورا همینکه قبر غریب او را در بیابان کربلا دیدند، کردند و آن سان در آتش حسرت و ندامت، شعله ور شدند که تا جان و هستی خود را در همان راه حسین و خط او نباختند، ساکت و ساکن نشدند!

از این مناظر و مشاهد می توان به اقتضای زمان در هر سالی یکی دوبار یا در موقعیتی مناسب، از این تربت های پاک، همچون شیعیان صدر اول ایجاد و برپا نمود. اما افسوس و هزار افسوس: که با این تبلیغات زهر آگین در ثواب بی حد و حصر زائرین که رقابت و خصومت با آیات کتاب مبین است و موجب سستی و بی اعتباری در اُوامر و نواهی دین، جز گستاخی به حریم قوانین و آئین خاتم النبیین (ص) نیست.

زیارت و حقیقت آن

از دلائلی که آیت الله العظمی در کتاب **أمراء هستی** بر ولایت تکوینی و تصرف و تدبیر ائمه - علیهم السلام - در کون و مکان آورده است، فقرات «زیارت جامعۀ کبیره» است که در این زیارتنامه، فقرات و جملاتی هست. از آن جمله: «بکم فتح الله، و بکم ختم الله، و بکم ينزل الغيث، و بکم يمسك السماء أن تقع على الأرض، و بکم ينفس الغم، و بکم يكشف الضر = به وسیلۀ شما امان، خدا آفرینش را هرکاری را شروع کرده و به وسیلۀ شما آن را ختم کرده است، و به وسیلۀ شما، خدا باران، نازل می کند و به وسیلۀ شما خدا آسمان را نگاه داشته است که بر زمین نیفتد و به وسیلۀ شما غمها را زایل و زیانها را برطرف می کند...»

و در صفحه ۴۸۵ آن کتاب، از فقرات همین زیارتنامه، استناد و استشهاد کرده است بر حساب قیامت و نظارت امام که در آن زیارت آمده است: «و إيا ب الخلق إليك و حسابهم عليك» و برای آنکه به خیال خود جای پای خود را محکم کند از محدث قمی (مرحوم حاج شیخ عباس) در «انوار الهیه»، ضمن نقل کلمات حضرت هادی (ع) آورده است که علامۀ مجلسی درباره زیارت جامعۀ کبیره، فرموده است: «انها اصح الروایات سندا و أفصحها لفظا و أبلغها معنی و أعلاها شأنًا = زیارت جامعۀ از تمام زیارتهای از حیث سند، صحیحتر و از نظر لفظ فصیحتر و از جنبۀ معنوی بلیغتر، و از نظر شأن و رتبه عالیتراست!!»

ما قبلا به سند این حدیث که مورد ادعای این آیت الله العظمی! است، رسیدگی می کنیم، آنگاه به تحقیقات خود، درباره زیارت، می پردازیم:

اگر چنین فرض کنیم که این زیارت، همان طور که علامۀ مجلسی، فرموده است، از تمام زیارتهای صحیحتر است (اگر در زیارتهای صحیحی

باشد!). اما بدبختانه در زیارتها صحیحی نیست تا این صحیحتر باشد، زیرا اکثر آنها بدون سند است یا اسناد آن ضعیف و فاسد است، زیرا از یک مشت افراد غالی فاسدالعقیده و الایمان، نقل شده است که به قدر مجال در این باره به بحث پرداختیم.

این زیارت را علامه مجلسی در جلد ۲۲ بحار الانوار (= کتاب المزار) از «دقاق» و «سنائی» و «وراق» از «اسدی» و او از «برمکی» و او از «نخعی» و او از حضرت امام علی النقی - علیه السلام - روایت کرده است:

نجاشی درباره اسدی که مراد از او، محمد بن جعفر الأسدی است، فرموده است: «کان ثقة، صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء». یعنی: «او ثقة است (دروغ نمیگوید) صحیح الحدیث است (حدیث را آن گونه که شنیده است، بیان میکند) جز اینکه از ضعفاء روایت میکند (پس احتمال ضعف روایت هست)». و بعد درباره او می‌افزاید: «وکان یقول بالجبر والتشبه». یعنی: او برخلاف شیعه، قائل به جبر و تشبیه است!!

«ابن داود» نیز او را به این صفت معرفی می‌کند، و در ردیف ضعفاء و مجروحین می‌آورد.

مرحوم مقانی در تنقیح المقال (ج ۲، ص ۹۵) قسمت دوم می‌نویسد: «قوله بالجبر والتشبه فانه لوکان علی حقیقته لأوجب فسقه بل کفره = اگر حقیقت داشته باشد که او قائل به جبر و تشبیه بوده است در آن صورت فسق او بلکه کفر او ثابت می‌شود». سپس مشغول دفاع از او و تطهیر و تعمید او می‌شود!!

اسدی، این زیارت را از برمکی روایت می‌کند و اینک برمکی: وی، محمد بن اسمعیل برمکی است. محمد بن اسمعیل بن احمد بن بشر البرمکی ابو جعفر المعروف بصاحب الصومعة ضعیف = محمد ضعیف است.

در رجال «طه نجف» نیز او را در ردیف ضعفاء آورده است. برمکی این زیارت را از «نخعی» روایت می‌کند. او، موسی بن

عبداللہ النخعی است . از این شخص اصلاً نامی در کتب رجال نیست ، و معلوم نیست چگونه مردی بوده است .
 مرحوم ما مقانی در «تنقیح المقال» در ذیل ترجمه «موسی بن عبدالملک» درباره او گفته است : «اهمالهم ذکره فی کتب الرجال غیر قاذح فیه = اگر علمای رجال درباره او اهمال کرده اند موجب قدح و ذم او نمی شود»!! و بدین وسیله دل خود را خوش کرده است ، و احتمال شیخ صدوق را آورده است که موسی بن عبدالملک همان نخعی است و او هرگز شراب نبیذ ننوشیده بود مگر هنگامی که متوکل خلیفه او را با ابراهیم در قمار حاضر کرد و با او شراب نوشید! . فقط از رجال حدیث یک نخعی را سراغ داریم که حضرت رضا (ع) به او فرمود : «اخرج عنی لعنک الله و لعن من حدشک = از پیش من برو بیرون خدا ترا و آن کس را که تورا حدیث کرد ، لعنت کند» .

در کتاب «عیون اخبار الرضا» ، راوی متصل به امام این زیارت ، موسی بن عمران النخعی است ، و هرچند در «من لایحضره الفقیه» و تهذیب طوسی که آن را صدوق روایت کرده و از «من لایحضره الفقیه» نقل می کند موسی بن عبداللہ النخعی است و ظاهراً این اشتباه از آنجا ناشی شده است که «عبداللہ» و «عمران» در رسم الخط کوفی ، شبیه به یکدیگر است . هرچند موسی بن عبداللہ النخعی و موسی بن عمران النخعی ، هر دو در کتب رجال مجهول اند ، اما قرائنی ، نشان می دهد که او موسی بن عمران النخعی است :
 (أ) موسی بن عمران النخعی ، برادرزاده حسین بن یزید و حسین بن یزید به تصریح کتب رجال از غالیان بوده است و اسناد موسی بن عمران به ابن یزید است . و زیارت جامع کبیره مملو از غلو است ، پس نسبت آن به موسی بن عمران درست است .
 (ب) حسین بن یزید را از اصحاب حضرت رضا (ع) شمرده اند و موسی بن عمران برادرزاده اوست که معاصر با حضرت هادی (ع) است .

(ج) موسی بن عمران ، از این قبیل احادیث ، بسیار دارد چنانکه

در «اکمال الدین»* صدوق نیز نظائر آن هست، و به هر صورت بدون شک این زیارت ساخته و پرداخته غالیان و مشرکان است، چنانکه عبارات آن برای حقیقت بهترین بیان و برهان است.

موسی بن عمران النخعی، راوی زیارت جامع کبیره بدون شک از غلاة است. در اکثر روایاتی که از او در کتب اخبار موجود است راضحه غلو به شدت استشمام می شود، مانند روایتی که از این شخص در توحید صدوق (ص ۱۵۴، چاپ بمبئی) از عمویش حسین بن یزید آورده است: ... عن علی بن الحسین عن حدثه عبدالرحمن بن کثیر عن أبي عبد الله (ع) قال، قال أمير المؤمنين (ع): أنا علم الله، أنا قلب الله و لسان الله الناطق و عين الله و جنب الله و أنا يد الله = أمير المؤمنين (ع) فرمود من پرچم خدا و قلب خدا و زبان ناطق خدا و چشم خدا و جنب خدا و دست خدایم !!!

سند این حدیث چنین شروع می شود: «... حدثنا موسی بن عمران النخعی الکوفی عن عمه الحسین بن یزید عن علی بن الحسین» که علی بن احمد بن محمد بن عمران از محمد بن جعفر کوفی و او از موسی بن عمران النخعی و او از عمویش حسین بن یزید این عبارات سراسر کفر را از حضرت امیر المؤمنین علی (ع) به واسطه روایتی چون علی بن الحسین و راویان پس از او نقل کرده است. و یقیناً و بدون هیچ تردید هرگز امیر المؤمنین (ع)، چنین کفریاتی بر زبان مبارک جاری نفرموده است.

باز از همین شخص در همین کتاب (ص ۲۹۱) حدیثی آمده است که تصدیق آن تکذیب نبوت پیغمبر خداست زیرا در طلوع و غروب خورشید از قول رسول خدا (ص) چیزهایی می بافد که امروز هر طفل ابله خوانی، به آن می خندد!!

با مطالعه این چرندیات، به خوبی معلوم می شود که این غالیان یا از بدترین احمقان و یا از بدترین دشمنان اسلام بوده اند!

* - نام این کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» است که ما در متن، نام مشهورتر این کتاب را ذکر کردیم.

نتیجه آنکه روات این زیارت یا ضعیف اند و یا مجهول اند و یا گمنام بلکه ناموجود!! پس چنین زیارتی هرگز صحیح نخواهد بود. لذا برخلاف آنچه آقایان ادعا کرده اند که این زیارت از حیث سند از همه آنها صحیح تر است، معنی آن این نیست که این زیارت صحیح است، بلکه آن است که در میان کورها باز لوچ، و حال اینکه چنین هم نیست بلکه خود آن هم کور است. حتی کورا ندر کور!!.

أما از حیث معنی، برای منظور غالیان شاید بلیغ باشد، زیرا پاره‌ای از فقرات آن بوی شرک و غلو می‌دهد بلکه صراحه شرک است، و هرگز اما می‌بلکه هرکسی که ایمان به خدا و روز قیامت و شریعت صحیح اسلام داشته باشد چنین کلماتی بر سبیل اعتقاد بر زبان نمی‌آورد. زیرا آن خداست که می‌فرماید: «إِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ = همانا وظیفه تو ابلاغ [رسالت] است و حساب آنان با ما است» (الرعد/ ۴۰) - «إِن إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ = همانا بازگشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان با ما است» (الغاشیه/ ۲۵ و ۲۶) «وَلِي دَرَايِن زِيَارَتِ آمَدَه است که: «إِيَابَ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ = بازگشت همه مردم به سوی شما اما مان است و حساب همه مردم نیز بر عهده شماست»!! و معتقد به چنین کفری، کافر و مشرک است. خداوند می‌فرماید: «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا = زمین به نور پروردگارش روشن است» (الزمر/ ۶۹)، ولی در این زیارت است: «أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ كُمْ = زمین به نور شما اما مان روشن است». و این فقرات می‌رساند که ائمه هدی علیهم السلام خدای جهان و پروردگار عالمیان اند. شرک از این واضحتر چیست؟ و اگر اینها شرک و کفر نباشد دیگر در جهان شرک و کفری نیست!!.

آیت الله العظمی! برای تأیید کفریات خود جملاتی از کتاب التوحید کافی باب النوادر آورده است که حضرت صادق (ع) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَ صَوَّرَنَا، وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ الْنَاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْبَاسِطَهُ عَلَى عِبَادِهِ = خدا ما را آفرید و

ما را چشم خود در میان بندگان نش و زبان ناطق خود در آفریدگان خویش و دست گشاده خود در میان بندگان نش قرار داد!!^۱

این عبارت خود دلیل بر بطلان خود است هر چند سند آن صحیح بنماید. زیرا مخالف عقل و ایمان و وجدان و قرآن است. مع هذا از حیث سند هم ضعیف و بی ارزش است. اصولاً صرف وجود حدیثی در کافی دلالت بر صحت آن ندارد^(۱)، کافی همان کتابی است که قبلاً هم گفتیم که از شانزده هزار حدیث آن کمتر از یکدهم از حیث سند صحیح اند. و اما بپردازیم به این حدیث که اولین راوی آن محمد بن اسمعیل است: «ما مقائی در تنقیح المقال (ج ۲، ص ۸۲) قسمت دوم وی را مجهول دانسته، او از حسین بن حسن روایت کرده است و در تنقیح المقال (ج ۱، ص ۴۵) او نیز مجهول و مهمل معرفی شده است. حسین از بکر بن صالح روایت کرده است و بکر ابن صالح به گفته ابن الغضائری: «ضعیف جدا کثیر التفرّد بالغرائب» است، یعنی: علاوه بر اینکه خیلی ضعیف است، در نقل غرائب بی همتا است!!

نجاشی درباره او فرموده است: بکر بن صالح الرازی مولی بنی ضبة ضعیف (رجال نجاشی، ص ۸۴). علامه حلی درباره او فرموده است: ضعیف جدا کثیر التفرّد بالغرائب (خلاصه، ص ۲۵۸).

ابن داوود نیز او را در قسم دوم (= طبقه ضعفاء) آورده، و او را تضعیف کرده است (ص ۴۳۲). در وجیزه نیز او را ضعیف یا مشترک بین ضعیف و مجهول دانسته اند. ما مقانی در تنقیح المقال درباره او فرموده است: «یسقط کل روایة لبکر بن صالح» یعنی روایتی که بکر نقل کرده باشد از درجه اعتبار ساقط می شود.

بکر بن صالح آن را از هیثم بن عبدالله، که حالش در رجال

(۱) - این جانب در کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» اکثر احادیث جلد اول «کافی» را سنداً و متنّاً مورد تحقیق قرار داده ام. (برقی)

مجهول است روایت کرده و هیثم آن را از مروان بن صباح که اصلاً نامی از او در کتب رجال نیست از قول حضرت صادق (ع) جعل کرده است، یا هم خود او و هم حدیثش را جعل کرده اند!!

این روایت به قدری رسواست که علامه مجلسی نیز آن را در کتاب «مرآة العقول» ج ۱، ص ۹۶ ضعیف شمرده است. با این همه، جناب آیت الله العظمی، می خواهد باطلی بلکه کفری را به وسیله باطلی و کفری دیگر تأیید کرده به صورت حق جلوه دهد!! غافل از آنکه: **إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا**، (الاسراء / ۸۱).

وی زرنگی دیگر به خرج داده و در ذیل ص ۲۴۹ کتابش از «خرایج راوندی» که مشحون از این قبیل مطالب است از داوود رقی نقل کرده است که حضرت صادق (ع) به او فرموده است: «اگر ما نبودیم نهرها جاری نمی شد و میوه ها نمی رسید و درختها سبز نمی شد!! و خواسته است با این بیان تصرف و تدبیر امامان را در کون و مکان و زمین و آسمان ثابت نماید!

اینک باید دید این داوود رقی چه جانوری است که توانسته است آنقدر دروغ و کفر از زبان حضرت صادق (ع) جعل نماید! : **داوود بن کثیر الرقی** را، در تنقیح المقال (ج ۱، ص ۴۱۴) که گویی برای غسل تعمید رجال بدنام تألیف شده است، چنین معرفی می کند: «قال ابن الغضائری: داوود بن کثیر الرقی مولى بنی اسد یروی عن أبي عبد الله (ع)، انه كان فاسداً لمذهب ضعيف الرواية لا يلتفت إليه = مذهب او فاسد و روایتش ضعیف بوده و قابل اعتناء نیست».

مرحوم نجاشی نیز در این تعریف با مرحوم غضائری موافق است. او از احمد بن عبد الواحد، نقل می کند که: «داوود بن کثیر الرقی یکنی أبا خالد و هو یکنی أبا سلیمان ضعيف جدا و الغلاة یروی عنه = خود داوود در روایت بسیار ضعیف است، به طوری که مصدر و منبعی است برای غلاة» (چون آیت الله العظمی!!).

احمد بن عبد الواحد فرموده است: **قل ما رأيت منه حديثاً سديداً = من از این شخص یک حدیث درست کم دیده ام** (رجال نجاشی/ ص ۱۱۹).

ابوعمر و کشی، فرموده است: «و یذکر الغلاة انه کان من اركانهم و یروی عنه المناکیر من الغلو وینسب إلیه أقوالهم = غلاة او را یکی از ارکان مرام خود دانسته و از او منکرات زیادی از غلو روایت می‌کنند و اقوال خود را به وی نسبت می‌دهند»

در رجال ابن داوود، در قسم دوم (طبقه ضعفاء و مجهولین، ص ۴۵۲) او را فاسد المذهب خوانده و او را جزو ضعفاء، شمرده است. در رجال میرمصطفی ص ۱۲۹ نیز او را جدا ضعیف شمرده و گفته است غالیان از او روایت می‌کنند. و... و... و...

آری چنین جانوری باید تکیه‌گاه غلاة باشد. و آیت الله العظمای زمان ما قول او را سند گرفته و از یک گفته کفرآمیز او صد شرک صریح بیرون آورده بدان استناد کرده مردم را به کفر و شرک سوق دهند.

اینک بپردازیم به سایر جملاتی که آیت الله العظمی، در کتاب خود از زیارتنامه‌ها برای کفریات خود استفاده کرده است: یکی از فقرات زیارتنامه‌ها که مورد استناد آیت الله العظمی قرار گرفته، این جمله است: «السلام علیک یا عین الله الناظره و یده الباسطة» است. این جمله (در جلد ۲۲ بحار الانوار) در دو مورد در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام، دیده شده:

یک مورد آن زیارتی است که علامه مجلسی آن را از مرحوم شیخ مفید نقل کرده است و لفظ آن را متابعت نموده است، زیرا گفته است: «إنه أسبق و أوثق = آن قدیم‌تر و موثق‌تر است»، و آن را بدون سند از حضرت صادق (ع) نقل نموده است که آن جناب فرموده است: چون خواستی متوجه قبر امیرالمؤمنین (ع) شوی، بگو: السلام علیک یا رسول الله، تا آنجا که: «السلام علیک یا عین الله الناظره، و یده الباسطه، و اذنه الواعیه». در همین زیارت است که می‌گوید: «ثم انکب علی القبر فقبله وقل...»، یعنی: «آنگاه روی قبر خم شده آن را ببوس، و بگو... الخ»

و مورد دیگر زیارتی است مخصوص هفدهم ربیع الاول که روز تولد حضرت رسول (ص) است که باز شیخ مفید و غیر او روایت کرده اند که

حضرت صادق علیه السلام در این روز امیرالمؤمنین (ع) را زیارت کرده، و این زیارتنامه را به محمد بن مسلم ثقفی تعلیم داده و به او فرموده است: همینکه به باب السلام رسیدی روبه قبله بایست و سی مرتبه بگو...، آنگاه بگو: السلام علی رسول الله... و باز در همین زیارت، حضرت به «محمد بن مسلم» دستور می‌دهد که: «ثم انکب علی القبر فقبله و قل: أشهد أنک تسمع کلامی و تشهد مقامی = آنگاه روی قبر خم شده و آن را ببوس و بگو گواهی می‌دهم که سخنم را می‌شنوی و ایستادنم را می‌بینی!!» که این فقره نیز بارها مورد استناد و استشهاد آیت الله العظمی و دیگران قرار گرفته است، و در بعضی نسخه‌ها پس از جمله: «ثم انکب علی القبر فقبله»، کلمه «قال» است که معلوم می‌دارد خود حضرت صادق (ع) خم شده و قبر را بوسیده و آن کلمات را گفته است.

حال یا خود حضرت به این کیفیت زیارت کرده باشد یا به محمد بن مسلم یا دیگری تعلیم کرده باشد، به هر صورت دروغ است و آن را غالیان یا دجالان، جعل و به حضرت صادق (ع) بسته‌اند، هرچند آن را شیخ مفید و سید بن طاووس و امثال ایشان، روایت کنند، به دلیل آنکه:

اولاً، در آنها سندی ذکر نشده است، و چنانکه دیدیم و بعداً ان شاء الله تعالی خواهیم دید آن زیارتنامه‌ها که سند دارد غالباً از ضعفاء و از غلاة بنام است تا چه رسد به اینها که معلوم نیست چه کسی آنها را ساخته یا بافته است.

ثانیاً، آمدن حضرت صادق (ع) به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم نیست چنانکه شرح آن بیاید.

ثالثاً، آنچه روایت شده حضرت صادق (ع) در زمان منصور دوانیقی به کوفه آمده و به زیارت امیرالمؤمنین (ع) رفته است به قدری اختلاف دارد که گاهی آن را به «صفوان جمال» نسبت داده‌اند و گاهی به یونس بن ظبیان و گاهی به معلی بن خنیس که در سال ۱۳۲، یعنی قبل از اینکه منصور به خلافت رسد به دست

دا وودبن علی، کشته شد.

و پاره‌ای از این روایت چون یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس به قدری بجا اعتبارند که اگر گواهی به روشنی روز و تاریکی شب دهند نمی‌توان به گفتارشان اعتماد کرد، چنانکه شخصیت منفور اولی در صفحات گذشته معرفی شد و حال دومی نیز خواهد آمد^(۱). ان شاء الله تعالی.

رابعا، این مطالب (دیدار حضرت صادق از قبر حضرت امیرالمؤمنین) در کتب معتبر و مشهور مذکور نیست چنانکه مرحوم مجلسی در جلد ۲۲ بحار الأنوار داستان صفوان را که با حضرت صادق (ع) به زیارت آمده است، چنین آورده است: «ذكر الفقيه صفی الدین بن سعدان فی مزار فقیهنا محمد بن علی بن فضل... قال: أخذت هذه الزیارة من کتاب عمومی و کانت بخط عمی الحسین بن فضل قال حدثنی... عن صفوان بن یحیی عن صفوان الجمال... آنگاه داستان صفوان جمال را آورده که «وی با حضرت صادق (ع) از مدینه به کوفه آمده و چون به حیره رسیده اند به نجف آمده اند، آنگاه حضرت ریسمانی که از لیف نارگیل بود در آورده و مقداری از زمین را مساحت کرده تا به محلی رسیده از آن مقداری خاک برداشته و استشمام نموده، همچنین با رها خاک برداشته و بو کرده است تا سرانجام

(۱) - معرفی «معلی بن خنیس» از قلم افتاده است. «نجاشی» درباره «معلی» فرموده وی جدا ضعیف است و به او اعتمادی نیست.

مرحوم «غضائری» نیز پس از بیان اینکه وی مدتی پیرو یکی از منحرفین موسوم به «مغیره بن سعید» بوده است، درباره او فرموده غلاة از وی روایت می‌کنند و من به احادیث او اعتماد نمی‌کنم.

در رجال «کشی» ص ۲۱۳ آمده «معلی» اوصیاء را در شمار انبیاء می‌دانسته!! و امام صادق (ع) از چنین کسانی اظهار بیزاری فرموده. علامه «حلی» نیز او را تضعیف کرده است.

البته افراد غالی و ضعیفی چون «عبد الله بن عبد الرحمن الأصم السمعی» روایاتی در تعریف از او آورده اند که قابل اعتماد نیست خصوصا که به اتفاق جمهور علما قول جارج مقدم است. (برقی)

به موضع قبر رسیده و همین که خاک آن را برداشته و بو کرده است شقه‌ای کشیده و بیهوش شده به طوری که صفوان گمان کرده است که حضرت از دنیا رفته است و چون به هوش آمده فرموده است: «هیمنها واللّه مشهد أمیر المؤمنین = سوگند به خدا که اینجا شهادتگاه امیر المؤمنین است» به هر صورت روایت از چنان کتابی گمنام نمی‌تواند مورد اعتماد خاص و عام باشد.

با زدر حدیث کا مل الزیارة از ابوالخطاب از صفوان بن مهران (= صفوان جمال) روایت شده که من از حضرت صادق (ع) از موضع قبر امیر المؤمنین (ع) پرسیدم، حضرت موضع آن را برای من وصف کرد که آن نزدیک دکانک المیل است، پس من رفتم در آنجا نماز خواندم و سال دیگر آمدم خدمت حضرت صادق (ع)، و به حضرتش خبر دادم که من رفتم و چنین و چنان کردم، حضرت فرمود: «درست رفته‌ای»، و من (یعنی صفوان) مدت بیست سال در نزد آن قبر نماز می‌خواندم، این روایت می‌رساند که صفوان با حضرت صادق به محل قبر نرفته و فقط نشانی آن را پرسیده است، و چون حضرت نشانی آن را داده صفوان رفته و با آن نشانی آن قبر را پیدا کرده است، و چون آن نشانی‌ها را به حضرت بازگو کرده است، امام — علیه السلام — او را تصدیق و تصویب فرموده است.

اگر صفوان با آن حضرت به نجف رفته بود و آن قبر را دیده بود دیگر لزومی نداشت که بیست سال به آن نشانی که حضرت داده بود اکتفاء کند و آن را دلیل بر درستی یافت خود بگیرد؟.

و چون حضرت صادق (ع) در زمان منصور، به بغداد تشریف برده‌اند، و منصور در سال ۱۳۶ به خلافت رسیده، هرگاه فرض شود که در همان سال اول خلافت خود، آن حضرت را احضار کرده باشد (حال آنکه چنین نیست) و با توجه به اینکه وفات آن جناب در سال ۱۴۸ می‌باشد، در این صورت فاصله آن مدتی که کوفه و وفات آن جناب با زهم بیشتر از ۱۲ سال نمی‌شود و صفوان بیست سال یعنی هشت سال بعد از این هم، همان مکان را که حضرت به او نشان داده بود زیارت می‌کرد، پس آمدن حضرت صادق (ع) با صفوان دروغ است!

خامسا، موضع قبر امیر المؤمنین — علیه السلام — تا زمان حضرت رضا (ع) در بین شیعیان مورد اختلاف است، زیرا عده‌ای قائل بودند که آن حضرت در مسجد کوفه دفن شده است و عده‌ای قائل بودند که آن بزرگوار

را در خانه اش دفن کرده اند، و کسانیکم به همان روایت صفوان قائل بودند، چنانکه در قرب الأسناد از بزنتی روایت شده است که از حضرت رضا (ع) از موضع قبر امیرالمؤمنین (ع) سؤال کردم، حضرت فرمود: از پیران خود در این باره چه شنیده ای؟ عرض کردم صفوان بن مهران از جدت (= حضرت صادق) روایت کرده است که آن حضرت در نجف مدفون است و وپاره ای از اصحاب ما (= شیعیان) نیز از یونس بن ظبیان چنین روایت کرده اند، حضرت فرمود: من هم از او شنیده ام که می گفت او در مسجد شما که در گوفه است مدفون شده است.

شاید مراد حضرت از ضمیر «سمعت منه» که در حدیث است، حضرت صادق باشد. هر چند بعید است که خود آن حضرت، آن را مستقیماً از جد بزرگوارش (= حضرت صادق) شنیده باشد، زیرا آن جناب، در همان سال وفات حضرت صادق (۱۴۸) یا یک سال قبل متولد شده است. و یا اینکه مراد حضرت آن باشد که از «یونس بن ظبیان»، چنین شنیده است، آن نیز بعید است اما نه چنان.

باز در حدیثی که از حسن بن جهم روایت شده است، او می گوید من به حضرت رضا (ع) داستان یحیی بن موسی و تعرض او را به کسانیکم به زیارت قبر امیرالمؤمنین می روند یادآور شدم تا آنجا که می گوید من همان حدیث صفوان را قبول دارم زیرا معتقدم که قبر امیرالمؤمنین (ع) در دارالخلافة نیست از آن جهت که خدا قبر او را در منازل ظالمان و ستمکاران قرار نمی دهد، در مسجد هم نباید باشد زیرا اهل بیت او می خواستند قبر او مخفی باشد، کدام یک صحیح است؟ حضرت رضا (ع) فرمود: همان گفته تو درست است زیرا قول جعفر بن محمد (ع) را گرفته ای. آنگاه فرمود: «یا أبا محمد ما أرى أحداً من أصحابنا يقول بقولك ولا يذهب مذهبك» ای ابو محمد (کنیه حسن بن جهم ابو محمد بود) هیچ کس از اصحاب ما (= شیعیان) را نمی بینم که قائل به قول تو بوده و معتقد به مذهب تو (در خصوص قبر امیرالمؤمنین) باشد.

به هر صورت آنچه مسلم است در زمان حضرت رضا (ع) قبر امیرالمؤمنین

(ع) به درستی معلوم نبوده است، پس تعیین قبر در زمان حضرت صادق (ع) صحیح نیست.

سادسا، بر طبق تمام کتب تواریخ، اولین کسی که به احتمال به قبر امیرالمؤمنین دست یافت، هارون الرشید بود که در

شکارگاهی، آن محل را دید، و پرسید؟ زارعین و ساکنین صحرای نجف گفتند: ما از پدران خود شنیده‌ایم که قبر امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - در این حدود است، پس آنگاه هارون دستور داد تا در اطراف آن حفاری کردند و موضع قبر را یافتند و آن را تعمیر کردند. از زمان وفات حضرت صادق (ع) تا زمان انتقال خلافت به هارون، بیش از بیست سال طول کشیده است، زیرا وفات حضرت صادق (ع) در سال ۱۴۸ هجری بود و انتقال خلافت به هارون در سال ۱۷۵ بوده است. حال در کدامین سال خلافت، به هارون توفیق یافتن قبر امیرالمؤمنین دست داده است؟

هرچه هست در زمان حضرت صادق (ع) قبری نبوده تا آن حضرت به «محمد بن مسلم» دستور رفتن به زیارت و آداب ورود به در حرم که «باب السلام» نام داشته و درهای دیگر، که یکی از آنها باب السلام، نام داشته است، بدهد. در حالی که در این زیارتنامه که مرحوم شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند معلوم می‌شود در زمانی بوده که قبر امیرالمؤمنین (ع) چندین در صحن و سرایی داشته که از آن جمله باب السلام بوده، و در ضمن زیارت، دستور می‌دهد که خود را روی قبر انداخته و آن را ببوسد، یا خود آن حضرت خم شده و قبر را بوسیده، در حالی که در زمان آن حضرت قبری نبوده تا بتوان آن را بوسید و دربی نبوده تا بتوان به آنجا آمده و روبه قبله ایستاد؟!؟.

از آنجا که دروغگو کم حافظه است آن کس که این زیارته‌ها را بافته است، هیچ به یاد نیاورده است که در زمان حضرت صادق (ع) در و صحن و قبری نبوده تا با آن چنین و چنان کنند!!

در کتب تاریخ در محل قبر و کیفیت دفن امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - آنقدر اختلاف است که هیچ کس نمی‌تواند یقین کند قبری که اکنون در نجف واقع شده، مرقد آن حضرت است.

ابوالفداء حافظ ابن کثیر در تاریخ خود البدایة والنهاية (ج ۷، ص ۳۳۵) آورده است: و عقيدة کثیر من جهة الروافض من ان قبره بمشهد النجف فلا دلیل علی ذلک و لأصل له و يقال ان

ما ذاک قبر المغيرة بن شعبة حکاه الخطيب البغدادي عن أبي نعیم الحافظ عن أبي بکر الطلحي عن محمد بن عبد الله الحضرمي الحافظ عن مطرانه قال : لو علمت الشيعة قبر هذا الذي يعظمونه بالنجف لرجموه بالحجارة ، هذا قبر المغيرة بن شعبة ، و قد قيل ان عليا دفن قبل المسجد الجامع من الكوفة قاله الواقدي ، والمشهور بدار الامارة ، و قد حکى الخطيب البغدادي عن أبي نعیم الفضل عن دكين ان الحسن والحسين حولاه فنقلاه إلى المدينة فدفناه بالبقيع عند قبر فاطمة ، و قيل انهم لما حملوه عن البعير ضل عنهم فاخذته طی یظنونہ مالا ، فلما رأوا ان الذي في الصندوق ميت و لم يعرفوه دفنوا الصندوق بما فيه ، فلا يعلم احد اين قبره ، و حکاه الخطيب ايضا . و روى الحافظ ابن عساكر عن الحسن قال : دفنت عليا في حجرة من دور آل جعدة . و عن عبد الملك بن عمر قال : لما حفر خالد بن عبد الله اساس دار ابنه زيد استخرجوا شيئا مدفونا ابيض الرأس و اللحية كانما دفن بالأمس فهم باحراقه ثم صرف الله عن ذلك فاستدعى بقيا طی فلفه فيها وطيبه و تركه مكانه قالوا و ذلك المكان بحذاء باب الوراقين مما يلي قبله المسجد ، و عن الصادق قال : صلى علي على ليلا و دفن بالكوفة و عمى موضع قبره ولكنه عند قصر الامارة .

يعنى : " عقيدۀ بسيارى از جاهلان روافض (= شيعيان) اين است كه قبر آن حضرت در نجف است ، اما دليلی بر آن نيست ، و اصلى ندارد و گفته می شود كه اين قبر ، قبر مغيرة بن شعبه* است . اين قول را خطيب بغدادی (در تاريخ بغداد) از ابی نعیم حافظ از ابوبکر طلحي از محمد بن عبد الله الحضرمي از مطرانه نقل کرده است كه گفته است : اگر شيعة بدانند قبری كه آنان در نجف بزرگش می دارند از آن كيست سنگسارش می کنند . اين قبر از آن مغيرة بن شعبه است . و گفته شده است كه علي (ع) در جلوی

* - مغيرة بن شعبه از جانب معاويه والى كوفه بود و در همانجا در سال ۵۰ هجری درگذشت .

مسجد جامع کوفه دفن شده است ، این سخن را واقدی گفته است . و مشهور آن است که آن حضرت در دارالاماره دفن شده است . و نیز خطیب بغدادی از ابونعیم از فضل بن دکین روایت کرده است که : حسن و حسین (ع) او را از کوفه حرکت داده به مدینه نقل کرده و آن حضرت را در بقیع در نزد حضرت فاطمه (ع) دفن کردند ، و گفته شده که هنگامی که جنازه آن حضرت را بر شتر حمل کردند شتر در بیابان گم شده ، قبیلۀ طی به خیال اینکه آن حمل ، مالی است ، گرفتند ، اما چون دیدند آنچه در صندوق است جنازه ای است و او را شناختند صندوق را با آنچه در آن بود دفن کردند و هیچ کس ندانست که قبر آن حضرت در کجاست ؟ و نیز خطیب بغدادی این مطالب را حکایت کرده است . و حافظ ابن عساکر از حضرت امام حسن (ع) روایت کرده است که فرمود : من علی را در حجره ای از کوچه آل جعه دفن کردم . و از عبدالمطلب بن عمیر روایت شده است که گفت : خالد بن عبدالله که محل خانه فرزند خود را حفر می کرد از زیر پایه ، پیرمرد مدفونی را بیرون آوردند که موی سر و ریشش سفید بود که توگویی دیروز او را دفن کرده اند ، خالد تصمیم گرفت که او را بسوزاند ، لیکن خدا او را از این تصمیم منصرف کرد ، پس پارچه ای خواست و جنازه را با آن پیچید و خوشبو گردانیده به جای خود گذاشت گفته اند این نقطه محاذی دروازه کتابفروشان روبروی مسجد است . و از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمود : بر علی (ع) نماز میت شبانه خوانده شد و در کوفه دفن شد و محل قبر او پوشانده شد . لیکن قبر آن حضرت در کوفه نزدیک دارالاماره است .

در مروج الذهب مسعودی (ج ۲ ، ص ۲) چنین مسطور است : « و قد تنوزع فی موضع قبره : فمنهم من قال انه دفن فی مسجد الکوفه و منهم من قال حمل فی التابوت علی جمل و ان الجمل تاه و وقع إلی وادی طی و قد قیل من الوجوه غیر ما ذکر = در موضع قبر آن حضرت گفتگو و اختلاف شده است . گروهی می گویند که آن حضرت در مسجد کوفه دفن شد ، و گروهی قائل اند که آن جناب را در صندوقی

روی شتر حمل کردند و آن شتر در صحرا گم شد و به وادی طسی افتاد، و غیرازاین، نیز اقوالی است^(۱)

تاریخ بغداد (ج ۱، ص ۱۳۴) از حضرت باقر - علیه السلام - روایت کرده است که اسحاق بن عبدالله از آن حضرت پرسیده است: «أین دفن علی؟ فقال: بالكوفة ليلا و قد عمی عني دفنسه = حضرت علی کجا دفن شد؟ فرمود: شبانه در کوفه مدفون گردید و مکانش بر من معلوم نیست».

و در ص ۱۳۶، از حضرت امام حسن پرسیده شد؟ فرمود: دفنت ابي علي بن ابي طالب في حجة أو قال في حجرة من دور آل جعدة بن هبيرة = من آن حضرت را در حجره‌ای از خانه‌های آل جعدة بن هبیره دفن کردم».

و در ص ۱۳۷ داستان حفر «خالد بن عبدالله» را آورده است که می‌خواست جنازه آن حضرت را بسوزانند، و هیثم بن غریبان مانع آن شد، و سپس از حسن بن محمد النخعی روایت می‌کند که گفت: «جاء رجل إلى شريك فقال: أين قبر علي بن ابي طالب؟ فأعرض عنه في سؤاله ثلاث مرات، فقال له في الرابعة: نقله والله الحسن بن علي إلى المدينة = مردی نزد شریک آمد و گفت: قبر علی بن ابی طالب کجاست؟ شریک در این سؤال سه بار از او روی بگردانید، و در مرتبه چهارم گفت: به خدا قسم حسن بن علی (ع) او را به مدینه نقل کرد».

و عبدالملک بن محمد الرقاعی گفته است: «و كنت عند أبي نعیم فمر قوم علی حمیر قلت این یذهب هؤلاء قال: یأتون إلى قبر علی بن ابي طالب، فالتفت إلى أبونعیم فقال: کذبوا نقله الحسن ابنه إلى المدينة. یعنی، ابی نعیم نیز گفته است حضرت حسن (ع) جنازه او را به مدینه انتقال داد».

و در ص ۱۳۸ از قول مطین آورده است که: «لو علمت الرافضة

(۱) - این اقوال در اکثر کتب تاریخ و از آن جمله در تاریخ دمشق ابن عساکر ج ۳، ص ۳۱۵ مذکور است.

قبر من هذا، لرجمته بالحجارة، هذا قبر المغيرة بن شعبه =
اگر رافضی‌ها (= شیعیان) بدانند این قبر کیست، آن را سنگسار
می‌کنند زیرا آن، قبر مغیره بن شعبه است... .

در طبقات ابن سعد (ج ۳، ص ۳۸) چنین آمده است: «دفن علی
بالکوفة عند مسجد الجماعة... = علی در کوفه در نزد مسجد جامع
دفن شد...»

البته منظور ما اثبات یا رد این اقوال نیست، بلکه ابطال
قول فقرات زیارتنامه‌ها است.

در زمانی که هنوز موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام
نامعلوم و مورد اینهمه اختلاف بود، چگونه این فقرات کفرآمیز
و موهوم بر زبان امام (ع) گذشت؟!!

طرفه آنکه در کتاب «فرحة الغری» خلاف آن را از محمد بن
مسلم، روایت کرده‌اند که او و سلیمان بن خالد به حضرت صادق
(ع) وارد شده و از قبر امیرالمؤمنین (ع) سؤال کرده‌اند؟ حضرت
نیز به آنها نشانی‌ها داده و آنان با آن نشانی‌ها رفته و اثری
یافته‌اند.

پس فقرات این زیارتنامه‌ها همه جعلی است و هرگز امامی
امیرالمؤمنین (ع) را «عین الله الناظر» نخوانده است تا
مورد استناد غالیان قرار گیرد.

علاوه بر آن در این زیارتنامه‌ها فقراتی است که عقل و وجدان
و تاریخ و سیره بر کذب آن گواهی می‌دهد، مانند: «السلام علیک
یا من خاطب الثعبان و ذئب الفلأه = سلام بر تو ای کسی که
با اژدها و گرگ سخن گفتی!» و باز در همین زیارت است:
«السلام علیک یا من ردت له الشمس حامی شمعون الضفا». در این
عبارت، اشارت است به داستانیکه در کتاب «مدینه المعاجز»
آمده است که: اژدهایی در زمان خلافت امیرالمؤمنین (ع) به کوفه
آمده و بیش از پنج بار آمد و شد در حضور امیرالمؤمنین و مردم
کوفه به کرات سخن گفته است!!، که باید شرح و تفصیل اینگونه

(۱)!!
 دروغهای شاخدار را از این گونه کتا بها خواست!!
 عجب است که ثعبان موسی (ع) که به نص صریح قرآن کریم، بیش از
 دو مرتبه [یک بار فقط برای حضرت موسی و بار دیگر در برابر فرعون و
 مردم] ظاهر نشد آن همه غوغا و سرو صدا در دنیا انداخت، اما ثعبان علی
 (ع) که علاوه بر پنج بار ظهور در حضور مردم، آن همه سخن سرایی کرد! مع هذا
 هیچ کس آن را جز فردی کذاب نقل نکرد، چه معجزه بی مزه ای!!
 یکی از فقرات این زیارت نامه: «السلام علیک یا من ردت له الشمس =
 سلام بر تو ای کسی که خورشید برای او بازگردانده شد»!! است که غلاة، آن را
 یکی از دلایل تصرف امیر المؤمنین در کون و مکان گرفته اند و آن را
 با آب و تاب در هر مجلسی و محفلی ذکر می کنند، با اینکه علم و حس و عقل
 و تاریخ بر محال و کذب بودن آن گواهی می دهند! (۲)
 قبول این قبیل افسانه ها در این زمان موجب سخره و استهزاء
 به دین مبین است و بسا که در نزد بعضی باعث انکار سایر فضایل واقعی
 امیر المؤمنین (ع) شود، با این حال در کمتر شعر و دفتری است که مداحان
 و فضایل تراشان جاهل آن را نیاورند!!
 اینک ما آن داستان را از بهترین و موثقترین صحاح شیعه
 آورده و آن را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم:

(۱) - چگونه ممکن است پیامبر بزرگواری که خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید:
 «أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ = برای مؤمنین فروتنی کن» (الحجر/ ۸۸) و یا
 «أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ = برای مؤمنینی که تو را پیروی
 می کنند فروتنی کن» (الشعراء/ ۲۱۵) یا امامی که خود أسوه تواضع
 است و در زمانی که زنده بود اجازه نمی داد او را همچون ملوک و
 سلاطین با القاب متعدد خطاب کنند و اصحاب و پیروانش نیز با آنان
 چنین نمی کردند، بگوید مرا عین الله الناظره = چشم بینای خدا
 بخوانید و یا بگوید در زیارت بگویید: السّلام علیک من خا طب الثّعبان و
 ذئب الفلاة، السّلام علیک یا من ردت له الشمس!! (برقمی)

(۲) - اینجانب در کتاب «خرافات و فور در زیارات قبور» درباره ماجرای
 «رّت شمس» مطالبی آورده ام. (برقمی)

کافی، آن را چنین روایت می‌کند: «عده من أصحابنا عن سهل بن زیاد عن موسى بن جعفر عن عمرو بن سعيد عن الحسن بن صدقة عن عمار بن موسى، قال: دخلت أنا وابوعبدالله عليه السلام مسجد الفضيح، فقال يا عمار ترى هذه الوهدة؟ قلت نعم... الخ^(۱)».

مضمون حدیث آن است که عمار بن موسی گفته است که من و حضرت صادق (ع) داخل مسجد فضح در مدینه شدیم، حضرت فرمود: ای عمار این شکاف را می‌بینی گفتم آری، آنگاه، حضرت داستان رد شمس را از زبان اسماء بنت عمیس که قبلاً زن حضرت جعفر طیار و بعد از شهادت آن بزرگوار، زن ابوبکر و سرانجام زوجه امیر المؤمنین (ع) شد از قول آن حضرت نقل کرد!.. ما اینک روایات این حدیث مجعول غیر معقول نامقبول را معرفی می‌کنیم:

راوی اول آن، سهل بن زیاد است که شیخ طوسی او را در کتاب الفهرست ضعیف و در استبصار، «ضعیف جدا عند نقاد الأخبار = نزد ناقدان اخبار بسیار ضعیف است» خوانده. و نجاشی او را ضعیف و غیر معتمد شمرده و گفته محمد بن عیسی علیه الرحمه شهادت به غلو او داده و او را دروغگو خوانده و از قم اخراجش کرده است و اظهار برائت و بیزاری از او نموده است، و نهی کرده است که کسی از او حدیث استماع کند، یا از وی روایتی نقل نماید.

ابن الغضائری فرموده است: «سهل بن زیاد ابوسعید الادمی الرازی کان ضعیفا جدا فاسد الروایة والدین»، و نیز فرموده است: «یروی المراسیل و یعتمد المجاهیل»، یعنی، او جدا ضعیف و دین و روایت او فاسد بوده و احادیث مرسل نقل کرده و به روایت مجهول اعتماد می‌کند.

فضل بن شاذان او را احمق خوانده است. علمای رجال که به شرح حال او پرداخته‌اند همگی او را به این صفات زشت معرفی کرده‌اند.

باشناختن اولین راوی این حدیث نیازی به معرفی روات دیگر نیست . اما کسانی که مصداق آیه «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعَجَلَ = دل‌هایشان به [محبت] گوساله آمیخته و اشراب شده است» (البقره ۹۳) هستند و به سادگی دست از گوساله خرافات برنمی‌دارند ، ناچار سایر رفقاء یا اساتید او را معرفی می‌کنیم تا بدانید که : «ان الظالمين بعضهم أولياء بعض = ستمگران دوستان یکدیگرند» (الجاثیه ۱۹) و «المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض = زنان و مردان منافق از یکدیگرند» (التوبة ۶۷) .

سهل بن زیاد از موسی بن جعفر بغدادی روایت می‌کند . موسی بن جعفر بغدادی در تنقیح المقال (ج ۳ ، ص ۲۵۴) مجهول و ضعیف است . او از عمرو بن سعید نقل می‌کند و عمرو بن سعید متهم به فطحی بودن است (تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۳۲۱) . ابن داود نیز در رجال خود (ص ۴۸۹) او را در قسم ضعفاء و مجروحین آورده است . و در نهج المقال استرابادی (ص ۲۴۷) نصر بن الصباح گفته است : «لأعتمد علی قوله = به سخن او اعتماد نمی‌کنم» . عمرو بن سعید از عمار بن موسی الساباطی روایت کرده است ، او نیز فطحی مذهب است (تنقیح المقال ، ج ۲ ، ص ۳۱۸) و کاشف الرموز گفته است : «عمار ، فطحی لأعمل علی روايته = عمار فطحی مذهب است و من به روایت او عمل نمی‌کنم» . و شیخ طوسی درباره او فرموده است : «ان عمار الساباطی ضعیف فاسد المذهب لایعمل علی ما یختص بروایت = همانا عمار ساباطی ضعیف و فاسد المذهب است و به روایتی که فقط او روایت کرده باشد عمل نمی‌شود» .

و صاحب تکمله او را ، فطحی ملعون و از کلاب ممطوره (= سگان باران خورده) خوانده است . اینان را ویان حدیث رد الشمس هستند .

حال چه سیاستی بوده که این فقرات را ساخته و در زیارتنامه

آن را به حضرت صادق (ع) نسبت داده‌اند؟ و مردم را وادار کرده‌اند که هر صبح و شام آنها را در مقابل قبور مطهره ائمه - سلام الله علیهم - بخوانند، خدا دانا است.

آنچه ما می‌دانیم نتیجه اینگونه موهومات و خرافات و جعلیات که شایع شده، توجه دادن مردم از خالق به خلق و از توحید به شرک است، و نیز موجب اهانته و استخفاف به دین مبین اسلام و احکام آن و بالأخره سستی اعتقاد عقلاء در میان ازکیاء و غرور حمقاء و سایر مفساد است.

و جای هیچ شک نیست که اگر هم دشمنان اسلام در جعل اینگونه خرافات دست نداشته باشند، باری به انتشار آن‌ها علاقه دارند، زیرا اکثر مقاصد آنان با انتشار این موهومات برآورده است، زیرا هم دین اسلام را در انظار عقلاء موهون و غیر قابل گروش، جلوه می‌دهند و هم توده جاهل را با ایجاد غرور از تمکین مقررات شرع نا منقاد کرده و به فساد سوق می‌دهند. آنگاه آن می‌کنند که دشمنی با دشمن کند چنانکه هم‌اکنون می‌کنند!!.

مسأله زیارت

موضوع اعتقاد به بقای اموات صرفنظر از روح و جسم بعد از مرگ، مسأله‌ای است که در پارهای از اُمم‌سالفه و اجیال ماضیه، سابقه داشته است که در هنگام دفن مرده‌ای بعضی از ملت‌ها، آداب مخصوصی را رعایت می‌کردند، آنگاه پارهای از غذاهای لازم و چراغ و اشیایی که آن میت در حیات خود به آن علاقه داشت در آن دخمه می‌گذاشتند^(۱).

«جان ناس» در کتاب تاریخ جامع ادیان می‌نویسد: اقوام دیری که از ابتدایی‌ترین مردم روی زمین اند عقیده دارند که آسمان، کشوری است مانند زمین دارای اشجار و انهار که در آنجا ارواح مردگان و مورا موراها زندگی می‌کنند تا آنجا که می‌نویسد: مردگان می‌توانند غالباً به زمین آمده و در آنجا نیز گردش کنند و در هنگام خواب به ملاقات آدمیان آیند و چون چنین امری واقع شود باید برای آن میت که به دیدن آمده خوراکی تهیه کرده، بر سر مزار او گذارند و آتشی هم روشن کنند، و اگر چنین نکنند، آن مرده غضبناک شده موجب آزار و اذیت خواهد شد! (تاریخ جامع ادیان، ص ۲۲).

و در صفحه ۲۶ همین کتاب می‌نویسد: رومیان باستان، اعتقاد داشتند به ارواح پرستی.

و در صفحه ۹۵ می‌نویسد: آریانی‌های قدیم درباره ارواح اجداد احترامی به حدستایش رعایت می‌کردند.

(۱) — در مذاهب منسوخه مثل مذهب بودا، برایین عقیده‌اند که — تمثال و مجسمه بودا نماینده موجودی است حی و دانا و دارای شخصیت فوق طبیعی که مناجات‌ها را می‌شنود و دعاها را اجابت می‌کند، و معتقدند که تکرار دعاها — برأجر و ثواب شخص می‌افزاید (تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۱۴۶).

و در صفحه ۱۵۰ می‌نویسد: عقاید به ارواح گذشتگان و احترام به روان اجداد و نیاکان در نزد عامه توراتیان وجود داشت، و بعضی از مذاهب چون مذهب برهما در هند و بودا در چین و ژاپن تشریفات بیشتری برای اموات تهیه می‌دیدند. پاره‌ای از مذاهب هنوز حتی زن آن‌مرده را هم با زینت و تجمل به همراه جنازه حمل می‌کردند و با او می‌سوزانیدند و بعضی از ملل کنیزان و غلامان میت را بعد از فوت او گردن می‌زدند تا در آن دنیا یار و مددکار او باشند.

برای تفصیل این اعتقادات باید به کتب ملل و نحل، رجوع کرد.

در عصر جاهلیت قبل از اسلام درباره ارواح عقاید عجیبی داشتند و اقبال و اعراض و دعا و نفرین آن‌ها را در حق زندگان، مؤثر دانسته و همواره از ایشان در بیم و امید بودند.^(۱) دین اسلام که آخرین و کاملترین ادیان الهیه است در زمانی ظاهر شد که سرتاسر عالم در تاریکی جهل و خرافات، غوطه‌ور بود. برای اینکه پایه توحید از روز نخستین پاک و منزّه باشد، و مردم،

(۱) - پرستش اموات در مذاهب قدیمه و خاموش باطله، با شدت معمول بوده، چنانکه اقوام بدوی شیخ و رئیس قبیله را پس از دفن، حاکم بر مقدرات خویش پنداشته و برای رؤسای خود در عالم دیگر، نیرویی مافوق انسانی بسیار مهم و هولناک تصور می‌کردند که آن‌ها می‌توانند مانع و مزاحم یا یار و مددکار زندگان شوند (تاریخ جامع ادیان/ ص ۸).

"تایلور" گفته است: نزد اقوام بدوی، سراسر عالم، پر است از موجودات روحی که بر عالم حاطه و تصرف دارند، و چون آن‌ها را مرکز نیروی غیبی می‌دانند، تمام سرنوشت خود را به دست آن‌ها، سپرده و اعمالی که نسبت به آن‌ها به جا می‌آورند، در اطراف جهان هم‌اکنون به صورت ع دیده و مظاهر بی‌شمار ملاحظه می‌شود!

جذب برای خدا، در برابر سایر مخلوقات خضوع و اظهار نیاز نکنند، و انسان به غیرخدا ی سبحان، هیچ موجودی را در تدبیر امور جهان و تقدیر و سرنوشت جهان نیان مؤثر نداند از تمام آداب و سننی که از آن بوی شرک می آید و انسان را از خدا به غیر خدا متوجه می گرداند، جلوگیری نمود، و از زیارت اموات که در جای خود از حکمت و فائده ای خالی نیست، منع کرد، چنانکه رسول خدا (ص) خود فرمود: «إِنِّي نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ = همانا من شما را از زیارت قبور نهی کرده ام» زیرا یقین داشت که اگر آن آداب و سنن را تجویز کرده به جای خود باقی گذارد، پیشرفت عقیده توحید در قلوبی چنین آلوده، بسی مشکل است. اما پس از آنکه در نتیجه تعلیمات پی گیر اسلام و توضیحات آیات قرآن، درخت توحید از آفات شرک، مأْمون و در مغرس خود تقویت شده به ثمر نشست، آنگاه فرمود: «أَلَا فُزُّوْهُمَا فَانْهَآ تَذَكُّرُ الْآخِرَةِ = آگاه باشید، [اینک] قبور را زیارت کنید که آخرت را یادآوری می کنند» و نیز آن را به عبارت دیگر: زوروا القبور فانها تذكرو الموت = قبور را زیارت کنید که مرگ را یادآور می شود» تأیید نمود. و این همان امر بعد الحظر است که اصولیین آن را اصلی از اصول فقه، شمرده اند.

پس فایده ای که از زیارت مردگان، عاید زندگان می شود، همان یادآوری و فکر آخرت و تهیه زاد و راحله برای قیامت، و بی اعتنائی به فریبندگی دنیا است. با اینکه رسول خدا (ص) بعد از نهی از زیارت قبور، باز به منظور تذکر آخرت، بدان امر نمود، مع هذا این امر در مسلمانان به قدری رسوخ داشت که مسلمانان خود را از زیارت قبور ممنوع می دانستند.

مرحوم شهید اول در کتاب «الذکری» روایتی بدین عبارت آورده است: «ان عایشه زارت قبراً خیها عبدالرحمن فقیل لها: قد نهی رسول الله (ص) عن زیارة القبور فقالت نهی ثم أمر بزیارتها = عایشه قبر برادر خود عبدالرحمن را [که در زمان خلافت معاویه فوت نمود، تقریباً چهل و چند سال بعد از رحلت رسول خدا ص]

زیارت کرد، مردم به او گفتند که پیغمبر خدا (ص) از زیارت قبور نهی کرده است؟ عایشه گفت: آری، نهی کرد، لیکن، پس از آن به زیارت قبور امر فرمود.

این قضیه، معلوم می‌دارد که نهی رسول خدا (ص) به قدری شدید و شایع بوده است که در این مدت چهل و چند سال کسی به زیارت قبور نمی‌رفته است، آنسان که عمل عایشه در نظر مردم، بدعت شمرده می‌شد.

و «ابن بطال» از «شعبی» نقل کرده است که او می‌گفته است: «لولا ان رسول الله (ص) نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبی (ص) = اگر نه این بود که رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر (ص) را زیارت می‌کردم.» و این روایت از رسول خدا (ص) که: لعن الله زوارات القبور، از احادیث مستفیضه است.

و همچنین روایتی که عبدالرزاق صنعانی شیعی، در کتاب «المصنف» (ج ۳، ص ۵۶۹) که از قدیمترین کتب حدیث به شمار می‌رود آورده است که: «ان رسول الله (ص) قال: من زار القبور فلیس منا = همانا رسول خدا (ص) فرمود: هر کس قبور را زیارت کند از ما نیست» و نهی اهل بیت پیغمبر (ص) چون حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی و حضرت زین العابدین - علیهما السلام - از زیارت قبر رسول خدا (ص) چنانکه شرح آن گذشت، و متروک بودن و مزار نبودن روضه مبارک بیش از یک قرن.

اما از آنجا که گویی روح بت پرستی که از آن جمله، مرده پرستی است، در طبیعت آدمی چنان ممزوج است که زدودن آن مشکل است و ریاضت مستمر لازم دارد که روح توحید خالص در آن رسوخ یابد، چنانکه باری تعالی از آن بدین بیان خبر می‌دهد که: «و ما یؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشرکون = بیشتر ایشان جز با حالت شرک ایمان نمی‌آورند» (یوسف / ۱۰۶) و چنان می‌فهمانند که حتی بسیاری از کسانی که اظهار ایمان می‌کنند نیز از آن در امان نیستند، اینست که می‌بینیم بعد از فوت رسول خدا (ص) و آمیزش مسلمین با

مللی همچون مصر و ایران که به مردگان خود عنایت خاصی داشتند و بر قبر آنان ضریح و قبه می افراشتند، به تدریج روح مرده پرستی در مسلمانان روبه نمو و توسعه نهاد، تا اینکه در ظرف کمتر از صد سال خصوصاً بعد از اختلاط مسلمین با ایرانیان و مصریان که به مرده پرستی شاخص و ممتاز بودند و مقابر سلاطین و فراعنه در این دیارها بهترین شاهد روح مرده پرستی در این ملتهاست، همان عقاید خرافه‌ای یا جاهلیت به شدیدترین صورت با آمیخته شدن به عقاید مرده پرستان ملل دیگر، با زار مرده پرستی را رواج داد. و با اینکه دهها روایت از پیغمبر و ائمه - علیهم السلام - در نهی از تعمیر و تجصیص و تجدید قبور و ساختن قبه و بنا بر قبور وارد شده است که ما برخی از آن را در کتاب ارمغان آسمان (ص ۲۸۵ به بعد) آورده ایم، و در اینجا مجال ذکر همه روایات و احادیث نیست^(۱) و شارع مقدس به قدری از این عمل بیزار و بر ملت اسلام از آن بیمناک بود که بر طبق احادیث بسیار رسول خدا (ص) در آخرین ساعات عمر شریف خود با تضرع و الحاح از درگاه الهی تقاضا می کرد که: «اللهم لاتجعل قبری وشنا یعبد = خدا یا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود»، زیرا به روح مرده پرستی مردم آشنا بود که خیلی زود ممکن است به جاهلیت قبله‌ای و مرده پرستی برگردند. و امیر المؤمنین علی - علیه السلام - با مخفی داشتن قبر فاطمه - سلام الله علیها - و وصیت به اختفاء قبر خود قصد داشت از انصراف توجه مردم از خالق به خلق جلوگیری

(۱) - ولی برای مزید فائدت، فصل مربوط به «تعمیر قبور در اسلام» را به سبب تناسب کامل آن با مطالب این جزوه، به عنوان ضمیمه، در آخر این کتاب البته با اصلاح و تهذیبی مختصر، آورده ایم.

(۱) شود

بدبختانه طولی نکشید که صدها قبه و بارگاه با زینتها و

(۱) - مناسب است در اینجا مطلبی از «مها تما گانندی» نقل کنم. امیدوارم که کلام و حق جویان منصف را به اندیشه وادارد و موجب شود که به خود آیند. وی می نویسد: «دربریده روزنامه ای که یکی از روزنامه نویسان برایم فرستاده بود خبری خواندم که در دهکده ای معبدی ساخته اند و در آن مجسمه ای از مرا گذارده اند و ستایش می کنند. من این عمل را یکی از ناپسندترین صور بت پرستی می شمارم. کسی که این معبد را بنا کرده ثروت خود را به هدر داده و آن را در راه نامناسبی به کار برده است و روستاییانی که به آن معبد کشیده شده اند، گمراه گشته اند و خود من هم مورد توهین قرار گرفته ام زیرا سراسر زندگی من در آن معبد به صورت کاریکا تور و مسخره منعکس شده است. معنی و مفهومی که من برای ستایش بیان کرده ام به کلی دگرگون شده است. نقل طوطی وار جمله های «گیتا» (= از کتب مقدسه دین هندو) ستایش این کتاب مقدس نخواهد بود، بلکه ستایش واقعی آن است که تعلیمات آن دنبال گردد. یک فرد هم وقتی واقعا مورد ستایش قرار می گیرد که جنبه های مثبت زندگی اش مورد سرمشق واقع شده و دنبال گردد. مذهب «هندو» از زمانی که به سطح ستایش تصویرها فرو افتاد و شکل بت پرستی پیدا کرد، صورتی منحط به خود گرفت. در واقع تنها خداوند از قلب اشخاص خبردارد و به این جهت مطمئن ترین راه آن است که هیچ شخصی چه زنده و چه مرده، مورد ستایش واقع نشود و فقط کمال الهی که همان حقیقت است ستایش شود. برایم موجب مسرت تسکین دهنده ای خواهد بود اگر صاحب آن معبد مجسمه مرا از آنجا بردارد و ساختمان معبد را به کانونی برای ریسندگی اختصاص دهد تا فقیران در آنجا با ریسندگی برای خود مزدی بگیرند و دیگران به نشان فداکاری در آنجا کار کنند. چنین اقدامی عمل کردن به تعلیمات «گیتا» و ستایش واقعی آن و همچنین احترام گذاردن و ستایش من خواهد بود. (همه مردم برادرند، مها تما گانندی، ترجمه «محمود تفضلی»، انتشارات امیرکبیر، ص ۸۵ و ۸۶).

وقتی کسانی چون «گانندی» که معتقد به دینی غیر توحیدی بوده است، این چنین در هدف خویش مستغرق باشد، پس مدعیان حب آل رسول (ص) درباره پیا مبر و ائمه - علیهم السلام - و فرزندان شان که داعی الی الله و معلما حکام الهی و در هدف خویش که همان هدایت مردم و کسب رضای پروردگار است، فانی بوده اند، چه می گویند؟! آیا آنها را به اندازه مثال «گانندی» مستغرق در هدف خویش نمی دانند. اگر گانندی از اینگونه کارها خشنود نمی شود، چگونه ممکن است معلمین بزرگ «توحید» از

تجملات عجیب در اطراف و اکناف کشور اسلامی برگور مردگان برا فراشته شد و نوک گنبدهای آنها سر بر آسمان سود و موقوفات و نذورات بی حد و حساب بر آن بارگاهها به حدی رسید که متصدیان امور اوقاف ادعا می کنند که ربع املاک وقفی ایران بلکه بیشتر، وقف برگور مردگان است! و همچنین در سایر کشورهای اسلامی.

کار افراط و گزاف در این خصوص به جایی رسید که طبق خبر مندرج در روزنامه کیهان شماره ۸۲۷۱ مورخ ۴۹/۱۱/۲۵ یکی از لوستره های یکی از این بارگاهها در ایران به بهای بیست میلیون تومان خریداری شده است، و در میان لوستره های زیادی که خریداری شده، لوستری وجود دارد که دارای هشتصد شاخه است. این لوسترها در خارج به صورت مجزی خریداری و وارد شده است، و به وسیله کارشناسان، مونتاژ و نصب گردیده است. چندین لوستر تا این تاریخ نصب شده و نصب بقیه لوسترها که جمعا ۹۵ عدد می باشد، چندین ماه به طول می انجامد. یک مقام به خبرنگار کیهان گفت: با نصب لوستره های جدید، لوستره های قدیمی که ارزش هنری و تاریخی دارند، در موزه نگاهداری خواهد شد. در میان لوستره های قدیمی نیز لوستره های گران قیمت زیبا وجود دارد که در ایران کم نظیر هستند.»

این یک نمونه از جمله تجملات و زینتهایی است که در این بارگاه صورت گرفته است.

و همه روزه اموال زیاد و بی پایانی برگور مردگان نشاء و وقف می شود که از آن جمله خبر مندرج در کیهان شماره ۸۶۴۲، مورخ ۵۱/۲/۱۷ می باشد: «حاج آقا حسین ملک که رقم اموال موقوفه ها و چندی پیش سربه سه میلیار تومان زد، بهمن ماه سال گذشته، چهار صد میلیون تومان، اموال باقیمانده خود را که در موزه ملک

چنین اعمالی خشنود شوند؟ أفلات تعقلون؟ قطعا آنان بیش از دیگران آرزو دارند که پیروانشان به جای حضور بر مرقده شان و مداحی از آنان، عقاید خویش را با قرآن مطابقت داده و به احکام الهی واقعا عمل کنند.

به صورت تابلو، نقاشی، فرش، دستخط فرمان شاهان و اشیاء عتیقه نگهداری می‌شود، وقف آستان قدس رضوی کرد.....»
 به راستی چقدر از این اموال و املاک که بدین صورت تلف و هدر می‌شود منظور نظر شارع است؟ آیا چیزی از آن صرف امور تعلیم معالِم دین، رسیدگی به حال فقراء و ضعفاء، کمک به محتاجان و درماندگان و آدای دین مدیونانی که از پرداخت دیون خویش عاجزند و همراهی و تعاون به جوانان از دختران و پسران عزب که نیاز شدید به ازدواج دارند، خرید دارو و غذا برای بیماران، نشر و ترویج و تألیف و طبع کتبی که حاوی حقایق دینانند می‌شود؟!

در کتاب «انساب الاشراف بلاذری» (ج ۲، ص ۵۰۴) صورت وقفنامه امیرالمؤمنین علی (ع) بدین قرار آمده است: «هذا ما وقف علی بن ابی طالب، أوصی به أنه وقف أرضه القائمة بین الجبل والبحر أن ینکح بها الایم و یفک الغارم فلاتباع و لاتشتوی و لاتوهب حتی یرثها الله الذی یرث الأرض و من علیها = امیرالمؤمنین علی (ع) زمین‌هایی را که بین جبل و بحر دارد وقف می‌کند که از درآمد آن، زنان بی‌شوهر ازدواج کنند و مقروضین از مسئولیت قرض و دین خود آزاد شوند.....»

اما کسانی که ادعای پیروی از آن حضرت را دارند و خود را شیعه آن بزرگوار می‌نامند وقفشان برگورمردگان و ایجاد مفتخواران است! خدا شاهد است که اکثر قریب به اتفاق آنها صرف اموری می‌شود که مبعوض شارع و منهی عنه اوست.

این افراط و گزاف در حالی صورت می‌گیرد که قبلانیز گفتیم بیش از صد حدیث از فریقین در حرمت و کراهت این اعمال و خصوص تعمیر قبور و اعتکاف در آنها وارد شده است.

یکی از فقهای بزرگ شیعه، مرحوم محمد بن مکی معروف به شهید اول در کتاب گرانقدر خود «ذکری»، ضمن آداب دفن اموات نوشته است: «أما وضع الفراش علیه و الملحدة فلانص فیه، نعم روی ابن عباس من طریقهم انه جعل فی قبر النبی (ص) قطیفه»

حمراء ، و الترك أولى لأنه إلتلاف للمال فيتوقف على إذن الشارع ولم يثبت = درباره انداختن فرش روی قبر و لحد درست کردن بر قبر ، از جانب شارع نصی وارد نشده است . آری از ابن عباس از طریق سنیان روایت شده است که بر قبر پیغمبر (ص) یک قطیفه سرخ انداخته بودند ، [آنگاه خود شهید می فرماید :] ترك این عمل (= حتی یک قطیفه انداختن روی قبر پیغمبر) بهتر است ، زیرا این کار موجب اتلاف مال است و انجام چنین عملی متوقف بر إذن شارع است و چنین چیزی از طرف شارع ثابت نشده است ! .

آری گذاشتن یک قطیفه در قبر پیغمبر (ص) جایز نیست ، و تلف کردن مال است ! اما چندین میلیون و میلیاردها مال را در زیر گنبد های طلا و غیر طلا معطل کردن و تلف نمودن جایز است ، خدایا این چه مسلمانی است که حسابی در کارش نیست ؟ ! .

باری پس از آنکه آثار جاهلیت در زیارت اموات و روح مرده پرستی بعد از رسول خدا (ص) در اسلام زنده شد کسانی که بت پرستی در طبیعت آنها موج می زد به تحریک دشمنان اسلام همان آداب ، و سنن بت پرستی را ترویج کردند ، از جمله ساختن بنا های عظیم روی قبور و تشویق مردم به زیارت آنها و وعده های گزاف و ثواب های بی حد و حساب برای این اعمال و ساختن و پرداختن زیارت نامه ها و گنجانیدن جملاتی کفر آمیز نظیر آنچه گذشت با اندراج و اندماج آن کفریات و تمرین آنها عوام الناس را به عقاید شرک و کفر و خلاف اسلام آشنا و معتقد و از حقایق اسلام متحجب و مهجور کردند . چنانکه هم اکنون اکثر مضمین بلکه تمام آنها مخالف عقل و وجدان و مخاصم قرآن و سنت است ، اما چه باید کرد که اگر کسی به انکار سربر آورد یا سستی آن مطالب را با دلائل عقل و نقل ثابت کند ، مانند نویسندگان کتاب « توحید عبادت » ، « شهید جاوید » و « درسی از ولایت » و دیگران ، تهدید و تفسیق می شود و تا عمر دارد نانش آجر و مطرود هرتاجر و فاجری می گردد . و از همین نظر است که جهاد با آن از جهاد با شرک لات و منات ، مشکل تر و ثوابش عظیم تر است . لذا در رد این عقاید

فقط بدانچه مورد قبول عموم است، مستمسک شده و ضعف آن را ثابت می‌کنیم.

روایات زیارت را علامه مجلسی در جلد ۲۲ بحار الانوار جمع‌آوری کرده است، اکثر آن روایات بدون سند است بلکه غیرمأثور است، یعنی آنها را هر شخصی به دلخواه خود ساخته است و به صورت زیارت درآورده است. مثلاً، در زیارت رسول خدا (ص) می‌نویسد: «وجدت فی نسخ قدیمة من مؤلفات أصحابنا هذه الزیارة = این زیارتنامه را در یک نسخه قدیمی از تألیفات اصحابمان یافته‌ام» یا آنکه «زیارة أخرى له (ص) أملاًها علی النصیر ادا م الله عزه = دیگر زیارتنامه پیاپی (ص) را علی النصیر - ادا م الله عزه - املاء کرده است»!! یا آنکه می‌نویسد: «رأیت فی نسخة قدیمة من مؤلفات أصحابنا = این زیارتنامه را در نسخه‌ای قدیمی از تألیفات اصحاب ما یافته‌ام»

در زیارت ائمه بقیع - علیهم السلام - می‌نویسد: «وجدت فی نسخة قدیمة من أصحابنا زیارة لهم علیهم السلام = در یکی از نسخ قدیم اصحاب ما زیارتنامه ایشان - علیهم السلام - را یافته‌ام» و در زیارت امیر المؤمنین (ع) می‌نویسد: «وجدت فی نسخة قدیمة من تألیفات بعض أصحابنا زیارة أخرى = در نسخه‌ای قدیمی از تألیفات یکی از اصحاب ما زیارتنامه دیگری یافته‌ام» یا در آداب مسجد کوفه می‌نویسد: «وجدت الروایة بخط الأفاضل منقولاً من خط علی بن السکون رحمه الله = این روایت را به خط یکی از دانشمندان که از دستنویس علی بن السکون نقل کرده یافته‌ام».

از این قبیل «وجدت»، «وجدت» در این کتاب بسیار است که معلوم نیست نویسندگان و جا علین آنها چه کسانی بوده‌اند؟!.

بسیاری از زیارتهای مندرج در این کتاب بدون هیچ سندی، منقول است از کتاب «مزار کبیر» و «مصباح الانوار» و امثال آنها، و اکثر آنها روایت از غلاة و ضعفاءست چون «علی بن ابی حمزة بطائنی واقفی ملعون» و «محمد بن سنان غالی مشرک» و «عبدالله بن مسعود مذموم» و «بکر بن صالح مطعون مشؤوم» و «عمار بن

موسیٰ فطحی" و "یونس بن ظبیان غالی کاذب" و "احمد بن هلال غالی ملعون" و "سیف بن عمیرة مطعون ملعون" و "علی بن الحسن فضال فطحی ملعون" و "علی بن حسان کذاب" که شرح حال فضاحت ما لامال هریک از آنها را در ذیل احادیث مرویه از آنان آوردیم و آنها که نیا مده است عنداللزوم إن شاء الله می آوریم، و خوانندگان گرامی را به کتب رجال حواله می دهیم. شاید از کلمه "ملعون" که دنبال نام راویان زیارتنامه هاست، تعجب کنید، و گمان کنید که این لعنت ها از جانب نویسندۀ این رساله است. اینک ما یکی دوتن از این ملاعین را از کتب رجال به شما معرفی می کنیم تا بدانید ایشان ملعون خدا و رسول و امام اند:

یکی از این راویان، احمد بن هلال عبرتائی است که شیخ، او را در رجال خود: "بغدادی غالی" خوانده است، و در کتاب "تهذیب الاحکام" در باب وصیت به اهل ضلال فرموده است: "ان احمد بن هلال مشهور باللعنة والغلو" = مشهور است که احمد بن هلال اهل غلو بوده و لعن شده است و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام توقیعاتی در "لعن" او صادر فرموده است. (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۹۹).

از جمله آنها، یونس بن ظبیان است که داستان یافتن قبر امیر المؤمنین (ع) را به معیت حضرت صادق (ع) روایت کرده است، و زیارت های دیگر در بحار از او روایت شده است. غضائری درباره او می نویسد: "یونس بن ظبیان کوفی غالی و ضاع الحدیث، روی عن أبي عبد الله (ع) لا يلتفت إلى حديثه = او غالی و حدیث ساز است و نباید به حدیث او اعتناء کرد".

و حضرت رضا (ع) درباره او فرموده است: "لعن الله يونس بن ظبيان الف لعنة، تتبعها ألف لعنة، كل لعنة تبلغك قعر جهنم، اشهد ما ناداه إلا الشيطان اما ان يونس مع ابي الخطاب في أشد العذاب مقرونان = خدا لعنت کند یونس بن ظبیان را هزار لعنت که دنبال هر لعنتی هزار لعنت باشد که آن لعنتها تورا به قعر جهنم برساند، گواهی می دهم که او را جز شیطان ندانده است اما

(۱)

یونس با ابی الخطاب در شدیدترین عذابها با هم قرین اند».

فضل بن شاذان در کتاب خود گفته است که: **الكذابون المشهورون: ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان =** دروغگویان مشهور عبارت اند از ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید صائغ و محمد بن سنان»^(۲)

اینان از جمله کسانی هستند که برای ما آن زیارتنامه ها را ارمغان آورده اند و برای آیت الله العظمی آنگونه حجت های قوی در خصوص تصرف و تدبیر اما مان در کون و مکان پنداشته شده اند!!!. غافل از آنکه از چنین اشخاص گمراه و شیاطین مضلین این چنین گفته ها را، شخص مسلمان نباید بپذیرد. بلکه حتی اگر العیا ذبالله خود اما مان مستقیماً چنین کلماتی بر زبان آورند (که صدالبته نمی آورند) به دستور خدای سبحان و آیات محکم قرآن و فرموده خود اما مان نباید آنها را بپذیریم، زیرا این گفته ها کفر است و از هر که باشد، چنانکه خودشان فرموده اند: **«والله لو ابتلوا بنا و أمرناهم بذلك لكان الواجب أن لا يقبلوه =** به خدا سوگند اگر اینان به وسیله ما، آزمایش و مبتلی شده بودند و ما ایشان را امر می کردیم که اینگونه مطالب را از ما بپذیرند بر آنها واجب بود که آن مطالب را از ما نپذیرند!» (= فرمایش حضرت صادق)^(۳)

پس مطلب چگونه خواهد بود، در حالی که آن بزرگواران، آنقدر تأکید و اصرار کرده اند که این کفریات از کسی پذیرفته نشود و گویندگان آنها را لعن و نفرین کرده اند، چنانکه پاره ای از آنها قبلاً گذشت، و پاره ای خواهد آمد **إن شاء الله تعالی**.

یکی از کتب که در موضوع زیارت نوشته شده و در آن مطالب خلاف قرآن فراوان است کتاب **«کامل الزیارات»** تألیف **«جعفر بن محمد بن قولویه»** قمی است که مشهور و مقبول قرا رگرفته اند!!

(۱) - رجال کشی / ص ۳۵۹.

(۲) - رجال کشی / ص ۴۲۸ و ۴۵۲ - رجال ابن داود / ص ۵۰۷.

(۳) - رجال کشی / ص ۱۹۶.

در این کتاب مطالبی است که هرگز مسلمان معتقد به خدای سبحان منزله از مکان و زمان و محیط برکون و مکان و مهیمن بر زمین و آسمان نمی‌تواند آنها را بپذیرد. ما به یکی دو نمونه از آن در اینجا اکتفاء می‌کنیم:

۱- در کامل الزیاره (چاپ جدید، ص ۱۱۳) از یونس از صفوان جمال حدیثی است که او گفته: «هنگامی که حضرت صادق (ع) به حیره تشریف آورد، به من فرمود: دلت می‌خواهد در سرقبر حسین (ع) حاضر شوی؟ گفتم: تو او را زیارت می‌کنی، فدایت شوم؟ فرمود: چگونه او را زیارت نکنم در حالی که خدا در هر شب جمعه با ملائکه و پیغمبران و اوصیاء به سوی او هبوط می‌کنند، و محمد (ص) که افضل انبیاء است و ما که افضل اوصیاء هستیم نیز. پس صفوان گفت: فدایت شوم پس، در هر جمعه او را زیارت کنم تا درک زیارت پروردگار کرده باشیم؟ فرمود: آری، ای صفوان ملازم این معنی باش تا زیارت قبر حسین - علیه السلام - برای تو نوشته شود...»

هرچند روایات این حدیث مجاهیل و غلاة اند که یکی از آنها یونس است که شرح حال او قبلاً گذشت، اما به هر صورت، این کفریات از قلم عالمی باقی مانده است که در محیط شیعه محترم است، و ناچار در عامه مورد قبول. در این حدیث کم مانده است که - نعوذ بالله - بگوید خدا با عباد و رداء به زیارت مشرف می‌شود...!

اینها مطالبی است که هر کس ادنی شعوری داشته باشد می‌داند علاوه بر کفر بودن موجب غرور اکثر مردم است و همینهاست که گستاخی و جرأت می‌دهد که کسانی بایک زیارت مثلاً شب جمعه که در آن با خدا ملاقات می‌کنند و شاید مصافحای هم به عمل بیاید...!، و با انبیاء نیز، آنگاه چنین کسی دیگر عزیز خداست و هر چه کرد امید عفو دارد، چنانکه معلوم و مشهود است که غالب فساق و فجار به طمع شفاعت و ثواب زیارت و به غرور شیطان مرتکب اعمالی می‌شوند که حتی مادیون و ملحدان هم نمی‌شوند یا کمتر می‌شوند.

باز هم در صفحه ۶۷ به بعد باب ۲۱ و ۲۲ از حضرت صادق (ع) چنین روایتی آورده است: «هنگامی که رسول خدا (ص) در منزل فاطمه (ع)

بود و حسین در دامن آن حضرت بود، ناگهان به گریه درآمد و به سجده افتاد، آنگاه فرمود: ای فاطمه، ای دختر محمد، همانا که خدای علی در این خانه و در همین ساعت بر من نمایان شد در نیکوترین صورت و بهترین هیئت !!!، پس گفت: ای محمد آیا او را دوست می‌داری؟ گفتم: ای پروردگار من، او روشنی چشم من و ریحانه‌ام و میوه دلم و پرده ما بین چشم من است، پس در حالی که خدا دست خود را بر سر حسین (ع) گذاشته بود، فرمود: ای محمد مبارک باد این مولود و برکات من بر او باد»

از این قبیل احادیث در کتب شیعه بسیار است، با اینکه مخالف آن مذهب بلکه مخالف با ضروریات اسلام است، با اینکه عمل زیارت چنانکه گفتیم در کتاب خدا عملی مأثور نبوده و در سنت صحیح رسول الله (ص) از آن اثری نیست، و مسلمین صدراول هیچگونه عنایتی به این قبیل امور نداشتند مثلاً هیچ شنیده نشده است که در زمان رسول خدا (ص) هیچ مسلمانی برای زیارت اموات اعم از شهداء صلحاء به مشهدی مسافرت کند یا بعد از رسول خدا (ص) مسلمانی به زیارت قبر او به قصد زیارت بیاید یا قبری از شهیدی و یا صالحی تعمیر شود، بلکه ضد آن توصیه شده است. حتی قبر بزرگانی مانند حمزه سید الشهداء متروک^(۱) و قبر ابراهیم (ع) فرزند رسول خدا (ص) که

(۱) - قابل بسی دقت و تأمل است که در زمان رسول خدا (ص) و صحابه بزرگوار نه تنها قبر هیچیک از اولیاء و بزرگان شهداء اسلام تعمیر نشد بلکه همچنان متروک و مهجور ماند، علاوه بر آن چنانکه از کتب سیر و اخبار معتبر به دست می‌آید چون «مغازی و اقدی» (ص ۲۸۹) و تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۱۱۲، چاپ قدیم) و بحار الانوار (ج ۶، ص ۶۴۲، چاپ سربی) رسول خدا (ص) در مورد دفن حمزه سید الشهداء عموی بزرگوار خود که سید و سالار شهیدان راه خدا در غزوه احد بود، فرمود: «لولا ان یحزن ذلک نساءنا لتركناه للعافه یعنی السباع والطيور حتی یحشر یوم القیامة من بطون السباع والطيور» اگر نه این بود که زنان ما ناراحت و محزون می‌شوند، جنازه حمزه را می‌گذاشتیم تا درندگان و مرغان بخورند تا در روز قیامت حمزه از شکم درندگان و مرغان محشور شود! آری، رسول خدا (ص) می‌خواهد جنازه حمزه از شکم درندگان محشور شود، اما مرده پرستان برای ا مثال آن بزرگوار گنبد زرین و ضریح سیمین می‌سازند!!

در زمان حیات آن حضرت فوت نمود طبق روایات وارده در تهذیب پس از یکی دو سال نامعلوم و قبر فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) مجهول و قبر امیر المؤمنین (ع) ناپیدا بود و مدت‌ها مورد توجه و محل اجتماع نبوده است. چرا؟، گرچه فلسفه با فان برای هر کدام اینها علت‌هایی بدون دلیل و حتی سند، به خیال و سلیقه خود یافته‌اند!! اما حقیقت آن است که آن بزرگواران نیز دعای رسول خدا (ص) را در هنگام وفات شنیده بودند که: «اللهم لاتجعل قبری وثناً یعبد = خدایا قبر مرا بتی مکن که پرستیده شود» و علاقه داشتند که آن دعا مشمول قبور مقدسه ایشان نیز شود.

به راستی چرا بیش از صد و بیست و چهار رهزار پیا مبر که خداوند فرستاده است فقط قبر سه نفر از آنان معلوم است؟ اگر زیارت قبر، آنقدر ثواب دارد چرا از قبور انبیاء اثری نیست؟ آیا حضرت داوود (ع) کمتر از اما مزاده داوود است؟ و یا حضرت الیاس کمتر از اما مزاده علی عباس؟!!

احادیثی هم که درباره زیارت جمع شده است غالباً مخالف یکدیگر است مثلاً در حدیثی زیارت حضرت سید الشهداء (ع) معادل با نود حج رسول الله (ص) است (در حالی که رسول خدا (ص) بعد از نزول آیه حج، بیش از یک حج انجام نداده است). و در بعضی احادیث خیلی بیش از نود حج تا دو میلیون حج!!؟

اما در «قرب الاسناد» روایتی از «حنان بن سدير» منقول است که گفت به حضرت صادق (ع) عرض کردم: «ما تقول فی زیارة الحسین (ع) فانه بلغنا عن بعضکم انه قال تعدل حجة و عمرة؟ قال فقال علیه السلام: ما أصعب هذا الحديث ما تعدل هذا كله، ولكن زوره فانه سيد شباب أهل الجنة» و شبیه یحیی بن زکریا «

خلاصه حدیث آن است که: «حنان می‌گوید به حضرت صادق (ع) عرض کردم در زیارت حسین (ع) چه می‌فرمایی همانا که از بعضی شما اهل بیت به ما رسیده است که زیارت آن حضرت معادل یک حج و یک عمره است!! حضرت فرمود: این حدیث خیلی مشکل است، خیر، ثواب زیارت او آنقدر نیست، لکن شما او را زیارت کنید زیرا او سید شهیدان و

سید جوانان اهل بهشت و شبیه یحیی بن زکریا است .»

یکی از مشکلات این احادیث آن است که با اینکه از ائمه (ع) آنقدر فضیلت در زیارت ائمه - علیهم السلام - وارد شده، اما از طرف خود امان (ع) اقدامی به این عمل که آنهمه فضیلت برای آن قائل شده اند، صورت نگرفته است!، مثلاً در روایات وارد شده که از حضرت امام محمد تقی (ع) سؤال شده است که گفته اند: زیارت پدرت حضرت رضا (ع) معادل با هزار حج است؟ حضرت فرمود: معادل با هزار هزار (= یک میلیون) حج است!!!، یعنی هزار برابر بالاتر است. خوب عملی که آنقدر ثواب دارد، چرا خود حضرت جواد (ع) آن را حتی برای یک بار انجام نداد تا حجتی قوی باشد بر آن حدیث یا به خوبی این عمل؟. زیرا آن جناب که در این باره عذری نداشت، و زمانش هم زمان تقیه نبود و قدرت مالی هم برای این عمل داشت، زیرا داماد خلیفه وقت (= مأمون) و در قصر او معزز و محترم بود، و مأمون هم که به شیعیان متمایل بود و از این عمل بدش نمی آمد. به علاوه حق پدری که حضرت رضا بر حضرت جواد - علیهما السلام - داشت، واجب می نمود که با اینهمه فضیلت یک زیارت، اقل از جانب آن حضرت، صورت گیرد. و همچنین به زیارت امیر المؤمنین (ع) نرفته است، با اینکه قریب هیجده سال در قرب جوار آن حضرت، یعنی در بغداد بوده است، و چون می دانیم که قبر امیر المؤمنین (ع) را هارون الرشید پیدا کرده و تعمیر نمود، قطعاً هم هارون و هم مأمون بسیار خوشحال می شدند که این قبّه و بارگاهی که به نام امیر المؤمنین - علیه السلام - ساخته اند، مورد توجه مردم مخصوصاً امانی که از فرزندان آن حضرت هستند، قرار گیرد. اما متأسفانه از حضرت کاظم - علیه السلام - تا آخرین امام، هیچکدام این مزار را زیارت نکرده اند، با آنهمه فضیلت که از برای این عمل از جانب ایشان نقل شده، یعنی به آن بزرگواران نسبت می دهند.

آیا اینها مطالبی نیست که مورد دقت و توجه طالبان حقیقت قرار گیرد؟

آیا حجتی از کتاب خدا و سنت عملی رسول الله و ائمه - سلام

اللہ علیہم۔ براین اعمال هست؟! آیا اموال و اوقاتیکه صرف اعمالی میشود که از طرف خدا و رسول او دستوری در آن باب نرسیده است، مورد مؤاخذه قرار نخواهد گرفت؟ با آنهمه کفریاتی که در این زیارتنامه ها هست؟

آیا اعمالی که سند صحیحی برای آن نمیتوان یافت، واقوالی که از یک مشیت کذاب و غالی به شرحی که گذشت، صادر شده، آنقدر قوی است که باید آن را برخلاف قرآن و برضد تعلیمات آن به کار برد؟!...

اینها سؤالاتی است که هر عاقلی از خود و از هر کس که به جواب صحیح آن قادر باشد، می پرسد. آیا امر آخرت آنقدر سرسری و غیر قابل اعتناء است که به هر چیزی میتواند اعتماد کرد؟

شما اگر یک اسکناس بیست ریالی داشته باشید که در آن اندک خدشهای تصور کنید بدون رسیدگی و تحقیق به درستی آن، جرأت نمیکنید که آن را به بازار برده در مقابل آن چیزی خریداری کنید. پس، چگونه یک مشیت موهومات و خرافات را به عنوان توشه روز قیامت، برای روز سخت لاینفع مال و لابنون، ذخیره میکنید و اصلاً در صد تحقیق و تکذیب و تصدیق آن نیستید؟! واقعاً عجیب است!.

از خدای متعال توفیق خود و جمیع مسلمین را در هدایت به راه راست و درست مسألت میکنم. إنه قریب مجیب. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

حیدر علی قلمداران

از خواننده التماس دعا دارم.

تعمیر قبور در اسلام!*

در ضمن مقاله «علل انحطاط مسلمین» در روزنامه «وظیفه» اشاره‌ای به وضع اسفانگیز موقوفات نموده بودیم که در نتیجه جهل و نادانی واقفین، اغلب موقوفات ایران - و شاید سایر کشورهای اسلامی - صرف بقعه و بارگاه و خادم و قاری اما مزادگان خیالی می‌شود که البته مطلوب شرع نیست و در نتیجه موجب ویرانی آب و ملک و خرابی مملکت و بیکاری و گرسنگی مردم است. کسانی از آن مقاله انتقاد کردند که شاید به سبب عدم اطلاع از تاریخ صدر اسلام و مبادی دین و اصول شریعت، چندان مستحق ملامت نباشند، ولی نظربه اینکه یکی از معممین «قم» که به فضل و دانش مشهور است، در مقاله مندرجه خود در شماره ۱۳۷ روزنامه «وظیفه» بعد از تهمت‌ها و دشنام‌ها به حدیثی استناد کرده است که در آن به تعمیر قبور تشویق و ترغیب شده و چون وی ادعا کرده است که احادیث و روایات بسیاری از زبان پاک ائمه معصومین درباره آنها رسیده!! لذا با تذکر این نکته که در باب تعمیر قبور بدبختانه یا خوشبختانه در تمام کتب شیعه بیش از یک حدیث نیست و اثبات وجود زیاده بر آن بر عهده مدعی است، حدیث مذکور را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم و آن را به لحاظ سند و متن مورد تحقیق و مطالعه قرار داده و قضاوت را به ارباب فضل و عقل و انصاف و امی‌گذاریم و من الله التوفیق.

قبل از ورود به بحث لازم است یادآور شویم که ساختن بقعه و پرداختن دخمه و پرستش اموات یکی از آداب و سنن ادیان خرافی و باطله قبل از اسلام بوده و صفحات تاریخ بدان مشحون است مخصوصاً ایران که دخمه برای اموات و بنای قبه و بارگاه برای شاهان و شاهزادگان از بزرگترین عادت و سنت ایرانیان است که

* - این مطالب قبلاً در کتاب «ارمغان آسمان» ص ۲۷۳ به بعد، به طبع رسیده است که اینک با اندکی تصرف در اینجا آورده ایم.

از جمله قبر «کورش» اول معروف به «گوردختر» که «واندنبرگ» کشف کرده و قبر «چهایش پیش» و قبر «راه دختر» در آرامگاه «پازارگاد» که توسط «هرسفلد» مکشوف شد و طبق تحقیق باستان‌شناسان، تاریخ این بناها به قرن هفتم قبل از میلاد می‌رسد و در شماره ۵۲۷۵-۳۹/۱۱/۹ روزنامه‌کیهان شرح داده شده. هنوز قبر کورش کبیر در مشهد مرغاب و قبر داریوش اول در نقش رستم و تخت مادر سلیمان در ایران و اهرام فرعون مصر و وادی مقابر الملوک در ساحل غربی نیل و جانشینان «چچسوت» که مقبره سلاطین جبار و خدایان ستمکار مصر است (طبق گزارش «واندنبرگ» به نقل از روزنامه‌کیهان ۳ بهمن ۱۳۳۹) در آن سرزمین خودنمایی می‌کند و به تحقیق مورخین مانند «ویل دورانت» قریب پنجاه قرن بر آنها می‌گذرد و هم‌روزه به وسیله باستان‌شناسان در سرزمین‌های ایران و مصر گوری یا بقعه و بارگاه و مرقد و ضریحی از زیر خاک بیرون می‌آید چنانکه همین سال جاری قبر (کوری دختر) در بین کازرون و برازجان و پنج آتشکده که عینا شبیه به قبر کورش کبیر بود توسط پرفسور «واندنبرگ» بلژیکی کشف شد.

اما در اسلام چنانکه تاریخ نورانی آن حکایت می‌کند نه در زمان رسول اکرم (ص) و نه در زمان خلفای راشدین و نه در زمان مسلمین صدر اول از ساختن گنبد و بارگاه و تعیین خادم و قاری برای قبر هیچ یک از اولیاء و بزرگان سابقه‌ای در دست نیست. با اینکه رسول خدا (ص) به زیارت شهداء احد می‌رفت و فاطمه زهرا (ع) قبر حمزه سیدالشهداء (ع) را زیارت می‌کرد و المؤمنین به زیارت قبور تشریف می‌برد و در زمان حضرتش صدها و هزارها از بزرگان صحابه رسول خدا و یاران و شیعیان آن بزرگوار یا در میدان جنگ شهید و یا در بستر مرگ از دنیا رفتند ولی هیچکدام نه قبرشان تعمیر شد و نه قبه و بارگاهی داشتند و همچنین سایرین تا وقتی که کشورهای ایران و مصر و روم و امثال اینان با مجاهدت سربازان اسلام مسلمانی پذیرفتند و بعد از یکی دو قرن کم‌کم افراد زبده

کشورهای نامبرده در دربار خلفاء مقاماتی احراز کردند؛ آنگاه دأب و عادت و آداب و سنت مذاهب خود را به وسایل مرموزی وارد دین اسلام کردند مخصوصاً ایرانیان که تا توانستند آداب و سنن مجوسیت را به عناوین مختلف داخل دین اسلام کردند که عید نوروز از آن جمله است. و آداب دفن اموات ما، اکثراً آلوده به مراسم مجوسیت و از آن جمله ساختن بقعه و دخمه و روشن کردن شمع و چراغ و خیرحلو و میوه بر سر قبر، از این قبیل است که برای تحقیق این مطالب باید به کتابهای «سیر تمدن و تطور ملل» و «مشرق زمین گاهواره تمدن» و «میراث اسلام» و آغاز تمدن بشر و صدها مانند این تألیفات از محققین داخلی و خارجی، رجوع کرد.

اینک بپردازیم به حدیثی که مورد استناد طرفداران تعمیر قبور امام زادگان است:

در تمام مکتب معتبره شیعه یک حدیث با اندک اختلافی در عبارت در موضوع تعمیر قبور آورده اند، متن حدیث چنین است:

در تهذیب شیخ طوسی به اسناد خود از محمد بن احمد بن داوود و او از محمد بن علی بن فضل و او از حسین بن محمد فرزدق و او از موسی الاحول و او از محمد بن ابی السری و او از عبداللّه بن محمد البلوی و او از عماره بن یزید از ابو عامر و اعطاه اهل حجاز روایت می کند که او گفت آمدم خدمت حضرت صادق و گفتم چه ثواب است کسی را که زیارت کند قبر او را (یعنی قبر المؤمنین را) و تربت (= مزار) او را تعمیر نماید؟ حضرت فرمود: یا ابا عمّار حدیث کرد مرا پدرم از جدش حسین بن علی که پیغمبر (ص) به امیر المؤمنین چنین و چنان فرمود تا می رسد به این جمله که مورد استناد است: «یا علی من عمّر قبورکم و تعاهدها فکأنما أعان سلیمان بن داود علی بناء بیت المقدس!» یا علی هر کس قبور شما را تعمیر کند و به آن آمد و شد و اقامت نماید همچنان است که سلیمان بن داود را بر بنای بیت المقدس کمک و یاری کرده باشد!

ما در اینجا اولاً اسناد این حدیث را بر اساس علم درایه و رجال که مقبول آقایان است مورد دقت قرار می دهیم و سپس می پردازیم

به مضمون آن :

در طریق اول آن در کتاب «فرحة الغری» ابن طاووس و تهذیب
شیخ طوسی «عبدالله بن محمد البلوی» است.

در کتب رجال این مرد را چنین توصیف نموده اند :

علامه در خلاصه می نویسد : **إنه ضعیف مطعون علیه** . این بدبخت
هم حدیثش ضعیف است و هم خودش مطعون است .

رجال نجاشی هم او را ضعیف می شمارد و در رجال غضائری گفته
شده : «عبدالله بن محمد بن عمر بن محفوظ البلوی ابو محمد کذاب
وضاع للحديث لا يلتفت إلى حديثه ولا يعبأ به» می فرماید : عبدالله
البلوی بسیار دروغگو و بسیار حدیث ساز بوده به حدیث او التفاتی
نمی شود و نباید بدان اعتناء نمود .

حالا ببینید این شخص خیلی محترم !! از چه کسی حدیث می کند
چنانکه در اسناد حدیث ملاحظه فرمودید او از عماره بن زید
روایت می کند . اینک جناب عماره بن زید را بشناسید !!

رجال نجاشی می نویسد : «عمار بن زید الخولانی الهمدانی
لا يعرف من أمره غير هذا» یعنی از آقای عماره بن زید چیزی معلوم
نیست که این شخص وجود داشته یا نه جزمین اسم بی مسمی !

رجال ممقانی هم می گوید : «ذكر الحسين بن عبيد الله انه سمع
بعض اصحابنا يقول سئل عبدالله بن محمد البلوی عن عماره بن زید
هذا الذي حدثك ؟ فقال رجل نزل من السماء حدثني ثم عرج»
یعنی ، از آقای عبدالله بن محمد البلوی خوشنام بسیار راستگو !!
که شرحش فوقا گذشت پرسیدند که این عماره بن زیدی که ترا حدیث
گفته (لابد همین حدیث بوده !؟) چه کسی است ! گفت مردی است که از
آسمان نازل شده مرا حدیث گفته آنگاه عروج فرموده !!

در رجال غضائری هم از این آقای عماره بن زید این تعریف
و توصیف شایان را می بینیم : «أصحابنا يقولون انه اسم ليس تحته
احد و كل ما يرويه كذب والكذب بين في وجه حديثه» یعنی
اصحاب ما (یعنی شیعه) می گویند که عماره بن زید اسمی است
بی مسمی که تحت این نام احدی نیست و هر چه را روایت می کند دروغ

است و اساسا دروغ از ریخت و روی حدیثش آشکارا است !!
 رجال ابوداود می‌نویسد: ضعیف است و اسمی است بدون مسمی
 و در خلاصه الرجال علامه هم او را بدین صفات ممتاز می‌ستاید !!
 اینها رجال این حدیث، در «تهذیب» اند.

اینک رجال آن از کتاب «فرحة الغری». ابن طاووس روایت
 همین حدیث را از شیخ مفید از محمد بن احمد بن داود عن اسحق بن
 محمد عن احمد بن زکریا بن طهمان عن الحسن بن عبد الله بن
 المغيرة عن علی بن حسان عن عمه عبد الرحمن عن ابي عبد الله (ع)
 آورده است.

در سند این حدیث «اسحق بن محمد» هست که در کتب رجال مثل
 خلاصه الرجال علامه و جامع الرواة اردبیلی و رجال طه و رجال
 غضائری او را چنین معرفی می‌کنند: «اسحق بن محمد بن احمد انه
 كان فاسدا المذهب كذابا في الرواية وضاعا للحدیث لا يلتفت إليه =
 اسحاق فاسد المذهب و در روایت بسیار دروغگو و جاعل حدیث بوده
 که به او توجه نمی‌شود».

یکی دیگر از رجال آن «احمد بن زکریا» است. اینک این
 بزرگوار!

رجال علامه می‌نویسد: «احمد بن زکریا القمی من الکذابیین
 المشهورین = احمد بن زکریای قمی از دروغگویان مشهور است».
 این احمد بن زکریا از «حسن بن عبد الله» روایت می‌کند. اینک
 آقای حسن بن عبد الله را بشناسیم!

خلاصه الرجال می‌نویسد: «حسن بن عبد الله القمی یرمی بالغو»
 یعنی، وی متهم به غلو و شرک است.

این بدبخت از «علی بن حسان» روایت می‌کند حالا برویم سراغ
 آقای علی بن حسان:

رجال کشی می‌نویسد: «قال محمد بن مسعود سألت علی بن الحسن
 الفضال عن علی بن حسان قال عن أبيهما سألت أبا الواسطي فهو ثقة
 و اما الذي عندنا يشيرانه علی بن حسان الهاشمی یروی عن عمه
 عبد الرحمن بن كثير فهو كذاب وهو واقفي أيضا لم یدرك ابا الحسن

موسی علیه السلام ..

مضمون کلام فوق این است که علی بن حسان هاشمی که از عمویش عبدالرحمن بن کثیر حدیث را روایت می‌کند گذشته از اینکه بسیار دروغگو بوده واقفی مذهب هم بوده و امام موسی کاظم را به امامت قبول نداشته است! گل بود به سبزه نیز آراسته شد!

خلاصه الرجال علامه حلی می‌نویسد: «علی بن حسان الهاشمی یروی عن عمه عبدالرحمن غال ضعیف رأیت له کتاباً سماه کتاب التفسیر لایتعلق من الاسلام بسبب و لایروی إلا عن عمه»

از این کلام معلوم می‌شود این شخص هم غالی است و هم ضعیف و تفسیری که نوشته اصلاً ارتباطی و تعلقی به اسلام ندارد یعنی کفریات است. بعد می‌فرماید: «ضعیف جداً، ذکره بعض اصحابنا فی الغلاة» فاسد الاعتقاد = بسیار ضعیف است. برخی از اصحاب ما او را در شمار غالیان فاسدالعقیده آورده‌اند.

این آقای علی بن حسان را هم شناختیم. اینک برویم سراغ عمویش عبدالرحمن بن کثیر که این علی بن حسان از او روایت می‌کند. رجال نجاشی چاپ جدید تهران ص ۱۷۵ می‌نویسد: «عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی مولى... کان ضعیفاً غمز أصحابنا علیه و قالوا کان یضع الأحادیث = وی ضعیف بوده و اصحاب ما (= شیعیان) براو طعنه زده‌اند و گفته‌اند که او حدیث جعل می‌کرده است». آری هنرش وضع احادیث بوده!

«خلاصه الرجال» اضافه می‌کند که: «لیس بشیء» این بیچاره هیچ نیست!

تمام اینها از ابوعامر واعظ حجاز نقل می‌کنند و بدبختانه! در کتب رجال از این واعظ حجاز نام و نشانی نیست!! هرچند اگر آقای ابوعامر از مشاهیر عباد و زهاد و فی‌المثل همردیف امام جعفر صادق هم بود با آن رجال که دیدیم، سند این حدیث هیچ ارزشی نداشت و آن حدیث را از دروغ و جعل بودن خارج نمی‌ساخت ولی مع هذا خود این آقای واعظ اهل حجاز هم معلوم نیست چه کسی بوده؟! بلی از برکت این یک حدیث این آقایان خیلی راستگو؟! بوده که

کشورهای اسلامی مملو از گنبد و بارگاه اما مزادگان راست و دروغ است و کمتردهی است که یک یا چند اما مزاده نداشته باشد که به سنت ایرانی و آداب مجوسی آنها را شاهزاده هم می‌گویند مثلاً شاهزاده حمزه! شاهزاده جعفر! شاهزاده احمد! وقس علی ذلک زیرا ایرانیان شاه پرست! که قبل از اسلام صدها از این شاهزاده‌ها داشتند که دارای دخمه‌ها و گنبدها بوده‌اند حالا نمی‌توانند بدون شاهزاده باشند و بیش از ربع آب و خاک زراعی این سرزمین و خانه و دکان آن وقف این اما مزاده‌هاست و شما می‌توانید از قیاس خسارت همین یک عمل که به نام دین صورت می‌گیرد و صورت نورانی آن را در نزد عقلاء مشوه و نفرت‌انگیز می‌کند خسارت سایر اعمالی را که به نام دین انجام می‌شود و خوشبختانه دین از آن بی‌خبر بلکه بی‌زار است، به دست آورید.

اینک به مضمون این حدیث می‌پردازیم:

ابوعامر واعظ اهل حجاز که معلوم نشد چه کسی بوده! از حضرت صادق (ع) می‌پرسد کسی که تربت امیر المؤمنین را تعمیر کند چه ثوابی دارد و حضرت از قول پیغمبر می‌فرماید که به امیر المؤمنین فرمود: یا علی کسی که قبور شمارا تعمیر کند مثل کسی است که به سلیمان بن داود در بنای بیت المقدس کمک کرده است.

این مضمون صرف نظر از آن رجال بسیار معتبرش!! از چند نظر مخدوش و غیر قابل اعتناء و همان‌طور که سندش هم می‌رساند از بیخ دروغ است!!

اولاً، تعمیر قبور چنانکه در احادیث صحیحه که از پیغمبر و ائمه (ع) رسیده و بعد از آن احادیث را خواهیم آورد، عمل مشروعی نبوده که برای آن ثوابی باشد تا کسی از امام از ثواب آن بپرسد!

ثانیاً، قبر امیر المؤمنین در زمان حضرت صادق معلوم و روشن نبود که کسی در صد تعمیر آن برآید تا بخواهد بداند ثوابش چیست؟ مطابق تواریخ معتبر قبر امیر المؤمنین در زمان هارون الرشید با قرائنی کشف شد که خیلی بعد از حضرت صادق بود و چیزی که معلوم نیست پرسش از تعمیر آن بسیار بعید بلکه غیر عاقلانه است و اگر در

احادیث دیده می‌شود که گاهی حضرت صادق به نجف تشریف برده و به آن نقاطی که قبر امیرالمؤمنین احتمال داده می‌شد مشرف می‌شده به قدری گم و نا معلوم است که کسی نمی‌توانست بداند قبر مطهر در کجاست، چنانکه اگر گاهی از خود حضرت صادق پرسیده می‌شد که قبر در کجاست؟ حضرت علامات و اشاراتی می‌فرمود که نقطه مشخصی تعیین نمی‌شد، مثلاً در حدیث عامر که گفت: «جعلت فداک ان الناس یزعمون ان امیرالمؤمنین دفن بالرحبه» = فدایت شوم مردم می‌پندارند که امیرالمؤمنین در رحبه مدفون است» حضرت فرمود: نه قبر او در رحبه نیست، عرض کرد پس در کجاست؟ حضرت فرمود: «لما مات احتمله الحسن فأتی به ظهرا لکوفه قریبا من النجف یسره عن الغری یمنه عن الحیره فدفنه بین ذکوات ابيض = وقتی که امیرالمؤمنین از دنیا رفت حضرت امام حسن او را برداشت و آورد پشت کوفه نزدیک نجف دست چپ غری و دست راست حیره و آن حضرت را در بین ریگهای سفیدی (که آن‌ها را دُر نجف می‌گویند) دفن کرد» و معلوم است با چنین نشانه‌هایی قبر کسی معلوم نمی‌شود.

ثالثا، ثواب تعمیر قبر را معلق به مجهول کرده زیرا بنای بیت المقدس در اسلام عملی مأمور به نیست که برای آن ثوابی تعیین شود و بتوان اعمالی را با آن مقایسه نمود مثلاً می‌توان گفت ثواب فلان عمل برابر چندین حج یا چند جهاد یا چند رکعت نماز و از این قبیل است زیرا اینها در شرع اعمال مأمور به هستند که اتیان آنها موجب ثواب است ولی بنای بیت المقدس آن‌هم در زمان سلیمان بن داود چه عملی است که مقیاس اعمال حسنۀ دیگر شود؟! رابعا، اعانت به سلیمان بن داود در بنای بیت المقدس به نص قرآن کار دیوان و شیاطین بوده است: «و من الشیاطین یعملون له ما یشاء من محاریب و تما شیل و جفان کالجواب و قدور راسیات = و از جنیان برایش (= سلیمان) قصرها و مجسمه‌ها و کاسه‌هایی چونان حوض و دیگهای ثابت چنانکه می‌خواست، می‌ساختند» (سبأ/ ۱۳). شیخ طبرسی در ذیل همین آیه شریفه در کتاب شریف «مجمع البیان» (چاپ جدید تهران، جلد هشتم، ص ۳۸۲) می‌نویسد:

«کان مما عملوه بناء بیت المقدس» یعنی از جمله چیزهایی که شیاطین برای حضرت سلیمان (ع) ساختند بیت المقدس بود. آنگاه مطلب را بدین عبارت دنبال می‌کند: «توفاه الله (= داوود) و استخلف سلیمان فأحب إتمام بیت المقدس فجمع الجن والشیاطین و قسم علیهم للأعمال» یعنی چون خدا جان داوود را گرفت سلیمان جانشین او گشت و خواست بیت المقدس را به اتمام رساند لذا جن و شیاطین را جمع نمود و کارهای بیت المقدس را در میان آنها تقسیم کرد که هر طائفه‌ای به کار مخصوصی بپردازد. سپس کار هر دسته‌ای را شرح می‌دهد. جالب اینکه قرآن همین ساختن بیت المقدس را عذاب مهین می‌خواند و می‌فرماید: «لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین = اگر غیب می‌دانستند در عذاب خفت بسیار نمی‌ماندند» (سبأ/ ۱۴).

تفسیر «منهج الصادقین» (چاپ علمی تهران، جلد هفتم، ص ۳۵۳ و ۳۵۴) شرح ساختمان بیت المقدس را به وسیله جنیان به تفصیل بیان می‌کند چنانکه گویی هیچ انسانی در بنای آن دخالت نداشته و در تفسیر آیه شریفه «ما لبثوا فی العذاب المهین» می‌نویسد: گویند هنوز یکساله کار مانده بود در بنای بیت المقدس، که متقاضی اجل به سلیمان در آمد طلب ودیعه روح نمود سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش نکنید و مرا بر عصای من تکیه دهید که تا جن از عمل خود بازماند و مسجد به اتمام رسد. و در بحار الأنوار (چاپ کمپانی جلد پنجم، ص ۳۵۰-۳۵۱) نیز همین مضمون آمده است.

پس تعمیر مزار امیر المؤمنین با کاری که جنیان و شیاطین متصدی آن بودند چگونه مقایسه‌ای است؟! اگر پاره‌ای از تعمیر کنندگان آن مزار شریف را که سلاطین جبار و سفاکان ستمکاری مانند هارون الرشید و نادر شاه افشار، که اولی بانی و دومی آمر به تعمیر قبر بوده با شیاطین مقایسه کنیم شاید غلط نباشد و مضمون حدیث را برساند!!

خامسا، اگر تعمیر قبر امیر المؤمنین ثوابی داشته چرا خود حضرت صادق (ع) که به آن داناتر بود و قدرت مالی هم داشت (چنانکه خود آن جناب می‌فرماید: من ثروتمندترین اهل مدینه هستم...) قیام

نکرد و اگر گفته شود که نفوذ معنوی نداشت، می‌بینیم چنین نیست زیرا آن حضرت در بحبوحه قدرت خلفای جور رئیس شرطه‌ها و ود بن علی حاکم مدینه را که معلی بن خنیس را کشته بود به وسیله پسرش اسمعیل کشت (چنانکه در رجال کشی آمده است) و کسی متعرض وی نگشت. تعمیر قبر امیر المؤمنین از این کار خیلی آسانتر بود و خوف دیگری هم در بین نبود و راستی اگر تعمیر قبر علی و اولاد او — علیهم السلام — کار با ثوابی بود جا داشت که خود حضرت صادق (ع) قبر یکی از علویین و لا اقل پسر خود، اسماعیل را تعمیر نموده و قبه و بارگاهی برای او بسازد تا هم کار با ثوابی را تعلیم شیعیان کرده باشد و هم از شهرت زنده بودن اسماعیل که بعد از وی اسماعیلیه قائل شدند و موجب فساد بی‌شماری گردیدند، بکاهد. و به هر صورت یکی از ائمه معصومین و یا مؤمنین می‌توانست این سنت سنی را به جا آورد تا بعداً مورد استناد دیگران قرار گیرد.

سادسا، فرض کنیم که تعمیر قبر امیر المؤمنین و اولاد معصومین او سلام الله علیهم اجمعین کار ثوابی باشد دیگر گنبد و بارگاه ساختن برای هراما مزاده خیالی چرا؟ مگر اینکه بگوئید چون اما مزاده‌ها هم سادات و اولاد امیر المؤمنین اند مشمول این حدیث بسیار شریف! و راست می‌شوند که در این صورت باید گفت برای تمام سادات که از دنیا می‌روند و البته یقین به موجودیتشان بیش از بیشتر اما مزاده‌هاست باید گنبد و بارگاه درست کرد. ولی آیا می‌دانید در چنین صورت وضع این مملکت چگونه خواهد شد؟!.

چنانکه گفتیم حداقل ثلث مسلمانان از سادات و منسوب به پیغمبر و ائمه اطهار اند، با قبول این معنی باید یک طاق سرتاسری به تمام ایران و کشورهای اسلامی زد و آن را قبرستان اما مزادگان نامید! هر چند همین الان هم بهتر از قبرستان نیست؟!.

سابعا، فساد این عمل منحصر به گور اما مزادگان نیست، بلکه چنانکه می‌بینیم به طبقه مترف و مسرف که خود را اشراف کشور می‌دانند نیز سرایت کرده.

الان در همین شهر قم قبرستانهای عجیب و غریبی ساخته شده که

لاشه‌گندیده ثروتمندان و دزدان اجتماعی را در آن دفن می‌کنند و صاحب مقبره و خادم و قاری و فرش و چراغ و امثال آن هستند و یک نفر از پولدارهای گردن‌کلفت تهران لابد برای رضای خدا! مقبره خیلی مجلل در این شهر ساخته که هر بقعه‌ای را به ثروتمندان تهران و شهرستانها به سی یا چهل هزار تومان می‌فروشد.

آری این است آنچه پاره‌ای حامیان دین از آن دفاع می‌کنند و این عمل مجوسی را یکی از ارکان دین خاتم‌النبیین می‌پندارند و اگر کسی سخن گوید او را به تیرتهمت و هرگونه صدمه‌ای که از دستشان برآید آزار می‌دهند و از خدا شرم و از پیغمبر آزر و از روز قیامت وحشتی ندارند!

احادیثی که در نهی از تعمیر قبور وارد شده

اینک برویم سراغ احادیثی که از جانب پیغمبر و ائمه - علیهم السلام - در باب نهی از تعمیر قبور وارد شده و آن احادیث شریفه را که کتاب خدا و سنت پیغمبر نیز مؤید آنهاست با این حدیث قلابی مقایسه کنیم:

- ۱- در کتاب شریف «محاسن» برقی و «وسائل الشیعه» باب ۴۳ از ابواب دفن اموات از اصبع بن نباته از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که فرمود: «من جدد قبرا أو مثل مثالا فقد خرج عن الاسلام» کسی که قبری را تجدید کند [یعنی بعد از مندرس شدن از نو تعمیر نماید] یا مجسمه‌ای بسازد در حقیقت از اسلام خارج شده است.
- ۲- و در کتاب کافی از ابی‌القداح روایت شده که حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: «قال امیر المؤمنین علیه السلام بعثنی رسول الله صلی الله علیه وآله إلی المدینه فی هدم القبور و کسر الصور فقال لاتدع صورة إلا محوتها و لاقبرا إلا سویته» = علی (ع) فرمود رسول خدا (ص) مرا به مدینه گسیل داشت برای خرابی گورستانها و شکستن صورتها و فرمود هیچ صورتی مگذار مگر اینکه آن را محو کنی و هیچ قبری را مگذار مگر اینکه آن را با زمین مساوی گردانی».

- ۳- شهید اول در کتاب «ذکری» از ابوالهیاج روایت نموده که امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود: «أبعثک علی ما أبعثنی علیہ رسول الله لا تری قبراً مشرفاً إلا سویتہ و لا تمثالاً إلا طمستہ = تورا به ما موریتی میفرستم که پیا مبر مرا به چنین ما موریتی فرستاد، هیچ قبری را که از زمین بلند شده (یعنی آن را بالا آورده اند) مگذار مگر اینکه آن را مساوی زمین گردانی و هیچ تمثال و مجسمه ای را مگذار مگر اینکه آن را از بین ببری».
- ۴- در کتاب تهذیب شیخ طوسی و وسائل الشیعه باب ۴۴ از ابواب دفن آورده اند: «عن علی بن جعفر قال سألت أبا الحسن موسى عليه السلام عن البناء على القبر و الجلوس عليه هل یصلح؟ قال: لا یصلح البناء علیه و لا الجلوس و لا تجصیصه و لا تطیینہ = علی بن جعفر میگوید از برادرم حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال کرد که آیا ساختمان روی قبر و نشستن بر روی آن خوب است؟ فرمود: نه ساختمان روی قبر خوب است و نه نشستن بر روی آن، نه گچ کاری آن و نه گل مالی نمودن آن».
- ۵- در مجالس شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت از آباء بزرگوارش روایت نمود و گفت رسول خدا (ص) از گچ مالی نمودن قبر و نماز خواندن در آن نهی فرمود.
- ۶- در محاسن برقی از جراح مدائنی از حضرت ابی عبد الله صادق (ع) روایت شده که فرمود: «لاتبنوا علی القبور و لاتصوروا سقوف البیوت فان رسول الله (ص) کره ذلک = بر قبرها بنا نکنید و سقفهای خانه ها را نقاشی نکنید برای اینکه رسول خدا (ص) این عمل را مکروه می داشت».
- ۷- در وسائل الشیعه، باب ۴۴ ابواب دفن از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «نهی رسول الله (ص) أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو یبني علیه = رسول خدا (ص) نهی فرمود که بر قبری نماز گذارد شود یا روی آن بنشینند یا بر آن ساختمان بنا کنند».
- ۸- در «معانی الأخبار» آمده است: «عن القاسم بن عبيد رفعه عن النبی (ص) نهی عن تقصیص القبور و هو التجصیص = پیا مبر

(ص) از گچ کاری گورها نهی فرمود.

۹- «فقه الرضا» روایت کرده: «خرج علی إلى الناس فقال... و هل تعلمون انه صلى الله عليه وآله لعن من جعل القبور مصلى و لعن من يجعل مع الله الهة = علی (ع) به سوی مردم آمد و فرمود آیا می دانید که رسول خدا (ص) کسی را که قبرها را مصلى و جای نماز خواندن قرار دهد لعنت کرده است و کسی که با خدا معبودی دیگر قرار دهد نیز لعنت فرموده؟»، یعنی هر دو مشرک اند!! (۱)

۱۰- شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» از حضرت کاظم (ع) روایت کرده است که فرمود چون داخل قبرستان شدی قبرها را پا مال کن تا آنکه مؤمن است بدین وسیله آرامش یابد و آنکه منافق است احساس آلم کند.

عجالتاً به همین ده حدیث شریف اکتفاء می کنیم و اگر می خواستیم تمام احادیثی که در این باب رسیده در اینجا بیاوریم مقالۀ طولانی می شد، و برای اینکه بدانید فرقی بین پیغمبر و ائمه (ع) و سایرین در این مورد نیست حدیث علل الشرایع را می آوریم که حضرت صادق از پدر بزرگوارش روایت می کند که «ان قبر النبى (ص) رفع شبرا من الأرض = قبر پیغمبر فقط یک وجب از زمین بالا آمده بود» و خود پیغمبر (ص) می فرمود: «لاتخذوا قبرى قبله» و لامسجدا فان الله تعالى لعن اليهود اتخذوا قبوراً نبیائهم مساجد = قبر مرا قبله قرار ندهید و مسجد نکنید زیرا خدای تعالی یهود را برای اینکه قبور پیغمبران خود را مسجد کرده بودند لعنت فرمود».

احادیثی که در این صفحات به نظر خوانندگان رسید همه از کتب

(۱) - این حدیث نماز خواندن روی قبر را در کنار شرك قرار داده، زیرا اسلام

که توحید خالص است با توجه به قبر نمی سازد. باید به مقبره سازان و کسانی که آنجا را محلّ عبارت و دعا قرار می دهند گفت، آیا ائمه بسا فرمایش جدّشان موافق اند یا خیر؟ و آیا مدعیان پیروی از آنها بایستد سخن آنان را بپذیرند یا خیر؟ (برقمی)

معتبر شیعه است و از کتاب ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب و حتی از کتب سنیان نیست که اشکالات نیش غولی به آن گرفته شود! البته مضمون این حدیث در کتب عامه نیز آمده است: «عن عائشة» ان ام سلمة ذكرت لرسول الله صلى الله عليه وآله كنيسة رأتهما بأرض الحبشة يقال لها مارية و ذكرت ما رأته فيها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله أولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح بنوا على قبره مسجدا و صوروا فيه تلك الصور أولئك شرار خلق الله = أم سلمه به رسول خدا (ص) یاد آور شد که معبدی را در سرزمین حبشه دیده است که به آن ماریه می گفتند و آنچه در آن از نقش و نگارها و آیینها کاریها دیده بود معروض داشت، حضرت رسول (ص) فرمود: اینان گروهی بودند که چون بنده صالح و مرد خوبی در میان ایشان می مرد، روی قبر او مسجدی می ساختند و در آن نقش و نگارها به کار می بردند، این قبیل مردم، بدترین خلق خدا^(۱)یند. اینک ملاحظه کنید آن یک حدیث دروغ جعلی چون مطابق هوی و هوس کسانی بوده است که روح اموات پرستی و شاه پرستی در حیاتشان نفوذ داشته لذا آن همه قبه ها و بارگاهها ساخته و پرداخته و مال و وقت خود را در این راه ضایع و تلف کرده اند تا جایی که ربیع معموره این کشور را معطل و باطل نموده اند و در نتیجه یک مشیت مفتخور بیکار بار آورده و برای ملت بدبخت تحمیل نموده اند و از سنت رسول و چندین حدیث که در مذمت این عمل که یادگار فرا عنه و اکاسره است، وارد شده، چشم پوشیده اند!! تو گویی نهایت آرزویشان آن است که هر روزه بارگاهی از مردهای سرپا کنند و به کار او پردازند و دین و آئین را عبارت از همین چیزها بدانند و بس! دین که در عرف عقل و شرع عبارت از اُ مرونهی پروردگار و احکام و قوانینی است که با اجرای آن سعادت دو جهان بندگان تأمین می شود در عرف این گمراهان عبارت از ذکر و فکر افراد و اشخاص و احترام و نیایش قبور آنهاست و دیگر اصلا به فکر آنکه پیغمبر برای

(۱) - التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

چه آمد و پروردگار عالم از بعثت او چه خواسته و چه چیزی از جا نسب پروردگار عالم آورده است، نبوده اند بلکه تا توانسته اند هر کدام را به عذری معطل و موقوف و در نتیجه دین ابدی الهی را مهجور و منسوخ نموده اند و هیچ هم با کشان نیست!

از دین خدا فقط چیزی که در نظراینها مهم است همان دایر بودن مقابر و عزاداری است و به سایر امور مهمه عنایت کمتری دارند. جالب توجه است که علی المشهور موقعی که پادشاه کشور حجاز در ایران بود عده ای از متظاهرين به دیانت و غمخواران اُمت! از او درخواست نموده بودند که قبوراً ثمة بقیع تعمیر شود، می گویند او چنین گفته بود:

به نص هشت آیه قرآن حجاب بر زن مسلمان واجب است شما این حکم محکم را که مستند به آیات محکم قرآن است منسوخ نموده و زنان خود را با این وضع رسوا در کوچه ها و خیابانها سرداده اید و هیچ بهرگ غیرتتان بر نمی خورده* ولی در تعمیر قبور اموال که اگر از طرف شرع نهی وارد نشده باشد (و چنانکه دیدیم وارد شده) لا اقل دستوری در این باره نداریم، شما آنقدر اصرار و ابرام دارید!

یکی از هنرنمایی های آقایان این است که چون از این مقوله سخن به میان آید می گویند «کسروی» و فلان و فلان هم چنین می گفتند و آقایان جواب آنها را داده اند، بروید کتاب آقای فلان را بردارید و ببینید! در جواب این آقایان باید گفت اولاً مگر هر حرفی را که «کسروی» گفت باطل است؟ هر چند از روی غرض باشد.

شکی نیست که آن مرد افیونی داعیه ای داشت و روی این نظر مقداری حرف حق و باطل به هم آمیخت اما این دلیل بطلان تمام حرفهای او نمی شود. دروغ بودن آن حدیث که مورد استناد گنبد سازان است، چیزی نیست که بتوان کتمان کرد و اینکه قبه و بارگاه ساختن

* - خدای را سپاس که پس از انقلاب، وضع پوشش زنان روبه اصلاح می رود.

یا دگرافرا عنه و اکاسره است هم چیزی نیست که در آن تردید توان نمود!؟ آن همه احادیث هم که از ناحیه پیغمبر و ائمه - علیهم السلام - در مذمت این عمل وارد شده، و ما چند حدیث را آوردیم، نمی توان از کتب احادیث برداشت، سیره مسلمین صدرا و لهم معلوم است که این قبیل کارها را اصلاً مشروع نمی دانسته اند.

در مقابل کتاب خدا و سنت رسول و احادیث شریفه هر که هر چه بگوید، چرند است، هر چند عما مه اش به قدر گنبد مسجد اعظم و ادعایش اتصال به لاهوت و هنرش فلسفه و عرفان بافی باشد و کتابش را سراپا از دشنام پُر کند.

در مقالاتی که ما در روزنامه «وظیفه» انتشار دادیم یادآور شدیم که با اینکه اساس ادیان حقه و بعثت انبیای الهی برای برکندن ریشه شرک و بت پرستی و جانشین نمودن روح توحید و یکتا پرستی بوده مع ذلک چون نوع انسانی مدت ها در ظلمات جهل بت پرستی ارواح و اشخاص گذرانیده هنوز برای درک تعالیم انبیاء و اخذ معارف حقه کاملاً آماده نبوده و در هر مذهبی کم و بیش آثاری از آن عقاید زشت کهن باقی مانده است! چنانکه در مذهب یهود و نصاری که اساس دینشان بر حق بود لکن در نتیجه انس به همان خرافات دوران ظلمت و وحشیت نتوانسته اند آراء و عقاید موهوم و زشت و باطل را ترک گویند و باز هم می بینیم که عملاً به خدای یی افراد معین معتقد بوده و به پرستش آنها روزگار می گذرانند.

دین مقدس اسلام که به دین توحید و یکتا پرستی مشهور و کتاب آسمانی آن حافظ و ملقن این عقیده است و آیات صریحه شریفه اش جدا با هر گونه کرنش به اشخاص، مخالف و هرستایشی را شایسته ذات احدیت می شمارد که «فلاتدعوا مع الله أحدا» با خداوند احدی را نخوانید» (الجن/ ۱۸) هرگز اجازه نمی دهد که از مخلوقات وی هر کس که بوده باشد جنبه ربوبیت گرفته و تقدیس و تسبیح شود.

پیشوایان دین مبین اسلام از پیغمبر اکرم گرفته تا ائمه - علیهم السلام - و صحابه رسول همواره مراقب و مواظب بودند که کوچکترین حرکتی که از آن اثر غلو نمایان باشد از مسلمانان سرزنند

تا جایی که رسول خدا از بلند شدن اشخاص در مقابل خود ممانعت می فرمود و از غایت تواضع بر الاغ بی پالان سوارگشته و بُز را به دست مبارک می دوشید و در بیابان و در سفر برای پختن غذا خود هیزم جمع می کرد و از احدی کوچک ترین تملق را نمی پذیرفت و اجازه نمی داد کسی آن جناب را باللقاب و عناوین اشرافی خطاب کرده و بستاید و از شرح بسیاری از فضایل امیر المؤمنین (ع) خودداری می فرمود تا مبادا مردم نادان درباره آن حضرت غلو نمایند و نسبتی ناروا دهند.

مع ذلک مردمی که دماغشان آکنده به بت پرستی و روحشان از پرستش اشخاص و ارواح سیراب شده بود نتوانستند حقیقت تعالیم اسلام را کاملاً درک کنند که در عالم وجود و جهان غیب و شهود جز یک خدای معبود نیست و هیچ قدرت و نیرو و مشیتی جز ذات واجب الوجود مؤثر در آفرینش و هستی یافت نمی شود.

افسوس که با آن همه تأکیدات متأسفانه روح بت پرستی شان نمرود با اینکه از رسول خدا (ص) بارها شنیده می شد که می فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ رَّأْيِي فَأَنَا بَشَرٌ = مِّنْ نِّيزِ بَشَرٍ هَرَّاهُ شَمَارًا بِهِ شَيْءٌ أَمْرٌ كَرَدْتُمْ كَهَازِ دَسْتُورَاتِ دِينِ شَمَا اسْتَأْنَرَا مِنْ فَرَا بَغِيرِدِ وَلِیِّ هَرَّاهُ شَيْءٍ رَا اَزْ رُوی سَلِیْقَه وَ رَأَیْ خُودِمِ گَفْتَم بَدَانِیدَ كَهْ مِّنْ یَكْ بَشَرٍ». و نیز از آن حضرت به صحت پیوسته است که می فرمود: «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِدُنْيَاكُمْ مِنْی = شَمَا دَرِ امُورِ دُنْیَا تَانِ اَزْ مِّنْ دَانَا تَرِیدَ» و این را زمانی فرمود که دید نخلی را هرس می کنند فرمود چرا چنین می کنید آنها گمان کردند که حضرت نهیشان می نماید لذا از هرس آن خودداری کردند، اتفاقاً محصول نخل خوب نشد و بار فراوان نیاورد، چون حضرت چنین دید آن کلمات مبارک را بیان فرمود. و أَثْمَهُ - عَلَیْهِمُ السَّلَامُ - نیز مقامی برای خود جز بیان حلال و حرام ادعا نکرده و جز راویانی از جانب جد خود حضرت خیر الانام نبودند. در کتاب «بصائر الدرجات» محمد بن الحسن الصفار از هشام بن سالم روایت شده از محمد بن مسلم که

گفت بعد از قتل ابن ابی الخطاب بر حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه وارد شدم و از احادیثی که قبل از این حادثه حضرت روایت می کرد یادآور گشتم حضرت فرمود: «بحسبک یا أبا محمد ان تقول فینا یعلمون الحلال والحرام فی سیر من القرآن = همین اندازه ترا کافی است که درباره ماقائل شوی که اینان کسانی اند که حلال و حرام را در مقدار اندکی از قرآن تعلیم می دهند».

و در تفسیر «البرهان» سیدهاشم بحرانی از ایوب بن الحر از حضرت صادق روایت می کند که به آن حضرت گفتیم اما مان پاره ای دانا تر از پاره دیگرند فرمود: «نعم و علمهم بالحلال و الحرام و تفسیر القرآن واحد = آری و علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است».

أئمه - علیهم السلام - از دانستن غیب که پاره ای از غلالة - لعنهم الله - به وجود مقدسشان نسبت می دهند کمال استیحا را داشتند چنانکه در کتاب بحار از «اختصاص» از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «لقد کان بینی و بینہ الی ام ہذہ لحظۃ القلم فأنتنی ہذہ فلو کنت أعلم الغیب ما کانت تأتینی ولقد قاسمت مع عبد اللہ بن الحسن حائطاً بینی و بینہ فأصابہ السہل و الشرب و اصابنی الجبل» . در این حدیث از پیشآمدهایی که خود حضرت در باطن به آن راضی نبوده و در صد تغییر آن بوده لکن چون قدرت بر تغییر و علم به غیب نداشته بیان می نماید که از جمله باغی بوده که بین او و عبد الله بن حسن بوده و حضرت دوست می داشت که قسمت آن با دتر نصیب وی شود ولی بدبختانه قسمت سنگستان نصیب وی می گردد!!.

ندانستن غیب نه تنها از مقام امامت ائمه نمی گاهد بلکه حتی رسول خدا (ص) که مؤید تأییدات الهیه و مہبط وحی الہی است دانستن آن را از خود نفی می کند به موجب آیه شریفه قرآن: «قل... لو کنت أعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء إن أنا إلا نذیر و بشیر لقوم یؤمنون = بگو اگر غیب می دانستم خیر بسیار گرد می آوردم و به من بدی نمی رسید، من برای آنان که ایمان آورند جز بیم دهنده و مژده آورنده ای بیش نیستم» (الأعراف / ۱۸۸).

نه تنها آن بزرگواران علم غیب نمی دانستند بلکه بسیاری از عوارض بشری که عارض هر فرد عادی می شد برایشان نیز عارض می گردید چنانکه در جلد هفتم «بحار الانوار» و در «عیون اخبار الرضا» از «هروی» روایت شده است که می گوید خدمت حضرت رضا (ع) عرض کردم که یا بن رسول الله در کوفه گروهی هستند که می پندارند که بر رسول خدا (ص) سهو و اشتباهی در نمازش واقع نمی شد حضرت فرمود: «كذبوا لعنهم الله ان الذی لایسهو هو الله = خدا ایشان را لعنت کند دروغ گفته اند آن که سهو نمی کند فقط خدای تعالی است که جز او خدایی نیست».

«فضیل» روایت می کند که به حضرت صادق موضوع سهو را یادآور شدم، حضرت فرمود: «وینفلت من ذلک احد؟ ربما أقعدت الخادم خلفی یحفظ علی صلواتی = مگر ممکن است کسی سهو نکند؟ بسا می شود که من خادم خود را پشت سرم و امیدارم که حساب رکعات نمازم را محفوظ دارد».

أمیر المؤمنین در نامه ای که به «منذر بن جارود» نوشت — می فرماید: «فان صلاح أبیک غرنی منک و ظننت انی تتبع هدیة و تسلك سبیلہ = همانا نیکوکاری پدرت مرا فریفت و پنداشتم که هدایت او را پیروی می کنی و به راه او می روی» (نهج البلاغه / نامه (۷۱)).

چنانکه در مقدمه تفسیر «البرهان» در باب عاشر منقول است کسانی بعضی از آیات را به ائمه تفسیر می کردند «مفضل بن عمر» این معنی را خدمت حضرت صادق عرض نمود آن بزرگوار فرمود: «من کان یدین بهذه الصفة التي سئلتني عنها فهو عندي مشرك بالله = کسی که چنین عقیده ای که تو از آن پرسش نمودی دارد در نزد من مشرک به خداست».

و یا وصایای مؤکدی که امیر المؤمنین و ائمه — علیهم السلام — درباره بر حذر بودن از غلو درباره خودشان فرمودند، مانند: «هلک فیّ رجلان: محبّ غال و مبغض قال: دو کس در مورد من هلاک شوند: دوستدار غلو کننده و دشمنی که اظها رکند» (نهج البلاغه، کلمات قصار،

شماره ۱۱۷) که به عبارات مختلف از آن حضرت روایت شده و در «تحف العقول» نیز ضمن وصایای امیرالمؤمنین است که: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عِبَادٌ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ يَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ = از غلو و مبالغه درباره ما بر حذر باشید، ما بندگانِ پرورده خدا ییم درباره فضل ما آنچه می خواهید بگویید، کسی که ما را دوست بدارد باید عمل ما را انجام دهد و از پرهیزکاری مددگیرد». و مکرر سفارش می کردند که: لَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی با این عقاید سخیفه موجب روشنی چشم دشمن و رسوایی خودتان در روز قیامت نشوید.

اما متأسفانه چنانکه در بحث «جهاد» یادآور شدیم دشمنان زیرک و دوستان احمق احادیث زیادی درباره ائمه - علیهم السلام - جعل نمودند که آنان عالم به غیب اند و مرده زنده می کنند و مرضی را شفا می دهند و روزی مردم را تقسیم می کنند و هیچ ملکی بدون اذن ایشان از جای نمی جنبد و در موقع ضربت زدن به «مرحب» جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از آسمان نازل می شوند که مبادا ضربت امیرالمؤمنین گاو و ماهی حامل زمین را از بین ببرد! و در گهواره اژدها می درند و در قنடை به آسمان می پرند. و قبل از نزول قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزمان علی (ع) در گهواره قرآن خوانند!! و از این قبیل افسانه ها که در نزد عقل و شرع مردود است، وضع نموده اند و بارها ائمه - علیهم السلام - آنان را لعن کرده اند و از آنها اظهار براءت و بیزارى نموده اند چنانکه در «خصال» صدوق از حضرت رضا (ع) نقل شده که فرمود: «انما وضع الأخبار عنا في الجبر والتشبيه الغلاة الذين صغروا عظمة الله فمن أحبهم فقد أبغضنا و من أبغضهم فقد أحبنا = همانا غلاة که عظمت پروردگار را کوچک شمرده اند از ما اخباری در جبر و تشبیه جعل کرده اند، هر که ایشان را دوست بدارد با ما دشمنی ورزیده و هر که آنان را دشمن بدارد با ما دوستی کرده است».

در جلد هفتم بحار و در کتاب شریف «عیون أخبار الرضا» از

ابراهیم بن ابی‌محمود روایت شده که به حضرت رضا (ع) عرض کردم که در نزد ما اخباری در فضائل امیرالمؤمنین و فضائل شما اهل بیت است که آن روایات مخالف چیزهایی است که در نزد شماست و مانند آن را از شما ندیده و نمی‌شناسیم آیا بدان معتقد شویم، حضرت فرمود: یا بن ابی‌محمود ان مخالفینا وضعوا أخبارا فی فضائلنا و جعلوها علی ثلاثة أقسام أحدها الغلو فینا و ثانیها التّقصیر فی أمرنا و ثالثها التصریح بمثالب أعدائنا = مخالفین ما اخباری در فضائل ما وضع و جعل کردند و آن را بر سه قسمت نمودند یک قسمت غلو است درباره ما (مانند احادیثی که به آنان جنبه ربوبیت و علم غیب و احیای اموات و امثال آن را می‌دهد) ^(۱) و دومی تقصیر در امر ما است (مانند احادیثی که تزییع احکام را به آن بزرگواران نسبت داده‌اند) ^(۲) و سومی تصریح در مذمت و بدگویی درباره دشمنان ما است (چنانکه درباره دشمنان اهل بیت چیزهایی می‌گویند که با هیچ منطقی سازگار نیست) ^(۳).

ح.ع.ق

(۱) - زیرا رواج این اخبار، سبب می‌شود مسلمین، پیروان ائمه را مشرک بدانند.

(۲) - اینگونه اخبار سبب می‌شود که مردم به خود ائمه بدبین شوند.

(۳) - این دسته از احادیث موجب می‌شود که مسلمانان، ائمه و پیروان آنها را بی‌انصاف و مغرض دانسته و نسبت به ائمه بزرگوار سخنان ناروا بگویند. (برقی)

چنانکه در حاشیه صفحه ۸۶ همین کتاب وعده کردیم. علاوه بر رجالى که مؤلف محترم معرفى فرموده‌اند، ما نیز چند تن دیگر از راویان زیارات را معرفى می‌کنیم:

۴۵- ابراهیم بن اسحاق الدینوری: علمای رجال نامی از او نبوده‌اند بنابراین مهمل و وجودش مشکوک است. ولی در وسائل، ج ۱۰، ص ۴۷۰، همین ابراهیم از «عمر بن اَبی زاهر» که او نیز مهمل و مجهول است از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: به هرکس جز علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین گفته شود کافراست. این مرد مجهول می‌گوید به امام صادق عرض کردم پس به امام قائم چگونه سلام کنیم؟ فرمود بگو: «السلام علیک یا بقية الله»! معلوم نیست این روایت چه وقت جعل شده زیرا در زمان حضرت صادق که قائم تولد نیافته بود تا به او سلام کنند، به اضافه گفتن «بقية الله» به امام چه معنی دارد و موافق کتاب خدا نیست زیرا حق تعالی می‌فرماید شعیب به قوم خود گفت: «یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط و لاتبخسوا الناس اشیائهم و لاتعتثوا فی الارض مفسدین؛ بقية الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ = ای قوم من کیل و ترازو را با عدالت و تمام بدهید و اجناس مردم را کم مگذارید و در زمین فساد مکنید؛ اگر مؤمن باشید آنچه خدا برای شما باقی گذارد (در معاملات بهره حلالی که برای شما می‌ماند) برای شما بهتر است و من حافظ و نگهبان شما نیستم» (هود/۶۸) پس در این آیه بهره عادلانه‌ای که در معاملات می‌ماند خدا «بقية الله» نامیده و مربوط به امام و یا رسول نیست و گرنه خدا اجزاء ندارد که چیزی از آن به نام امام باقی مانده باشد!! عجیب است که شیعه نمایان همین روایت را که راوی آن مجهول است گرفته و پایه عقاید خود قرار داده‌اند! به اضافه اگر کسی از طرف رسول خدا و یا از طرف زمامدار حقیقی مسلمین بر جمعی از مؤمنین فرمانده و امیر شد، آیا او امیر مؤمنان نیست؟ و اگر کسی گفت ای امیر مؤمنان به داد فلان مؤمن برس، آیا کافر می‌شود؟! حتی فرض می‌کنیم کار بدی کرده باشد اما چرا کافر شود؟ کافر کسی است که یکی از اصول و فروع مسلمة ضروری اسلام را منکر شود این شخص که منکر چیزی نشده، این راوی خواسته کینه و تفرقه ایجاد کند که چون عامه مسلمین خلفای راشدین را امیرالمؤمنین گفته‌اند پس تمام آنان کافرند!!! ببینید چگونه به نام امام هرچه خواسته‌اند به دین افزوده‌اند؟

۴۶- ابراهیم بن اسحاق النهاوندی: شیخ طوسی در کتاب فهرست او را ضعیف و در دینش متهم دانسته است و مقصود او از ضعیف آن است که از پیروان ائمه

نبوده و فاسق و اهل بدعت بوده؛ و همچنین فرموده نجاشی و علامه حلی و ممقانی. غضائری گوید: او ضعیف و در مذهب او غلو و ارتفاع است؛ ولی متأخرین در کتب مزار از او روایات بسیاری نقل کرده از جمله وسائل در باب زیارت قبرالرضا(ع) از او روایت کرده که امام رضا به او گفته هرکس مزار مرا زیارت کند من سه جا در قیامت او را از ترس نجات می‌دهم و خلاص می‌کنم: در وقت پرواز نامه اعمال و در صراط و نزد میزان.

اکنون ببینیم این حدیث با کتاب خدا موافق است یا خیر؟ خداوند درباره قیامت فرموده: «یوم لا تملک نفس لنفس شیئا» و الامر یومئذ لله = روزی که هیچکس برای دیگری کاری نتواند و فرمان در آن روز مخصوص پروردگار است» (الانفطار/ ۱۹) و حتی به رسول خود با استفهام انکاری فرموده: «أفأنت تنقذ من فی النار = آیا تو می‌توانی آن که در آتش و یا اهل آتش است نجات بخشی» (یعنی نمی‌توانی) (الزمر/ ۱۹) و فرموده: «یوم یقوم الروح و الملائكة صفا لا یتکلمون الا من أذن له الرحمن و قال صوابا = روزی که روح و فرشتگان صف زده بایستند و سخن نگویند مگر آنکه حضرت رحمان او را رخصت دهد و گفتاری درست بگوید» (النبا/ ۳۸) ملاحظه می‌کنید که در قیامت حتی ملائکه جر به اذن الهی تکلم نمی‌کنند و باید صواب بگویند، یعنی طبق قانون خدا سخن بگویند. حال بنگرید با این روایت ضد قرآن که راوی آن ضعیف و فاسد المذهب است هر جنایتکار خیانتگر را به امید استخلاص از عذاب الهی به سوی خراسان روانه کرده‌اند!! مگر قرآن نخوانده‌اند که خدا درباره زنان نوح و لوط می‌فرماید: «فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا» و قیل ادخلا النار مع الداخلین = همسران نوح و لوط به آن دو پیغمبر خیانت کردند، آن دو پیامبر از جانب خدا هیچ کاری برای آن دوزن نکرده و بی‌نیازشان ننمودند و گفته شد با وارد شوندگان داخل آتش شوید» (التحریم/ ۱۰).

آیا اینان خدا را به قدر امام رءووف و مهربان نمی‌دانند، از این بدتر اینکه اینجانب بسیار دیده‌ام مسافران مشهد هر ضرر و خطری به آنان برسد و حتی اگر بیمار گردند و زیر ماشین بروند و سر و دستشان بشکند می‌گویند خدا خواسته، ولی اگر از صدهزار نفر بیمار و زوار که خدا بیماری ایشان را مقدر کرده یکی از آنان شفاء پیدا کند می‌گویند امام رضا(ع) شفا داده یعنی هر شر و ضرری را از خدا و هر خیر و شفائی را از امام می‌دانند. اینان از مجوس بدتر کرده‌اند زیرا مجوس می‌گفتند شرور از اهریمن و خیرات از یزدان است، ولی اینان نادانسته می‌گویند آنچه شر

باشد از خدا و آنچه خیر باشد از وساطت امام است. همچنین می‌گویند امام رضا ضامن غریبان است در حالی که جیب بسیاری از غرباء را در خود حرم خالی می‌کنند! به هر حال نمی‌توان قرآن را که می‌فرماید: «کل نفس بما کسبت رهین» (الطور/۲۱) می‌فرماید: «کل نفس بما کسبت رهین» (المدثر/۳۸). یعنی «هرکس درگرو اعمال خویش است» با این روایات ضعیف نادیده گرفت، و روز قیامت جز ایمان و عمل صالح به درد انسان نمی‌خورد.

۴۷- ابراهیم الزیات: کسی به این نام وجود نداشته و اثری از او در کتب رجال نیست. از این شخص مجهول مهمل بلکه معدوم روایات زیادی در ابواب مزار باثواب‌های بی‌حد و حساب نقل شده است.

۴۸- ابراهیم بن عقبه: این شخص نامش در رجال هست ولی در مدح او و یا قدح او چیزی وارد نشده و معلوم نیست چه عقیده و عملی داشته، اما عده‌ای از او در ابواب مزار روایت کرده‌اند.

۴۹- ابراهیم بن محمد القرشی: مجهول و مهمل است.

۵۰- ابراهیم بن یحیی: مهمل و مجهول است.

۵۱- ابراهیم بن ابی حجاز الاسلمی: علمای رجال او را مهمل و مجهول دانسته‌اند ولی صدوق و صاحب وسائل در جلد دهم ص ۴۳۷ از او روایت کرده‌اند که او روایت کرده از دو شخص دیگر که یکی از آنان قبیضه مجهول الحال و دیگری از غلاة است از رسول خدا که فرمود: «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان مزارها مکروب الا نفّس الله کرّبه و لا مذنب الا غفر الله ذنوبه» = پاره‌ای از تن من به‌زودی در زمین خراسان دفن شود که هر گرفتاری او را زیارت کند گرفتاری او برطرف می‌شود و هر گناهکاری او را زیارت کند خدا گناهان او را می‌آمرزد!! به‌دستاویز همین روایت هر جنایتکار و گناهکاری مرقد آن حضرت را زیارت و دل خود را خوش کرده‌اند! چگونه است که اگر گناه کاران، انبیاء و رسل را در زمان حیاتشان زیارت می‌کردند گناه آنان آمرزیده نمی‌شد ولی اگر قبر یکی از فرزندان دختری ایشان را زیارت کنند آمرزیده می‌شوند؟! ان هذا لشیء عجیب و ماتقبله الا الحمقاء.

به هر حال هیچ مدرک قرآنی و عقلی نمی‌توان یافت که خدا گناهان را با دیدن قبر می‌بخشد چنانکه در قرآن فرموده: «من يعمل سوءا یجز به و لا یجد له من دون الله ولیا و لانصیرا» = هرکس عمل بدی کند به آن جزا داده شود و برای او غیر از خدا نه دوستی یافت شود و نه یآوری» (النساء/۱۲۳). بنابراین خوب است شخص

گناهکار به جای زیارت و خواندن غیر خدا، توبه کند که خدا گناهانش را که از روی جهالت انجام داده می‌بخشد. البته پس از توبه عمل خود را هم اصلاح نموده و تقوی پیشه کند و اگر حقّی از مردم به گردن دارد ادا کند چنانکه فرموده: «ان ربک للذین عملوا السوء بجهالة ثم تابوا من بعد ذلک و اٰصلحوا ان ربک من بعدها لغفور رحیم» = همانا پروردگارت برکسانی که از نادانی، کرداری بد کرده‌اند و پس از آن توبه کرده و عمل خود را اصلاح کرده‌اند، همانا پس از این پروردگارت هرآینه آمرزگار و مهربان است» (النحل / ۱۱۹)؛ و همچنین اگر کسی گناهی کرده باید زود توبه کند و توبه را به تأخیر نیندازد چنانکه فرموده: «انما التوبة علی الله للذین يعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک یتوب الله علیهم» = همانا پذیرفتن توبه برخدا است برای آنانکه به جهالت کار بد می‌کنند سپس به‌رودی توبه می‌کنند پس فقط ایشانند که خدا توبه آنان را می‌پذیرد» (النساء / ۱۷). علی - علیه السلام - می‌فرماید: «رب دائب مضیع، و رب کادح خاسر... لا یخدع الله عن جنته، و لا تنال مرضاته الا بطاعته» = چه بسیار کوشنده‌ای که عمل خود را ضایع می‌کند و چه بسیار رنج برنده‌ای که از عملش زیان می‌برد (عمل او بدعت است) خدا را برای رفتن به بهشت او نمی‌توان فریب داد و رضای خدا به دست نخواهد آمد مگر به اطاعت از خدا» (نهج البلاغة، خطبة ۱۲۹).

۵۲- ابن خنیس: یکی از راویان زیارت و مهمل و مجهول است و او غیر از معلى بن خنیس و متأخر از زمان او است. اگرچه «معلى» نیز ضعیف و محل اعتماد غلاة بوده و غالیان و کذابان روایات خود را از او نقل کرده‌اند.

۵۳- ابن بزیع: مجهول و مهمل است ولی در ابواب مزار بسیار از او روایت کرده‌اند!

۵۴- ابوالیسع: این شخص از مجاهیل است و علمای رجال او را مهمل دانسته‌اند چنانکه ممقانی در جلد سوم در باب کنی مسطور داشته؛ اما زیارت و ثواب‌های بسیاری از او نقل شده؛ در وسائل در باب «کثرة الصلاة عند قبر الحسين» روایت ششم از قول او آمده که امام صادق (ع) فرموده که هر وقت خواستی نماز بخوانی قبر امام حسین را قبله قرار ده!!! یعنی امام در واقع فرموده مشرک شو!! در حالی که رسول خدا (ص) چنانکه در همین کتاب ملاحظه کردید فرموده قبر مرا قبله قرار ندهید و هرکس را که چنین کند لعنت کرده.

باز در باب «تحریم اکل الطین» = حرام بودن خوردن گل» از همین ابوالیسع روایت کرده که امام صادق فرموده اگر کسی از گل قبر امام حسین (ع) برای برکت

بخورد و یا همراه خود نگاه دارد باکی نیست. به واسطه همین روایت شیعه نمایان خاکهایی که معلوم نیست کدام حقه بازی به نام خاک قبر امام آورده برای شفاء می خورند!! با آنکه بنا به شرع اسلام خوردن خاک حرام و با مزاج انسان مخالف است. آیا خاک قبر امام حسین اثر خاکی ندارد؟ آیا کسی می تواند از حرم امام حسین (ع) که تماش را با سنگ های مرمر فرش کرده اند خاک بردارد؟!

۵۵- ابوالصامت: مجهول الحال است ولی در باب مزار از او بسیار روایت

شده است!

۵۶- ابوحماد الاعرابی: مهمل است زیرا علمای رجال ذکری از او ننموده اند.

ولی در ابواب مزار از وی روایت کرده اند. با اینکه در صحت خبر شرط کرده اند که باید راوی معلوم الحال باشد.

۵۷- ابوهارون المکفوف: یکی از رجال مذموم و مورد لعن ائمه است و می گفته

آن خدای قدیم که او را درک نتوان کرد که ما درک نکرده ایم و اما آنکه خالق و رازق بندگان است پس او امام محمد بن علی الباقر است!! وی از غلاة می باشد ولی در ابواب مزار از او بسیار روایت کرده اند! روایاتی که چنین اشخاصی بیاورند و در کتب معتبره درج نمایند چه اثر بدی در عوام خواهد گذاشت چنانکه گذاشته است. مثلاً در وسائل در باب «استحباب انشاد الشعر» از این مرد خبیث دروغی روایت کرده اند که امام صادق فرموده هرکس شعری بگوید و یک نفر را درباره حسین (ع) بگریاند بهشت برای او نوشته شود و هرکس نام حسین نزد او ذکر شود و به قدر پرمگسی آب از چشمش خارج گردد خدا برای او راضی نشود جز بهشت. این کذابی که نه خدا را قبول دارد و نه قرآن را، راه نجات را به مردم بی بندوبار نشان داده! و همین روایت او باعث جری شدن مداحان و سایر مردم شده که هرکس یک شعر بخواند بهشت برای او واجب است، آن وقت پول ها در مجالس مردم خرج شعر گفتن و اشعار ضد کتاب خدا خواندن و در دسته ها دم گرفتن شده است! از جمله شاعری به نام «عمادالدین نسیمی» چنین شعر کفرآمیزی سروده است:

در دایره وجود موجود علی است

و ندر دو جهان مقصد و مقصود علی است

گر خانه اعتقاد ویران نشدی

من فاش بگفتمی که معبود علی است

پناه بر خدا از اینگونه کفریات که در واقع دشمنی با علی است.

۵۸- ابوسعید المدائنی: علامه ممقانی در باب کنی می گوید نه اسم و نه وصف

او و نه حکم او معلوم شده بلکه به کلی مجهول است!

۵۹- ابوعلی الحرانی: در باب مزار از او بسیار روایت شده ولی علامه ممقانی

گوید نه اسم او معلوم و نه حال او معلوم است بلکه مجهول و مهمل است.

۶۰- ابو عبد الله الحرانی: مجهول و مهمل است.

۶۱- ابو عامر التبانی: چنانکه در همین کتاب (ص ۳۸) ملاحظه کردید مجهول

است.

۶۲- ابوالبختری وهب بن وهب: علمای رجال او را کذاب و ضعیف و خبیث

دانسته‌اند. فضل بن شاذان فرموده او از تمام مردم دروغگوتر است و او باعث قتل

امام زاده عظیم الشان یحیی بن عبدالله بن حسن (ع) شد زیرا به دروغ نزد

هارون الرشید شهادت داد که او دعوی امامت دارد و مردم را به سوی خود دعوت

می‌کند. این سید بزرگوار عالمی زاهد بود و هارون به او خط امان داده بود و تمام

فقهاء آن خط را دیدند و گفتند نقض آن جایز نیست، ولی ابوالبختری در حضور

هارون نامه را از دست جناب یحیی گرفت و پاره کرد و گفت خون او به گردن من،

لذا هارون او را شهید کرد و در عوض یک میلیون و ششصد هزار سکه به ابی‌البختری

داد و او را بر منصب قضاوت گماشت؛ و چنین قاضی با مال و جان مردم چه بازی‌ها که

نخواهد کرد. در کتاب مزار از چنین کسی در فضل و ثواب بی‌حساب زیارات.

روایت کرده‌اند!!

۶۳- ابوسلمه: از راویان زیارات و مجهول الحال است.

۶۴- ابوعمارة: مجهول الحال است. اما علمای شیعه از جمله صاحب

وسائل الشیعة در باب استحباب انشاد الشعر از او روایت کرده که امام صادق به او

فرموده ای ابوعمارة هرکس شعری درباره حسین بگوید و بگوید و کسی که شعری

بگوید و به گریستن تظاهر کند بهشت برای او ثابت است! ملت ما روایت چنین

شخص مجهولی را مدرک نموده و هزاران کتاب مرثیه و اشعار تصنیف به نام امام

ساخته و به خیال خود بهشت را برای خود تضمین کرده‌اند و از هیچ خلاف شرعی

روگردان نیستند. اگر واقعا بهشت به گریه و یا به زیارت و یا به گفتن شعری واجب

می‌شد خوب بود خدای منان یک آیه در این موضوعات نازل می‌فرمود.

۶۵- ابوالنمیر: علمای رجال او را مجهول دانسته‌اند، ولی در سلسله روایات

زیارات، ابوالنمیر آمده است.

۶۶- ابوالخطاب محمد بن مقلاص: خبیث و شقی؛ و او کسی است که ادعای

نبوت کرد و درباره امام صادق ادعای الوهیت نمود و آن امام او را لعن نمود و فرمود مرا در تمام احوال به خوف انداخته و چنانکه در رجال کشی ص ۲۴۸ ذکر شده درباره امام صادق (ع) قائل به علم غیب نیز شد که امام صادق ضمن تأکید براینکه غیب نمی‌دانم و در نفی علم غیب از خود سوگند یاد نمود، ابوالخطاب را بسیار مذمت فرمود؛ و این شخص تمام فواحش و محرمات را حلال می‌دانست!! حال ملاحظه فرمائید او راوی زیارات و ثواب‌های آن است و عوام هم این زیارات را با علاقه و اعتقاد می‌خوانند!!

۶۷- احمد بن زکریا: ممقانی و علامه حلی از «فضل بن شاذان» روایت کرده‌اند که این شخص یکی از کذابین است در صورتی که روایات او را در باب زیارات آورده و مردم را مشغول ساخته‌اند!!

۶۸- احمد بن بشیر: دونفر از رجال به این نام و نسب آمده و هر دو مجهول الحال می‌باشند. ر.ک. ص ۱۰۱ معرفة الحديث.

۶۹- احمد بن فضل الخزاعی: ضعیف الحال و مذهب او به اتفاق علمای رجال واقفی است.

۷۰- احمد بن محمد الکوفی: علمای رجال او را مجهول می‌دانند با این حال شیخ طوسی و صاحب وسائل در «باب استحباب زیارة قبر الرضا» (ع) از او روایت کرده‌اند!!

۷۱- احمد بن عبدوس: اکثر علمای رجال مانند علامه حلی او را از ضعفاء دانسته‌اند ولی بعضی او را مجهول شمرده‌اند.

۷۲- احمد بن اُبی عبدالله: چنین عنوانی در کتب رجال نیست ولی در وسائل «باب استحباب زیارة النبی و الائمة فی کل جمعة» از او مرفوعاً یعنی بدون ذکر راویان وسط روایت کرده‌اند از حنان از امام صادق (ع) که فرموده هر جمعه غسل کن و بر بالای بام خانه برو و هر طرف که رو کردی قبر امام همان طرف است و بگو السلام علیک یا مولای.....!! در واقع غیر مستقیم گفته که امام را -نعوذ بالله- مانند خدا فرض کن که فرموده: «أینما تولوا فثم وجه الله = هر سو که رو کنید، آنجا ذات خداست» (البقرة / ۱۱۵).

۷۳- احمد بن محمد بن داوود: علمای رجال او را مجهول می‌دانند ولی در ابواب مزار از این شخص مجهول روایات بسیار آورده‌اند!

۷۴- احمد بن مازن: چنین نامی در رجال نیست ممکن است راویان کذاب به خیال خود آن را تراشیده باشند!

۷۵- احمد بن علی الانصاری: در کتب رجال نامی از او نیست و حال او مجهول است ولی وسائل در جلد دهم ص ۴۳۹ و سایر کتب مزار از او روایت کرده‌اند که گفت امام رضا وارد قبه‌ای شد که در آن قبر هارون الرشید بود در خانه حمید بن قحطبة و فرمود این خاک من است که در آن دفن می‌شوم و به زودی اینجا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم خواهد شد و به خدا قسم زائری به من سلام نمی‌کند مگر آنکه آمرزش خدا شامل او می‌شود و رحمت او و شفاعت ما برای او واجب گردد؛ و این روایت معلوم الکذب است، زیرا در زمان حضرت رضا (ع) خانه قحطبة گنبد و قبه‌ای نداشته و به اضافه اگر خود امام را در حال حیات کسی می‌دید واجب الشفاعة نمی‌شد چگونه با زیارت قبر او واجب الشفاعة می‌گردد و اصلاً شفاعت به دست خداست؛ و باز در وسائل جلد دهم ص ۴۴۶ روایت کرده‌اند از او که امام رضا به عده‌ای از اهل قم فرمود که زمانی خواهد رسید که شما در طوس به زیارت خاک من خواهید آمد آگاه باشید: «من زارنی و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته اُمّه = هر کس مرا با غسل زیارت کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زاییده است»! اینان به امام دروغ بسته‌اند، امام چنین سخنانی نمی‌گوید زیرا اهل قم سال‌ها است که به زیارت مشهد او می‌روند و خاک او را زیارت نکرده‌اند بلکه ضریح سیمین و سنگ‌های مرمر را زیارت کرده‌اند. ثانیاً مردم رسول خدا (ص) و خود امام رضا (ع) را در حال حیاتشان زیارت کردند و مانند روز تولد پاک نشدند! جای سؤال است که آیا امام این قدر مردم را تحریص می‌کند به زیارت خاک خود، مگر او خود خواه است و مگر او نعوذ بالله حساب و کتاب خدا و قانون قیامت را بیهوده می‌داند؟ آیا مگر خدا نفرموده: «و الذین کسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها و ترهقهم ذلة؛ ما لهم من الله من عاصم = آنان که بدی‌ها را کسب کردند جزای بدی همانند آن است و خواری ایشان را بگیرد؛ برایشان از طرف خدا پناهی نیست» (یونس/ ۲۷) حتی خدا از زنان پیغمبر عمل می‌خواهد که «أقمن الصلاة و آتين الزكاة... = نماز را بپا دارید و زکات را بدهید...» (الاحزاب/ ۳۳) و اگر گناه کنید جزاء دارید؛ با اینکه همسران پیغمبر و در دامن پیغمبر (ص) بودند. علی (ع) در مورد پرهیز از عجب در نهج البلاغة به امام حسن (ع) توصیه می‌فرماید: «و أوحش الوحشة العجب = بدترین تنهایی و وحشت، عجب و خودپسندی است» (نهج البلاغة، سخنان قصار، شماره ۳۸)؛ و می‌فرماید: «و قد کرهت أن یکون جال فی ظنکم أنی أحب الاطراء و استماع الثناء و لست بحمد الله کذلک = من میل ندارم که به خیال شما راه یابد که من ستودن و شنیدن ستایش را دوست دارم و بحمد الله که چنین نیستم» (نهج البلاغة، خطبة ۲۰۷).

در ص ۴۶۷ کتاب وسائل جلد دهم از او روایت کرده‌اند که امام رضا (ع) می‌فرمود: «ما قال فینا مؤمن شعرا یمدحنا به الا بنی الله له فی الجنة بیتا اوسع من الدنيا سبع مرات یزوره فیها کل ملک مقرب و کل نبی مرسل = مؤمنی درباره‌ی ما یک شعر مدح نگویید، مگر آنکه خدا برای او در بهشت برین بنائی برپا کند که از هفت برابر دنیا وسیع‌تر باشد که در آن بنا تمام فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل او را دیدار کنند!!» همین روایت مجعوله باعث شده که روز به روز مداح زیاده‌تر شده و به تعداد مردم حقه‌باز افزوده گردد. حال جایی که یک شعر چنین باشد اگر هزار شعر بگوید چه خواهد شد. ملاحظه کنید چه هرج و مرجی در دین ایجاد کرده‌اند!

۷۶- احمد بن محمد بن عبیدالله العیاش: معروف به «ابن عیاش» و معاصر شیخ صدوق بوده است. شیخ طوسی در فهرست فرموده او در آخر عمر مختل‌العقل و یا مختل‌الدین گردید. نجاشی گوید با من و پدرم دوست بود من دیدم بزرگان ما و علماء او را ضعیف می‌شمردند من از او روایت نکردم و دوری جست. مؤلف «قاموس الرجال» گوید از این ابن عیاش دعای مختل‌الافاظ که دارای معانی زشت می‌باشد نقل شده و آن جمله «لا فرق بینک و بینها» می‌باشد: و آن دعا را مجلسی در جلد ۹۸ «بحار» و «شیخ عباس قمی» در مفاتیح در دعای پنجم ماه رجب آورده است. در آن دعا کفر و شرک و خرافات را مخلوط کرده و درباره‌ی ائمه می‌گوید: «جعلتهم معادنا لکلماتک و اركاننا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک التي لاتعطیل لها فی کل مکان لافرق بینک و بینها الا انهم عبادک...» والیان تو که آنان را معادن فرمان‌هایت و ارکان توحیدت و نشانه‌هایت و مقاماتت قرار دادی، مقاماتی که در هر مکان تعطیل نمی‌شوند که فرق بین تو و بین آنها نیست جز اینکه آنان بنده تو هستند!! کسی نبوده به این شیخ بفهماند که فرمان‌های خدا معدن ندارد مثلاً خدا که به رسول خود فرمان می‌دهد که مردم را هدایت کند آیا از کدام معدن فرمانش صادر شده؟ علاوه بر این توحید او ارکان ندارد آن‌هم ارکان از جنس بشر و علاوه بر این خدا را مقامات نیست مقامات برای کسی است که از مقامی به مقام بالاتر و یا پست‌تر ترقی و یا تنزل کند.

بعد درباره‌ی ائمه می‌گوید: «اعضاد و اَشهاد و مناة و اذواد و حفظة و رواد فیهم ملائک سماءک و ارضک = آنان بازوها و گواهان و ممتحنان و وکیل‌های مدافع و نگهبانان تو هستند که با آنان آسمان و زمین را آکنده‌ای!!!» این شیخ در این دعا خدایی را معرفی کرده که دارای بازوها و نوچه‌ها است که آنان وکیل مدافع او و نگهبانان او باشند! چه خدای بیچاره‌ای، بی‌سبب نیست که می‌گوید: فرقی بین تو

آن بندگان نیست!!

خواننده عزیز اگر به یک استاد حلبی ساز بگویی سین تو و آفتابه که ساخته‌ای هیچ فرقی نیست جز اینکه آفتابه را تو ساخته‌ای و آن ساخته تو است، به آن استاد جسارت کرده‌ای و ناحق گفته‌ای، این شیخ به خداوند - عز ذکره - چنین مزخرفاتی می‌گوید. دیگر آنکه والیان خدا را گاهی مذکر و گاهی مؤنث می‌گویند، در جمله لافرق بینک و بینها ضمیر مؤنث آورده اما در جمله دیگر گویند: «الا انهم عبادک» که در اینجا ضمیر مذکر آورده است. تعجب ما این است که این مزخرفات را در دعا و زیارت آورده‌اند و محدثین بعدی خیال کرده‌اند اینها صحیح و پایه دین است و لذا بسیاری از علمای زمان ما که از قرآن بی‌خبراند به این جمله استدلال می‌کنند که خدا با خلق خیلی فرق ندارد همه یکی است همه اسماء او است! ما نمی‌دانیم چرا آیت الله‌های زمان ما با قرآن آشناییستند!

۷۷- احمد بن قتیبة مجهول است.

۷۸- احمد بن مابیداد مجهول است.

۷۹- اسحاق بن ابراهیم الازدی مجهول و مهمل است.

۸۰- اسحاق الارحبی مجهول و مهمل است.

۸۱- اسحاق بن محمد مجهول و مهمل است.

۸۲- اسحاق بن زریق مجهول و مهمل است.

۸۳- اسماعیل بن ابان مجهول الحال است.

۸۴- اسماعیل بن عیسی مجهول الحال است.

۸۵- ام سعید الاحمسیة: زنی است مجهول المذهب ولی مجلسی در بحار و

صاحب وسائل در باب استحباب زیارة النساء از او روایت کرده‌اند!

۸۶- بشیر الدهان: ممقانی با اینکه رجال خود را برای تطهیر رجال مذموم

نوشته و هرکس مدح غلوآمیزی آورده او را امامی شمرده ولی در عین حال این شخص را مجهول دانسته است.

۸۷- بشار الشعیری: کشی و ممقانی اخبار زیادی در مذمت و لعن او از قول ائمه

اطهار نوشته‌اند. از آن جمله حضرت صادق (ع) به مردم فرمود خدا لعنت کند بشار را، به او بگو وای بر شما به سوی خدا برگردید زیرا شما کافر و مشرک شده‌اید؛ و در

روایت دیگر امام فرمود: بشار از یهود و نصاری بدتر کرده، چون به کوفه رفتی به او بگو جعفر بن محمد (ع) در حق تو می‌گوید: ای کافر، ای فاسق، ای مشرک، من از تو

بیزارم. آری این بشار از کسانی بوده که می‌گفتند علی مدیر و مربی جهان است!! و

امام صادق (ع) فرمود: بشار مرا ناراحت کرده و شیعیان مرا گول زده از او حذر کنید. اما در کتب حدیث این خبیث یکی از راویان زیارات و فضائل ائمه است!

۸۸- بکر بن سالم: در رجال نامی از او نیست و مهمل است.

۸۹- بکار بن احمد مجهول الحال است.

۹۰- جعفر بن محمد بن عماره: با اینکه مهمل است در وسائل، «باب استحباب زیارة قبر الرضا» خبر دوازدهم را از او روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس قبر علی بن موسی را زیارت کند خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند!! اشخاص سست عنصر به همین روایات دل خود را خوش کرده و از کتاب خدا دست برداشته‌اند، در صورتی که هر کس رسول خدا (ص) را در زمان حیاتش زیارت می‌کرد، بدنش بر آتش حرام نمی‌گردید.

۹۱- جعفر بن سلیمان: به قول تمام کتب رجال مجهول الحال است.

۹۲- حسن بن ابی عاصم: نامی از او در کتب رجال نیست و مهمل است.

۹۳- حسن بن زیاد: ممقانی و دیگران او را مجهول خوانده‌اند و معلوم نیست چه کاره بوده و چه دینی داشته است؛ با این حال در وسائل الشیعة و در مجالس شیخ صدوق در «باب زیارة قبر الرضا» خبر ۲۵ از او روایت شده که امام جواد فرمود: هر کس پدرم را زیارت کند و صدمه‌ای از باران و یا سردی و گرمی به او برسد خدا جسد او را بر آتش دوزخ حرام گرداند! حال آیا حدیث حسن بن زیاد مهمل را قبول کنیم یا سخن خدا که فرموده: «کل امریء بما کسب رهین» = هر فردی در گرو کار خویش می‌باشد» (الطور/ ۲۱) و فرموده: «و من يعمل مثقال ذرة شرا یره» = هر که مثقال ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند» (الزلال/ ۸).

۹۴- حسن بن محمد السیرافی: حال او مجهول است، ولی راوی حدیث است

در ابواب مزار!

۹۵- حسین بن ابی غنذر: بعضی از علمای رجال او را از ضعفاء شمرده و بعضی

دیگر او را مجهول الحال دانسته‌اند.

۹۶- حسین بن احمد المنقری: تمام علمای رجال او را از ضعفاء و از معاصرین

حضرت صادق شمرده‌اند، البته این چنین اشخاصی بوده‌اند که از وجود امام سوء استفاده کرده و اخبار دروغ خود را به نام امام منتشر می‌کردند.

۹۷- حسین بن اسماعیل الصمیری: مهمل است و در کتب رجال نامی از او

نیست و شاید چنین کسی وجود نداشته ولی روایت تراشان باکی ندارند از اینکه به نام شخص معدومی روایت بتراشند.

۹۸- حسین بن محمد بن مصعب الذراع مهمل و مجهول الحال است.

۹۹- حسین بن فضل بن تمام مهمل و مجهول الحال است.

۱۰۰- حکیم بن داوود مهمل و مجهول است.

۱۰۱- حسن بن محمد بن بابا القمی: ضعیف است. شیخ طوسی در رجالش

فرموده او غالی است. و فضل بن شاذان گفته او از کذابین مشهور است؛ و حضرت عسکری (ع) او را لعن کرده؛ چنین شخصی راوی فضائل ائمه و راوی زیارت است!

۱۰۲- حسن مثله جمکرانی: این مرد مجهول و مهمل که در قرن سوم بین خواب

و بیداری برای ملت ما به نام دین‌دکانی آورده و ملک مردی موسوم به «مسلم» را غصب کرده و زراعت او را از بین برده و به جای زراعت، مسجدی در یک فرسنگی قم ساخته و برای آن چهار رکعت نماز آورده که دو رکعت آن به نام نماز امام زمان است و گفته هر کس این دو رکعت نماز را بخواند «فکانما صلی فی البیت العتیق» = مانند آن است که در خانه کعبه نماز خوانده باشد!! با آنکه نماز را خدا و رسول باید بیان کنند و چنین نمازی آن هم با کیفیتی که حسن جمکرانی آورده در سنت رسول (ص) نیست. آنگاه در تعقیب این نماز دعایی کفرآمیز آورده‌اند که در آن این جمله آمده: یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکفیان، که ما در تالیفات خود از جمله «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» بطلان آن را ثابت کرده‌ایم؛ و چون سازنده این دعا نمی‌دانسته که پیغمبر (ص) افضل از علی (ع) است!! لذا یک بار «یا محمد یا علی» گفته و بار دیگر علی را مقدم داشته و می‌گوید «یا علی یا محمد»! به هر حال کار مسجد جمکران با این دعای کفرآمیز به جایی رسیده که سالانه میلیون‌ها تومان درآمد دارد چنانکه شخص عوامی به نام «احمدی» که رئیس سازمان اوقاف بود و در آن مسجد سخنرانی می‌کرد این مطلب را با خوشحالی اظهار نمود. همچنین در این مسجد چاهی ساخته‌اند که باید هر کسی حاجتی دارد به «حسین بن روح» که بیش از هزار سال است از دنیا رفته نامه بنویسد!! و نامه را در آن چاه بیندازد تا میت مذکور حاجت آن محتاج را به اطلاع امام برساند!!! آیا این اعمال استهزای دین خدا نیست؟ با این خرافات است که مردم فکور را به کلی از دین دور نموده‌اند!

۱۰۳- حسین بن احمد بن ادريس: ممقانی و دیگران گفته‌اند او و پدرش هر دو

مجهول می‌باشند.

۱۰۴- حسین بن سلیمان مجهول الحال است.

۱۰۵- داوود بن یزید مهمل است.

۱۰۶- زبیر بن عقیبة: چنین نامی در رجال نیست و مهمل است ولی در کتب

زیارات و غیره از او روایت کرده‌اند!

۱۰۷- زکریا بن محمد ابو عبدالله المؤمن: از اصحاب حضرت رضا ولی

واقفی مذهب و امر او مختلط بوده؛ علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند.

۱۰۸- سعد بن عمرو الزهری مهمل و مجهول است.

۱۰۹- سعید بن صالح مهمل و مجهول است.

۱۱۰- سلیمان بن عیسی مهمل و مجهول است.

۱۱۱- سیف بن عمرو مهمل و مجهول است.

۱۱۲- صالح الصیرفی مهمل و مجهول است.

۱۱۳- صفوان بن سلیمان مهمل و مجهول است.

۱۱۴- صندل مجهول الحال است.

۱۱۵- طاووس الیمانی: از دانشمندان اهل سنت است. تعجب است که حتی

اهل غلو به او هم روایاتی طبق سلیقه خود بسته‌اند!! وسائل الشیعة در باب

«استحباب اختیار زیارة الحسین (ع) علی الحج» روایت شانزدهم را از طاووس نقل

کرده، بنا به این روایت هر کس امام حسین (ع) را زیارت کند، ثواب هزار حج و هزار

عمره دارد؛ و برخدا لازم است که او را به آتش عذاب نکند. در صورتی که زیارت

امام حسین در زمان حیاتش ثواب یک حج نداشته‌است!

۱۱۶- عامر بن عمیر: مجهول است. از همین مرد مجهول وسائل در باب «أقل

ما یزار الحسین (ع)» روایت کرده که امام صادق فرموده هر سال به زیارت قبر حسین

بروید! بنابراین روایت باید کار و کاسبی را ترک کرد و بیشتر وقت مردم در رفت و

آمد برای زیارت قبر امام صرف شود.

۱۱۷- عبدالله بن یونس مهمل است.

۱۱۸- عبدالله بن هلال مجهول و مهمل است.

۱۱۹- عبدالله النجار مهمل است.

۱۲۰- عبدالله بن الفضل الهاشمی: مهمل است ولی وسائل از همین مرد مهمل

در باب «استحباب مدح الائمة بالشعر» روایت کرده که امام صادق (ع) فرمود هر کس

در مدح ما شعری بگوید «بنی الله له بیتا فی الجنة» خداوند در بهشت برایش

خانه‌ای می‌سازد.» آیا امام آنقدر نعوذ بالله از مدح خودش خوش می‌آمده که برای

هر مداحی خانه‌ای در بهشت تضمین کرده؛ ما نمی‌دانیم چرا مدعیان حب اهل بیت

اخبار مذهب خود را از مردمان مهمل گرفته‌اند!!

۱۲۱- عبدالرحمن بن سعید المکی مهمل و مجهول است.

۱۲۲- عبدالله بن تمیم القرشی: مهمل است ولی وسائل در باب «استحباب مدح الائمة بالشعر» از او روایت کرده که امام رضا فرموده هرکس در مدح ما شعری بگوید خدا در بهشت بنائی به او می‌دهد که هفت بار از تمام دنیا وسیع‌تر باشد و تمام ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین او را در آنجا دیدار کنند!! ما نمی‌دانیم مگر یک شعر چه اثری دارد که تمام انبیاء مرسلین را به نزد شاعر می‌کشاند! لذا هر بی‌سواد تنبلی برای بدست آوردن دنیا و آخرت مداح و متملق امامان شده ولی نه از معارف دین چیزی می‌داند و نه از قوانین آن. در حالی که خدا فرموده: «جنات عدن... ذلک جزاء من تزکی = بهشت جزای کسی است که خود را پاک و تزکیه نموده باشد» (طه / ۷۶) و فرموده جزای افراد مداح و متملق است.

۱۲۳- عطیة الالبزاری مجهول الحال است.

۱۲۴- علی بن ابراهیم الجعفری: مهمل است؛ ولی وسائل در «باب استحباب التبرک بمشهدالرضا» از او روایت کرده که امام صادق فرموده چهار قطعه زمین در ایام طوفان از ترس غرق شدن به سوی خدا ضجه زدند، یکی از آنها بیت المعمور بوده که خدا او را به آسمان برد و سه قطعه دیگر نجف و کربلاء و طوس بودند که خدا به ضجه این سه اعتناء نکرد و آنها را بالا نبرد!! حال باید پرسید آیا قطعه‌ای از زمین به آسمان می‌رود یا مگر زمین از آب می‌ترسد و با طوفان مخالف است! خدا کند عقلاء این‌گونه روایات را نخوانند.

۱۲۵- علی بن الحسن النیسابوری: مهمل است؛ از این مرد مهمل، وسائل در «باب استحباب اختیار زیارة الرضا» روایت کرده که هرکس حضرت رضا(ع) را زیارت کند، روز قیامت با هشت نفر از اولین و آخرین بر عرش الهی می‌نشیند و طعام می‌خورد، یعنی با حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین - سلام الله علیهم -! این راوی در واقع عرش الهی و انبیاء عظام را استهزاء نموده و اعمال و فداکاری‌های آنان را کوچک شمرده است!!

۱۲۶- علی بن عبدالله الوراق: مهمل است؛ ولی وسائل در «باب استحباب زیارة قبر الرضا»(ع) از او روایت کرده که هرکس حضرت را زیارت کند هم‌درجه با آن حضرت می‌شود. من گمان می‌کنم این راوی خواسته امام را استهزاء کند که این روایت را از قول آن بزرگوار نوشته است.

۱۲۷- علی بن محمد بن فیض بن المختار مهمل است.

۱۲۸- علی بن محمد الحضینی مهمل و مجهول است، ولی وسائل از او در باب

زیارة ابو جعفر الثانی روایت نقل کرده است!

- ۱۲۹- علی بن الحسین بن عبید مهمل و مجهول است.
 ۱۳۰- علی بن احمد بن اشیم مهمل و مجهول و ضعیف است.
 ۱۳۱- علی بن ابراهیم الحضرمی مجهول و مهمل است.
 ۱۳۲- علی بن معمر ضعیف است.
 ۱۳۳- عمر بن الحسین العزرمی مهمل یا ناموجود است.
 ۱۳۴- عمر بن ابی زاهر: مهمل و مجهول است ولی وسائل در «باب انه لا يجوز ان يخاطب احد بامرة المؤمنين» از او روایتی خرافی نقل کرده است که یقیناً امام صادق نفرموده بلکه افتراء به آن حضرت است.
 ۱۳۵- عماره بن یزید مجهول است.
 ۱۳۶- عیسی بن راشد مهمل و مجهول است.
 ۱۳۷- فتح الله بن عبدالرحمان القمی مهمل است.
 ۱۳۸- فضال بن موسی النهدی مهمل است.
 ۱۳۹- قدامة بن مالک: یکی از راویان مهمل زیارات است و نامی از او در کتب رجال نیست.

۱۴۰- قبیصة: مجهول الحال است؛ و این مجهول در وسائل «باب استحباب زیارة قبر الرضا» از جابر بن یزید غالی روایت کرده که امام باقر از رسول خدا روایت کرده که فرمود کسی پاره تن مرا در خراسان زیارت نکند مگر اینکه اگر گرفتار است گرفتارش رفع شود و اگر گناهکار است آمرزیده گردد!! نویسنده گوید: گرفتاری زوار آن حضرت که رفع نشده حال آمرزش چطور؟ آن هم گمان نمی کنم خدا از قانون «کل نفس بما کسبت رهينة = هرکس در گرو اعمال خویش است» (المدثر/ ۳۸) و «الذین کسبوا السيئات جزاء سيئة بمثلها وترهقهم ذلة = آنان را که بد کرده اند، کیفر بدی مثل آن است و خواری ایشان را بیوشاند» (یونس/ ۲۷) صرف نظر کند، آن هم به واسطه روایت فردی مجهول الحال از یک راوی غالی!!

۱۴۱- مبارک الخباز مهمل است.

۱۴۲- محمد بن ابراهیم المنکدر: مهمل است و یا شیعه نیست؛ در وسائل «باب استحباب اختیار زیارة الحسین علی الحج» خبر شانزدهم را از این شخص مهمل آورده که رسول خدا فرمود هرکس امام حسین را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و برخدا لازم و حق است که او را عذاب نکند!! حال شما ملاحظه کنید

چگونه حج که از عبادات بزرگ اسلام است استخفاف شده، همچنين رسول خدا سير فقط يك بار حج انجام داده است و ثواب يك حج دارد ولى زائر نوه آن حضرت، ثواب هزار حج!!!

۱۴۳- محمد بن السندی مجهول است.

۱۴۴- محمد بن زکریا بن جندب مجهول است.

۱۴۵- محمد بن ناجیه: مجهول الحال است؛ اما وسائل باب اسنحباب كثرة

الصلاة عند قبر الحسين (ع) از او روایت نقل کرده است!

۱۴۶- محمد بن سلیمان البصری: ضعیف است؛ ولى وسائل در «باب اسنحباب

الاستشفاء بترربة الحسين» و در «باب اسنحباب زیارة قبر الرضا» از او روایت کرده است!

۱۴۷- محمد بن علی بن محمد الاشعث مهمل است.

۱۴۸- محمد بن عمار مجهول است.

۱۴۹- محمد بن مسعدة مهمل است.

۱۵۰- محمد بن حسن الرازی مجهول الحال است.

۱۵۱- محمد بن محمد بن معقل مهمل است.

۱۵۲- محمد بن عبدالحمید مجهول است.

۱۵۳- محمد بن سلیمان زرقان مهمل است.

۱۵۴- محمد بن موسی الاحول مهمل و مجهول الحال است.

۱۵۵- محمد بن ابی السری مهمل و مجهول است.

۱۵۶- محمد بن محمد بن هشیم مجهول الحال است.

۱۵۷- محمد بن احمد بن سلیمان مهمل و مجهول است.

۱۵۸- معلى بن شهاب مهمل و مجهول الحال است.

۱۵۹- موسی بن اسماعیل بن موسی مجهول است.

۱۶۰- یحیی بن معمر مهمل و مجهول الحال است.

۱۶۱- یزید بن عبدالملک جعفی مجهول الحال است.

۱۶۲- یونس بن ابی وهب القصری مهمل است.